





\* يسر الله الرحمن الرحيم

216

215

1516.



مدد یاس خدای بنیادی است که در این کتاب آمده و برای حفظ و تکرار  
 حاجت های پر او و تود و سلام بر محمد مصطفی عم و آن پیغمبر عالی مقام  
 که سبوت شد و تا باشد شرفی بر او ظاهر بر آن کس را که در این  
 راست بخرد و الرام باشد هر کسی که از حد فراتر نرود و بر آن  
 صاحب آن حضرت جلم نماید و زنده ماندن است و این کتاب  
 که گوید فقیر ولی است از عبد الرحیم دهلوی که این کتاب  
 را در این سال اولی که بعضی اعزّه احباب و اهل ادب و اهل  
 تقیم الله لایحب و برضی و جعل ما نهم الی الله رحمت الباری  
 فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۸۵ هجری قمری



آنحضرت فایز من و مکرّم بود و بعضی از این احوال را در کتاب  
 حضرت سید عالم و شیردان آنحضرت و اعمّ از این است و سبب  
 او را یک جای دیگر گفته سینه آنحضرت عم و بر کره آن را  
 بدانش و ایمان بعد از آن مکرّم و آن آورده اند و سبب شیطان را  
 از بانی باد نیز گفته و او آنحضرت عم را توبه نیز که الی حب  
 و در کتاب داشت آنحضرت عم را ام ایمن حبشیه که نامش  
 بر که است و آن حضرت عمر یومین را میراث یافته بود نه از پدر  
 نو، بعد از آنکه پس خوانند تا آنکه آن را آزاد کردند و در آن  
 بن باریت را، نه وفات یافتند بعد از والد آن حضرت عم و در آن  
 آنکه آنحضرت عم در شکم والده خود بود و بعضی گفته اند طفل است  
 و بعضی گفته اند ماه بود و بعضی گفته اند که طفل بیست و نه  
 ماه و بعضی گفته اند طفل بیست و نه ماه و تا آنکه یافتند والد آن  
 حضرت عم حال آنکه آنحضرت عم طفل چهار ساله بود و بعضی  
 گفته اند طفل هشت ساله و بعضی گفته اند که آن حضرت شد بعد آن  
 حضرت عم عبدالمطلب چون عمرش به هفت یا هشت سال رسید و در آن  
 در عبدالمطلب یافت پس میگفت بر او  
 عبدالمطلب چون بر آن حضرت عم را آوردند سال

و دو ماه و ده روز پس بیرون آمدند و همراه خود ابو طالب را با خود  
 بردند چون به شهر اصری رسیدند آن حضرت ع.م. بحیره اریلی رسید  
 شناخت به امامتی که می داشت پس پیش آن حضرت ع.م. آمد  
 دست آن حضرت ع.م. را گرفت و گفت این پسر رسول رب  
 العالمین است خواهد فرستاد این را خا ایدانی تار حجت باشد  
 جهانان را هر آنکه شکاک و قتیله آمدند مانند بیج سنگی دورختی مگر  
 بسجده افتاد و بنگ و درختی رسید و بیکسره مگر پیغامبر را  
 هر آنکه مفت دی می یابیم در کتبهای خود نگه داشت ابو طالب را اگر  
 ایشان را بجانب شام برای البته خواهند گشت یهود پس  
 ابو طالب آن حضرت را ع.م. باز برگردانید و بعد از آن آن حضرت  
 ع.م. بار دوم بطریق شام بیرون آمدند و از عقد آن حضرت ع.م. در آمد  
 که برای حلیه بود پیش از آنکه در عقد آن حضرت ع.م. در آمد  
 پس چون داخل شدند در شام فرود آمدند آن حضرت ع.م. را  
 درختی قریب صد مده را پیشی پس گفت آن حضرت ع.م. که درخت  
 نیاده است زیر این درخت بیج گاه مگر پیغامبر و می گفت بسره که  
 چون نیم روز می شد و گرمی به نهایت میرسید و در فرشته فرستاد  
 می آمدند و آن حضرت ع.م. میانه بیکدند چون آن حضرت ع.م.

از آن شهر و بروج میزدند و در کج آو و دند خیمه بنشیند و در آن  
 حال عمر شریف بیست پنج سال و ده ماه و ده روز بود و غیر این  
 نیز روایت کرده اند و چون عمر شریف سی و پنج سال رسید  
 اینها میفرمودند عمارت کهیم و او نهادند حبره لاس و دست شریف خود چون  
 عمر شریف سی و شش سال و یک روز رسید خدای تعالی آنحضرت  
 هم را فرستاد بایوت و اندازد و بشارت و آمدیش آن حضرت  
 هم جبرئیل عم در غار عجم ابرس گفت اقرأ یعنی بخوان فرمودند من  
 خواننده یستم و این حضرت شریف من فرمودند پس تنگ گرفت مرا  
 جبرئیل هم تا آنکه نهایت رسید مشقت من بعد از آن مرا  
 بنگاه داشت پس گفت اقرأ یعنی بخوان باز گفتم من خواننده نیستیم باز  
 مرا تنگ در بر گرفت و باز نوشت موم گفت اقرأ یا همیر بک الذی  
 خلقنا قوله تعالی ما لکم یعلم آن ابتدای نبوت بود و در بعض اقوال  
 در روز دوشنبه بیستم ماه ربیع الاول بعد از آن بانگ بلند اظهار  
 نمودند حکم خدای تعالی را در رسانیدند پیغام او را در یک خوابی  
 قوم در یغ نداشتند نهی مکمل از بی دانی باید ابر حاستند.  
 و محاصره کردند آن حضرت عم را در شعب پس آن  
 هم بیرون آمدند اقامت کردند و آن

بمیرودن آمدند از محضره در آن وقت عمر شریف چهل و نه سال  
بود بعد از آن بهشت ماه نیست بکروز و قات یافت ابو طالب  
و قات یافت حدیقه بعد از آن طالب سه روز بعد از آن عمر شریف  
نیجا ماه سال و سه ماه رسید در خدمت آن حضرت عم چون آنحضرت رسید  
آمدند و احلام آوردند چون عمر شریف نیجا ماه سال و سه ماه رسید  
خدا ای تعالی آن حضرت عم را به عراج نمودن گردانید نخست  
از پایین زمزم و مقام ابراهیم برداشت تا سوی پشت التماس  
بردند بعد از آن بر اقی حاضر آوردند پس آن حضرت عم سوی  
آسمانها روان شدند بعد از آن برداشته شدند آن حضرت عم  
و فرس کردانید و شریفان و چکانه و چون عمر شریف به بیجا و سه سال  
رسید هجرت کرد و از کعبه سوی مدینه و زد و شنبه هجرت و سیح الاصل  
داخل شدند و مدینه و زد و شنبه و آن جا اقامت نمودند و در سال  
تمام بعد از آن متوفی شدند هم در آن جا و در تاربخهای مذکوره خلاص  
را اقوال مختلف است که در کتب مطبوعه توان یافت و بهر عز و ات  
آن حضرت عم درین مدت بیست و پنج و بقولی بیست و هفت  
در مدت غزوه بدر و احد و خندق

و بنی معطلی را بنام و وظایف و بقولی و یاد می الکسری و قاضی و بنی  
 نصیره نیز کارزار واقع شده بود و چون بموت آن حضرت میام  
 قریب به پنجاه و بموت عبارت از آن است که آن حضرت  
 هم لشکری بجا میفرستند و نود و ده نفر از لشکر نباشند و هیچ  
 نگذارند آن حضرت هم بعد از آن که هیچ فرض شد بکار و قتل  
 از این دو بار هیچ نگذارده بودند بیرون آمدند از خانه خود و رجوع الوداع  
 در روز بعد از آن که شانه کردند و روغن و خوشبو و دیدن مالیدن  
 پس زود آمدند بپای الخلیفه و آن جایشب گذرانیدند و فرمودند  
 امشب بمن آمده آمد از پروردگار من و گفت نماز کن درین  
 وادی مبارک با و عمره کافی حجه حاصل معنی این کلمه آن است  
 که نیست حج و عمره هر دو کن و این را در فقه قرآن گویند پس  
 آن حضرت هم احرام پیرود بستند و داخل شدند در ماه محرم روز  
 یکشنبه وقت صبح از جانب که و طواف کردند برای قدم  
 پسین پویه پویه رفتند درین طواف جنبه با و آستینگی رفتند چهار بار  
 بعد از آن بیرون آمدند بسوی صفاء نیز سواره شدند در وسط وادی  
 بعد از آن امر کردند کسانی را که هر ی همراه خود بناورند بدانکه  
 کنند نیست حج را و عمره تمام کنند و فرود آمدند بجنب بالا از صحن پسین



متوجه شد بمسوی مناسبت آن جانماز ظهر و عصر و شرب و عشا خوانند  
و شب آن جانمازند و نماز صبح بزرگوار در ده چون آفتاب طلوع کرد  
روان شد بمسوی عرفه و پیش از رسیدن آن حضرت عم عرفه  
خمیه برای آن حضرت عم در وادی خمیره که ظرف وادی عرفات  
است زده بودند پس روان خمیره فرو آمدند تا دقایقه آفتاب از  
وسط آسمان زایل شد آنگاه خطبه فرمود و نماز ظهر و عصر یا جماع جمع  
کردند یک اذان و دو اقامت بعد اذان روان شد بمسوی مدینه  
که وسط وادی عرفات است و آن جای سوره و دعا و تهلیل میگفتند  
تا آنکه عروب شد آفتاب بعد اذان روان شدند بمسوی مزدلفه بعد  
عروب آفتاب و آن جاشب گذرانیدند و نماز صبح گذاردند بعد  
از آن وقت کردند دو مشوا الحرام تا آنکه روشن شد وقت  
بعد از آن روان شدند پیش از طلوع آفتاب بمسوی مناسبت انداختند  
در جمرة العقبة هفت سنگریزه داد و هر یکی در ایام تشریق نمی لانداختند  
در هر سه جمرة هفت هفت سنگریزه انداخته اند و گویند آن  
سنگریزه که متصل خیف است و خیف زمین شیب را گویند مراد  
جای است

و آن حضرت در آن روز از میانه دوازده و چهار گانه و یکت جمیع  
 اولی و ثانیه و آن حضرت عم بنجر کرد و در اول روز از ایام منا  
 و در آن شد بسوی کعبه و طواف کرد و ده هفت شوط و بعد از آن  
 بمساقیه آمدند و آن جای است که آسمند زم و در آن جمع میکنند  
 پس در آن جا آب خواستند و تناول فرمودند بعد از آن بمنار جوع  
 کردند و چون سیوم روز شد از ایام تشریق کوچ کردند  
 و بمحصب فرود آمدند و آن جا را کردند عایشه را که از سیع اعرام  
 بسته عمره کند بعد از آن امر فرمودند لشکر را بکوچ کردن و طواف  
 و داع کردند و متوجه شدند بسوی مدینه اما عمرای آن حضرت عم بس  
 چهار بودند همه و راه و یقه ده و بودند آن حضرت عم مدینه رسید  
 و ناک آینه خنده بپوشید و میان هر دو شانه آن حضرت عم مدینه رسید  
 بعد بود سوی آن حضرت عم میر رسیدند و میره گوشه جبهه  
 فرسیده بودند و بر سر و ریش آن حضرت عم بیست موی سفید  
 بود و در آن میان میدرخشیدند روی آن حضرت عم مانند ماه چهارم  
 نیکب تن و معتدل بدنی بودند اگر خاموشی تنی شدند ظاهر می شد  
 بر آن حضرت عم مهابت و بزرگی و اگر سخن می گفتند  
 لطافت و نازکی اگر کسی را در میان می بردند

و تازگی او را که دیگر دگر اگر از نزدیک ببیند بلیغ صفت و شیرینی می  
 نبیند شیرین گفتار بودند آنحضرت عم و کشاده پیشانی دراز  
 و باز یک ابرو و غیره سیستة پشم بپای نرم رخسار کشاده و آن روستایی  
 و کشاده دندان میان دو شانه آن حضرت هم خاتم نبوت بود می گفت  
 صفت کننده آن حضرت هم که ندیدم. بیش از آن حضرت عم و نه  
 بعد آن حضرت هم مثل آن حضرت فرمودند نام من محمد است و احمد  
 حاجی کربسب من نابود میکند اله تعالی کفر را و حاضر که پیش از  
 همه مجبور خواهم شد و قاقب که بعد من هیچ بی نخواهد بود و در  
 روایت دیگر مقفی و بنی التوبه و بنی الرحمة و بنی المصطفی نیز آمده  
 و خداوند تعالی آن حضرت را عم سببی ساخت به بیش از نذیر  
 و در حدیث دیگر رحمة و رحمة للعالمین و محمد و احمد و طه و یس و مزمل و  
 مدثر و عبد و آیه سبحان الذی اسری بعد فریاد عبد الرزاق و آیه  
 لما قام عبد الله يدعوه و منكر در آیه انما انت متنبئ و اما  
 دیگر نیز علما ذکر کرده اند و این آسمان در بیان صفات آنحضرت  
 هم است و سوال کرده شد جایگاه رضی از خلق آن حضرت هم  
 گفت بود خلق آن حضرت هم در آن مجید بخشش می آمدند و روفق  
 بخشش قرآن و بخشش نوز می شدند و رحمت خشنودی قرآن

در شب می کشیدند برای شش خود

لیکن وقتی که ضایع کرده میشد حتی از حقوق ندای تعالی انتقام می کشیدند  
 محض برای خدا و چون غشتم می آمدند هیچ کس تاب چشم آن  
 حضرت نمی داشت و بود آن حضرت عم شجاع ترین مردم  
 سخی ترین و کریم ترین آن حضرت هرگز نبود که سوال کرده  
 شوند چیزی پس گویند نیمه شب و شب نمی ماند در خانه آن حضرت  
 هم دیناری و نه در می اگر باقی می ماند چیزی و نمی یافتند کسی را  
 که بگیرد بناگاه شب می آمد هرگز بخانه خویش نمی آمدند تا آنکه  
 بری الله می شدند از آن چه برسانند آنرا بمسکینان و هرگز نمی گرفتند  
 از آنرا نه تعالی عطا کرده بود یعنی مال بیست البال مگر قوت یک  
 مال اهل خود از آن تر حسنی که بدست می آمد از آنرا  
 و جوید از آن ایثار میکرد و بد دیگر آنرا از دست اهل خود با آنکه  
 اعیانا محتاج میشدند بقوت بیش از گذشتن مال و آن حضرت  
 گویند که در شب می کشیدند و فاکتده ترین  
 ایشان در مهد و نرم ترین ایشان در خلعت و نیکو ترین ایشان  
 در محبت و طبع ترین مردم و باجای از و مناکند که اگر در برده

زمین زیاد تر از نظر آن حضرت هم بنویسند همان بیست و  
 نهمین آن حضرت هم بگویند چشم و بودند بسیار ترین  
 مردم با اعتبار تواضع قبول می فرمودند دعوت کسی که دعوت کرد  
 غنی باشد یا فقیرانه او باشد یا شده و مشفق ترین مردم با خلق الله کج  
 می ساختند آمدند را برای گر بنویس بر نمی داشتند آنرا تا وقتی که  
 سیراب شود آن گریه از غایت شبنم و بودند عظیم  
 ترین مردم یعنی شجرات و لذات بر نفس نفس غالب  
 بودند و بسیار ترین مردم در گرامی داشتن یاران خود و راز  
 نمی کردند بای مبارک خود را در میان ایشان و طایر افراغ  
 میمانند چون بسبب ازدحام تنگ می شدند و زانوی آنحضرت  
 هم بیشتر نمی شدند از زانوی هم نشین خود هر که آن حضرت هم  
 و انگاه دیدن محبت خوردی و هر که صحبت داشتی نهایت  
 محبت بهم رسانیدی آن حضرت هم را رفیقان که پیوسته گرداگرد  
 آن حضرت هم بودند اگر آن حضرت هم میفرمودند ایشان  
 خاموش شدند یا سخن آنحضرت هم را بشنوند اگر بچیزی امر  
 می فرمودند شتاب کردند بی پیروی فرمان آن حضرت هم  
 ایضا به حلاطم نیکو دند نام که ملاقات می نمودند ترئین و

ضعیف و نڈ برای ملاقات یا از آن خود یعنی بلباس و شانه و مثل آن و  
 خبر میگرفتند از اصحاب و سوال میکردند از احوال ایشان پس  
 اگر کسی بیمار بودی حیادت وی میکردند و اگر در سفر رفته بودی  
 برای او و حامی میکردند و اگر مرده بودی در حق تعالی یا الله و انالیه را جود  
 میگفتند و از پس را در حایف رساندند و اگر از کسی معلوم  
 نمیکردند که از رده شده است بسوی او میرفتند تا آنکه داخل شوند بر وی در  
 خانه وی و برون می آمدند بسوی باغهای باران خود و ضیافت  
 ایشان میخوردند و استمالت می کردند دل انزاف قوم خود را  
 و گرمی داشتند اهل فضل را و در یغ نمیداشتند تازه روی از  
 هیچ کس و بدخوی نمی کردند بر هیچ کس و قبول میکردند حد و حر  
 آردند و توانا و توان نزدیک آن حضرت و هیچ کس  
 راست گفتن یکسان بودی و نمیکذاشتند هیچ کس را که بش  
 پشت آن حضرت عم را راه رود و می فرمودند بگذاردید پشت  
 برابر ای فرشتگان و نمییگذاشتند هیچ کس را که پیاده رود  
 همراه آن حضرت عم ذوقی که سواره میرفتند تا آنکه بخوار این سوار  
 کند پس اگر وی از سوار شدن املع کردی می فرمودندی از من  
 برود و با مقام مطلوب خود خدمت میکردند کسی را که خادم

آنحضرت عم پوی و آنحضرت را عم فلانان و بکبریاکان بودند  
آنحضرت عم بران جماعه باندی و تمیزی نمی کردند و خوردنی  
و پوشیدنی انس و رض گفت که خدمت کردم آن حضرت را  
عم قریب ده سال پس قسم بخدا که صحبت نداشتم باحضرت  
عم در حضور نه در سفر مگر خدمت آنحضرت را عم بسیار بود از  
خدمت من آنحضرت را عم و اینج گاه برامی گفتند افوان  
کلمه تنگ دلی و ناخوشی است و نمی فرودند چیزی را که کردم  
چرا کردی و چیزی را که نکردم چرا نکردی و بودند آن حضرت عم  
در سفری پس امر کردند بدست ماخن گوسفندی پس  
شخصی گفت ذبح این بز من دیگری گفت پوست کند  
این را و دیگری گفت بچن این بز من آنحضرت هم  
فرمودند بهم آوردن همه بز من انجمه عرض کردند که بجای آنحضرت هم  
ما این کار کفایت کنیم فرمودند میدانیم که شما بجای من نکفایت  
نمایند کرد و لیکن من می بدم آنکه بچن کنم و باندی جویم بر شما  
بر این حد اعتدالی کرده میدادند و خود این حصص را که تمیز سازد  
و این حد اعتدالی کرده میدادند و خود این حصص را که تمیز سازد

( ۵۰ )

نماز بعد از آن رجوع کرد و ندودی شش تر بعض اصحاب عرض کردند  
یا رسول الله کدام مردی فرمودند میخواستیم بای می شتر خود را  
خویش را که دندماند کنیم پای او را فرمودند نباید که کسی از شما در  
طالبند از مردمان اگر چه در یک باره از مسواک باشد و آن  
حضرت هم نمی نشستند و بر نمی خواستند مگر باز که الله تعالی  
و چون میرسیدند بجماعتی می نشستند همانجا که منتهی میشد مجلس  
یعنی اول که مجلس رسیدند همانجا می نشستند و قصد صدر مجلس  
نمیکردند و همین خصلت امر میکردند منتهی هر یکی را از  
هم نشستن بان خود نصیب می دادند یعنی بحسب حال هر کسی  
و اگر اقامه و نوحه بنزدول میداشتند نمیدانست هم نشستن  
آنحضرت هم که کسی گرامی تر است از وی و نزدیک  
آنحضرت هم یعنی توجیهی با هر یکی شاست میکردند که هر کسی  
میدانست که وی گرامی تر است و اگر کسی با آنحضرت هم  
می نشست آنحضرت هم بر نمی خواستند از آن مجلس  
تا آنکه آن شخص برخیزد مگر آنکه ضرورتی پیش آید پس  
طلب اذن میکردند از وی و در هر یک کس نمیگفتند آنچه وی  
پس شود و مقابله نمیکردند و ندودی و ندودی اولی کسی را



و مانند آن بلکه حکم می کرد و در میانستند به قدرت بسیار می کردند  
 و فقیر را دوست میداشتند و بایشان همنشین می کردند و بر  
 جنازه ایشان حاضر میشدند و حقیقت نمیدانستند هیچ فقیری  
 بواسطه فقر او به بیست نمی خوردند از هیچ پادشاه بسبب  
 پادشاهی او بزرگ نمیداشتند نعمت الهی را اگر چه اندک  
 باشد و بیکویش یاد نمی کردند از آن نعمت هیچ فاضلت را برگز  
 غیرت نکردند هیچ طعام را اگر رغبت آن داشتند تناول  
 کردند و الا ترک نمودند و خبر داری احوال همسایه می کردند  
 و همان را اگر امی میداشتند و بودند آن حضرت عم زیاده  
 تر از همه مردم و در تبسم و بهترین ایشان و تازه رویی و بیخ وقت  
 بر آنها حضرت نمی گذشت و در غیر عمل برای خدای تعالی با اشتغال  
 بواجب ضروری و اختیار داده نشده و در و چه اینکه اختیار کردند آسان  
 ترین آنها را آنکه در وی قطع رحم باشد اگر قطع رحم می بود از وی  
 دورترین مردم بودند یعنی پانچ و ده از وی آتر از می کردند می  
 و در میانستند بر او ایستاد می کردند و جامه خود را و سوار می شدند  
 بر اسب و او را از گاوین در دایف می ساختند پس بهشت  
 و او را از گاوین در دایف می کردند و روی را

باد را خود و آن حضرت هم دوست می داشتند خال را و ناما پسند  
 می کردند طیره را و قال عبارت از آن است که کسی چون بکار می  
 رود حمله شود کلمه یک بگوش وی رسد مثل یار باشد و یا سالم یا سماع  
 آن خوشوقت شود طیره عبارت از شکون بد است که از گدشتن  
 حیوانات بجانب راست و چپ یا آنرا از گردن زاغ یا مانند آن  
 گیرند چون حاصل می شد چیزی که آنرا دوست می داشتند می فرمودند  
 الحمد لله رب العالمین علی کل حال چون چنین که آن را ناما پسند  
 می داشتند می فرمودند که الحمد لله علی کل حال و چون بعد از فراغ  
 طعام برداشته می شد طعام از حضور آن حضرت هم می فرمودند  
 الحمد لله الذی اطعمنا و سقانا و آوازا و جعلنا مسلمین پیش  
 نشستن آن حضرت هم رو قبله بود بسیار سعی کردند که کرم  
 می گفتند سخن بیهوده و رازی کردند نماز و کوتاه می مانند خطبه  
 را و او طلب شفره می کردند از خدای تعالی در یک مجلس  
 صد مرتبه و شنیده می شد از سینه مبارک در حال نماز آوازی مثل  
 جوشن و یک باب آن حضرت هم در روز می داشتند  
 روز دوشنبه و پنجشنبه و سه روز از هر ماه و روز عاشورا و کم  
 بود که روز جمعه می داشتند و در این مجلس هر کس در مضایق

بخند آن روز نه نمیداشتند که در شعبان ویکی از خواص آن حضرت  
 دم آن بود که در خواب می رفتند چنان آن حضرت عم  
 نمی خفت دل آن حضرت هم بسبب انتظار وحی و متوجه هم  
 شدن بجانب قدس چون آن حضرت عم می خفتند شنیده  
 می شد دم آن حضرت عم و غلط از آن حضرت عم ظاهر نمی شد  
 دان صوت منکر است که از بعض خفتگان شنیده می شود  
 چون می دیدند در خواب چیزی که پس نمی کردند می گفتند هو الله  
 لا شريك له و چون بخیل خفتن آرام می گرفتند می گفتند رب  
 قننى عبدك يوم تبعث عبداك و چون بیدار می شدند میگفتند  
 الحمد لله الذى احبانا بعد ما اماننا و اليه المنشور و نمی خوردند  
 بعد از تناول می کردند و هر چه در دست آن است که برای طالب  
 ثواب فقیران دهند و خصوصیت آن شخص منظور باشد و هر چه  
 آن است که برای اکرام این شخص باشد و اگر کسی هر چه  
 بخندست آن حضرت عم می فرستاد آن حضرت عم به مقابله  
 آن مثل آن یا بهتر از آن بآن شخص عنایت می فرمودند و  
 تکلف نمی کردند و خوردنی در وقت قاف و شدت جوع سنگ  
 نمی بستند بر شکم خود بآنان طاقت نشویدند ای تعالی آن حضرت عم

و انکله غوا ساهی زمین عطا کرده بود پس آن را قبول نکردند  
 آخرت را اختیار نمودند و آن حضرت هم خوردند نان با هر که و  
 فرمودند یک نان خورش است با هر که خورده اند گوشت دست  
 نر فرمودند بخورید زیت بپایید گوشتش را و نه مرا نه که وی از  
 درخت مبارک است و آن حضرت علم میخورد و بدست مرا نکشت  
 و بعد فراغ طعام می پسیدند آن انگشتان را و آن حضرت  
 هم خورده اند نان را با فراغ خشک و خربزه با خرمای تر و باد رنگ  
 را با خرمای تر و خرمای با سکه و رغیبت پیدا بشتن بشیرینی و شهم  
 و آب نشسته میخوردند و در میان آب نوشیدن سه بار آود  
 و از دهان جدا کرده دم می گرفتند و چون می خواستند که آب باقی  
 مانده را با عذاب عنایت کنند از جانب راست شروع میکردند  
 یکبار بشیر آشامیدند و انگاه فرمودند هر که چری او تا کولات خورد  
 باید که بگوید اللهم ارزقنا خیرا منه و هر که شیر را آشامد باید که بعد از آن  
 بگوید اللهم بارئنا لافیه و زد نامنه و فرمودند نیست چیزی که  
 کفایت کند بجای خوردنی و نوشیدنی هر دو بفرست و آن حضرت هم  
 می پوشیدند جامه پشمین و در با میگردند فعل و دخته و چون کرده  
 و تکلف نمی کردند پوشیدنی و بهترین جامه پوشیدنی آن حضرت

بعم فمض بود چون جامه نومی پوشیدند میگفتند **اللهم لك الحمد**  
 که ما که سوتنیده ایم التک خیرین و خیر ما صنع له و اعوذ بک من شره  
 شر ما صنع له و خوش میباشند از جامای سرسبز و احبابایک چادر می پوشیدند  
 که جز آن بر آنحضرت ندم نبود و میباشند و گوشت را در میان دو شانه خود نماز  
 گذاردند و در آن یک چادر باین کیفیت و آن حضرت هم دستار  
 میبستند و میگذاشتند یک طرف آن را در میان دو شانه خود یعنی  
 شاید می پوشیدند و در جمعه چادر سه بخ بعضی گفته اند آن چادر  
 محطاط بود و بخطوط مرخ و می پوشیدند انگشتی از سیم که نقش  
 آن محمد رسول الله بود و در خضر دست راست و گاهی در خضر  
 دست چپ و خضر نام خود در تری انگشتان است و دست  
 میداشتند خوشبو را و ناخوش میشدند از بوی بد می فرمودند هر آنکه  
 الله تعالی نهاده است لذت من در زنان و خوشبو گردانیده است  
 خنکی چشم من در نماز و از اجناس خوشبو استعمال میکردند خالی  
 دان خوشبوی است مرکب و نیز من یک راه نهاد بخور میکردند  
 از عود و کافور و سه میگردیدند باشد و آن قسم اعلی است از  
 اسامی مردم و گاهی مردم میکشیدند سه مار در چشم راست و دو بار  
 در چشم چپ و گاهی مردم میکردند در حالت صوم و بسیار استعمال

میگردند و چون را در بر و در پیش خود و اسبهای دهن میگردند یک  
 روز در میان و سه میگردند بر جایست حد و طاق و دو دست  
 میداشته اند اگر در از جانب راست و در شانه کردن و تعیین  
 پوشیدن و ظهارت کردن و در از نگاه نظر میگردند و در آینه در  
 سفر از آن حضرت عم جدا نمی شد چند چیز استیش و سه و سه و آن  
 و آینه و شانه و مقراض و مسواک و سوزن و رشته و آن حضرت  
 عم مسواک میگردند شبی سه بار پیش از آنکه بخواب روند  
 و بعد خواب چون به تبه بیدار نمیشد و وقت بر آمدن نماز صبح  
 آن حضرت عم حجامت میگردند یعنی خون میکشایند و آن حضرت  
 عم مزاج می کردند و نمیگفتند در مزاج مگر سخن راست یک بار  
 شش و پنج دست آن حضرت عم آمد و گفت یا رسول الله سوار  
 کن مرا بر شتری فرمودند سوار کنم ترا بر چه ماده شتر گفت چه مرا  
 تواند برداشت حاضران وی را می گفتند نمی باشد شتر مگر چه ماده  
 شتر و دیگر بار زنی خدمت آن حضرت عم آمد و گفت یا رسول الله  
 شوهر من بیمار است و وی حضرت عم را می طلبید فرمودند یا ناشوهر  
 تو آن است که در چشم وی سفیدی است ماد آن حضرت  
 عم سفیدی پنبه که چشم بود و آن زن سفیدی مذموم که مانع

نظر باشد فهمید پس زن باز گشت به کنار چشم شوهر  
 خود شوهرش گفت ترا چه شد که چشم من می کشائی گفت خبر  
 داده است مرا آن حضرت عم که در چشم تو سفیدی است  
 شوهر گفت هیچکس نیست <sup>انالله</sup> در چشم دی سفیدی است  
 و زن دیگر بخدمت آن حضرت عم عرض کرد یا رسول الله عم دعا کن  
 بجناب خدای تعالی که مرا در بهشت داخل گرداند فرمودند ای ام  
 قلان در بهشت هیچ بیزال داخل نخواهد شد پس آن زن گریه  
 کنان از مجلس آن حضرت عم از گشت فرمودند او را بفرستید  
 که داخل نخواهد شد در بهشت بحالت پیری یعنی از سر نو جوان خواهد شد  
 و در حالت جوانی در بهشت در آید براینه خدای تعالی می فرماید  
 انا انشانا هن انشاء افجعلنا هن ابکارا و اقرابا معنی آیه بحسب  
 اقتضای این حدیث چنین باشد که ما پیداکنیم مومنات را بعد از کردن  
 دیگر یعنی در حشر پس گردانیم ایشان را دختران جوان  
 و الله اعلم آن حضرت عم نخست در عقد نکاح آورد و بعد از آن  
 بنت خویش را و مطابق این قصه مذکور شد بعد از آن سوخته بنت  
 ز می را و وی نیز یک آنحضرت عم پیر شد و آنحضرت غم  
 خواستند که در اطلاق و نفیس نوبت خود دعا پش را داد و ص

و گذشت مراد از آن بی بی که کار نیست مقصود من آن است که بر  
 انگیزخته شوم در ازدواج آنحضرت <sup>ع</sup> و بعد از آن عایشه بنت  
 ابی بکر الصدیق رض را بنکاح از روی <sup>ع</sup> و از آن زمان پیش از هجرت  
 به وصال و بقولی پیش از هجرت به حال خود را میخواست و وی  
 آنوقت شش ساله بود هم بستر ساختند آنحضرت <sup>ع</sup> و در او  
 ماه شوال سال دوم از هجرت دوی نهم ساله بود و آنحضرت  
 هم وفات یافتند و وی نه ساله بود و وی وفات یافت  
 در نهمه یمنه هم رمضان سنه پنجاه و هشتم و در ربیع مدفون شد و غیر  
 ازین نیز نقل کرده اند آنحضرت <sup>ع</sup> هم بی بی بکر را بنکاح عایشه رض  
 تزوج نکرده اند و کبیت وی ام عبدالله است بعد از آن حفصه  
 بنت عمر فاروق را بنکاح آوردند بر و این آمده که آن حضرت <sup>ع</sup> هم  
 ویرا طلاق دادند پس نازل شد چیرئیل که خدای تعالی شمارا میسر نماید  
 که در جهت کینه او را زیرا که حضرت حفصه بسیار روز در نماز گذاراست  
 و بر و این آمده که آن حضرت <sup>ع</sup> هم در جهت کردند بجهت مهر بانی بر عمر و رض  
 و بنکاح آوردند ام حبیبه بنت ابی سفیان را و گوی در آنوقت  
 در حبشه بود و مهر داد و را از طرف آن حضرت <sup>ع</sup> عیم بنیاشی  
 بادشاه حبشه چهارصد دینار و موی نکاح او شد همان بن عثمان رض <sup>ع</sup>



و التماس میگرد و میگفت من به ختم اختیار کردم دیار الزان جمله  
 اسات خواهر دینه کلبی را بگری خواستند و دخول نکردند و خواهر بنت  
 بدیل و وی همان است که بخشید نفس خود را بآن حضرت هم یعنی  
 بنیر مهر و نکاح آمد و تقوی بخشید نفس خود را هم شریک بود و اسما  
 بنت النعمان جوینه گویند چون آن حضرت عم خواستند که دست  
 بوی رسانند گفت اعدو ذل الله منک بخدای می بنامم از تو پس آن  
 حضرت عم مفارقت کردند و عمره بنت یزید و زنی از غنما و عایله بنت  
 ظبیان و این همه را طلاق دادند قبل از دخول و سبب بنت الصلت  
 و وی ببرد پیش از آنکه آن حضرت هم بوی نزد یک شوند و  
 زنی دیگر چون آن حضرت عم ذاب: کرد و یک شوخ فرمودند  
 پس بی نفسک یعنی نفس خود پس ده گفت بیج زن و پس  
 خود باز آری بعد بد پس آن حضرت عم او را برده  
 خطبه کردند زنی را پس پدرش گفت که وی داغ سفید دارد  
 و بوی بیج طاعت نیست چون رجوع کرد داغ یافت و خطبه کردند  
 زنی را از پدرش وی صفت وی بیان کرد و گفت زیاده ازین  
 نیست که گاهی بسیار نشسته فرمودند که او را نزدیک خدا فرست  
 رحمت نیست پس ترک کردند و بود مهر از واج آن حضرت

بانصد و اعم هر زن بداند این قول اصح ماقول است مگر ضمیمه و اعم  
 جیه چنانکه گذشت از اولاد آن حضرت عم قاسم و کینت  
 آن حضرت عم بنام دی بود پس آن حضرت عم را ابو القاسم  
 میباشند و عبد الله طیب و طاهر مرد و لقب دی است و بقولی  
 طیب غیر طاهر بود و زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه و فاطمه خور  
 ثرین دختران آن حضرت عم است این پسران مردند پیش  
 از اسلام و در طفولیت و و بقرآن وقت اسلام یافتند و مسلمان  
 شدند و این جماعه همه از بطل حدیث بودند بعد از آن در مدینه از بطن  
 ماریه قطیه ابراهیم پیدا شد و طفل بمقادیر و زه شده در گنجه است و  
 بقولی هشت ماه و بقولی هشتاد و اولاد آن حضرت عم همه در حیات  
 آن حضرت عم وفات یافتند و اوقات فاطمه بکه دی بعد آنحضرت  
 هجدهم بهشتین ماه بود پس زینب در نکاح ابی العباس بود بزاویه برای  
 بی پسری علی نام که در حالت صغر در گنجه است و دختر بی نام جوان  
 شد امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه او را در نکاح آورد و نام آن  
 فاطمه و بعد علی منبره بن نوفل از وی پسری زاد بختی نام فاطمه  
 خنص و در نکاح امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه بودند بزاویه برای  
 وی حسن و حسین و محمد و ام کلثوم و فاطمه

و حسن در صغیر - ~~ابو~~ رگه شست و زینب را عده الله این  
 جعفر به نکاح آوردند ~~بش~~ برای دی پسر می طای نام  
 نزدیک وی بمردوام کنوم رایه نکاح آورد دایم المومنین عمر رض  
 پس بزاد پسر زید نام برای اورض و بعد عمر رض عون  
 بن جعفر بزنی خواست بعد از وی محمد بن جعفر بعد از آن عده الله این  
 جعفر و رقیه بنت آن حضرت هم نزدیک امیر المومنین عثمان  
 رض بود بزاد پسر می عده الله نام بعنبر حسن در گدشت و رقیه  
 وقت یافت روزیکه رید بن الحارث بشارت فتره بدیده به  
 آورد پس عثمان رض بعد از وی به نکاح آورد ام کنوم راودی  
 نیز در عقد عثمان رض متوفی شد در ماه ستجبان سال هفتم و همیشه  
 از عثمان رض رقیه نزدیک عتبه دام کنوم نزدیک عتبه هر دو  
 پسران ابولهب بودند اسامی اعمام و عمت آن حضرت عم  
 حارث و قثم و زبیر و حمزه و عباس و ابوطالب و عبد الکعبه و حنبل  
 و قنبر از نو غیداق و ابولهب و عقیه و عاتکه و اردی و ام کلیم و اسمیه  
 ازین جماعه اسلام نیاد رند مگر عقیه اسامی موالی آن حضرت هم  
 زید ابن الحارثه و پسر وی اسامه و ثوبان و ابوکبشه و وی در  
 بدر حاضر بود و زنی که امیر المومنین عمر رض خایفه شدند و قات

یافت و انیس <sup>شش</sup> نفران بقولی ویرا آتش <sup>سخت</sup> ملک هم وارث شده بودند  
از پدر خود و بقولی ویرا از عبدالرحمان بن عوف خرید کردند  
و رباح و یسار و اعرابیون کشتند و ابو رافع ویرا عباس  
بنجد است آن حضرت عم گذرانیده بود و وقتیکه خبر اسلام عباس  
رسید او را از اذسا خند و در نکاح وی دادند سلمی را که مولات  
آن حضرت عم بود پس از وی پسری متولد شد عبدالله  
نام که نویسنده امیرالمومنین علی کرم الله وجهه بود و ابو موسی و  
وفسار و وی بشام و قات یافت و رافع این جماعه مذکورین را  
آن حضرت عم آواز کرده بودند و بد عم که او را رفاعه بده  
گذرانیده بود و وی <sup>کشته</sup> شد در غزه و وادی القریه و کرکره  
او را هوز بن علی <sup>جیش</sup> کش فرستاد و به و آلیه حضرت  
عم او را از اذسا خند و زید جد بلال بن <sup>سید</sup> سید و عبید و طهمان و  
ما بور قبطی از هدیه مقوقنس و اقدیا ابو اوقد و بشام و ابو ضمیر و  
آرمی بود و روز چنین او را از اذسا خند و ابو عبید <sup>احمر</sup> نام  
ابو عبید و سفینه که نخست <sup>نظام</sup> ام سلمه بود بعد از آن او را آزاد  
نمگرد و شرط نمود که مادام که زنده بماند خدمت آن حضرت عم  
کند گفت اگر شرط نمی کردی نیز منام قتل آن حضرت عم نمیکردم

و آنجا که مدعی می گفت مشترک آن را و نه هر یک از آنها و بعضی اهل  
سیر پیشین ازین گفته اند آسمانی کثیرکان آن حضرت عم  
اسلمی ام رافع و رضوی و امیمه و ام شمیر و ماریه و شیمین و ام  
ایمن که بر که نام داشت و در کنار داشت بود آن حضرت عم را  
و شش کس ازنی قریظه و نمکونه بنت سعد و زوئیده آسمانی  
خادمان آن حضرت هم انس بن مالک و هند و اسماء دختران  
خارجه و ربيعة بن کعب اسلمی و عبد الله ابن مسعود و عقبه بن  
حارث و بلال و سعد و ذوقمیر و یزید و زاده بانو زاده نجاشی  
بود و بگیرین شد اخ ایسی و ابوذر غفاری و آسمانی خرمانی گفته  
آن حضرت هم سعد بن معاذ و و هر چه خواست کرد و در کوان  
بن عبید و قیس بن مجذوبین سلمه انصاری و زور و جود خواست کرد و در بید  
روز خندق و هباده بن جهم و عذین ابن عتص و ابی ایوب و بلال در ادای  
القری و چون این آیت نازل شد و الله یرید صلیک من الناس  
موقت است که کسی نکاهبانی کند آسمانی ایچیمان آن حضرت  
هم یحنا بن بادشاهان روزگار عمر این امیه را ایچانب نجاشی  
فرستادند و نجاشی نفک است که بادشاه جشم باشد و نام  
وی اصم و زبان عربی علیه باشد پس نهاد نام

آن حضرت هم بزد و چشم خود فرو داد از تحت و بخت  
 بر زمین و اسلام آورد و وفات یافت در ایام حیات آن  
 حضرت هم سال مهم پس نمایانند بر و چنانکه گفته اند و دجیه  
 کاهی را ابوی بادشاه روم دوی هرقل نام داشت پس ثابت  
 شد نزد یک وی بدلائل نبوت آن حضرت هم و قصد اسلام کرد  
 قوم وی با وی موافقت نکردند و ترسیدند از آنکه اگر اسلام آورد  
 مملکت او نماند پس باز ماند از اسلام و عبدالدین خدا در ابوی  
 که نری بادشاه فارس پس کسری پاره پاره کرد نامه آن  
 حضرت را عجم پس آن حضرت عجم فرمودند خدای تعالی پاره  
 پاره کند بادشاهی او را و کسریب کشته شد و حاطب ابن  
 ابی بلتعنه را ابوی منقش بود و نقش لقب کسی است که مصر  
 و اسکندریه در تصرف او باشد و زیادت آمد با تمام کسریه  
 فرستاد بخد مت آن حضرت عجم ماریه و شیرین داشت  
 سفید کرد لذل نام داشت و بقولی هزار دینار و بصره  
 و غیر این العباس را ابوی جعفر و عبدالدین بلندی بادشاهی  
 جهان پس مرد و مسلمان شدند مانع نیامدند عمر را از آنکه از رعیت  
 زکوة بگیرد و در میان ایشان قضای کند پس عمر میان ایشان می بود

بنام آن حضرت عم و فاطمه و سلیمان بن احمد را بسوی همدان می  
 رئیس بنامه پس وی را امیر حاکم کرد و بخندرت آمدن حضرت عم  
 گفته فرستاد و بنک بجز است آنچه شما بسوی وی میخوانید و من  
 خطیب قوم خود و شاعر بشانم پس مرا بعض تصرف در امر خلافت  
 دید پس آن حضرت عم قبول نفرمودند و بماندند و شجاع  
 بن دهب را بسوی حارث غسانی یا و شاه بلغنا که شهری است از شام  
 پس بر تافت نامه آن حضرت عم و گفت می شوم با و شاه روم  
 ازین معنی منع کرد و باینجه بن امیر را بسوی حارث حمیری در یمن  
 و علاء بن الحصر می را بسوی سادی یا و شاه بحرین پس مسلمان  
 شد و ابو موسی اشعری را و سید ذین عمل را بسوی یمن پس مسلمان  
 شدند و حیت یمن و بادشاهان ایشان را بر قتال اسامی نویسد گمان  
 آن حضرت عم خلافت را بر بحر و طبرستان و عباد این ارقم دانی  
 این کتب و نایب بن قیس بن شامس و خاندن بن سمید و حنظل  
 بن رستم و زینب بن نایب و صاوید و ثرجیل بن حسانه بن نجاشی آن  
 حضرت عم یمن را بکرب و بکرب و بکرب و بکرب و بکرب و بکرب و بکرب  
 و حمزه و جعفر و ابودر و عمار و سنان و حذیفه و عبدالل بن مسعود  
 و عمار و بلال بن اسلم و عمار و عمار و عمار و عمار و عمار و عمار

وقاس و زبیر بن العوام و عبدالرحمن بن عوف و طلحه بن عبید الله  
و ابو عبیدہ بن الجراح و سعید بن جبیر و ابی بن کعبہ  
عم از اسبان و در اس بودند و این با اختلاف هم است  
شکب و بروی روز احد سوار شده بودند پیشانی و قوایم او  
سفید بود و او دست راست که برنگ بدن بود و او را فربهی  
مناسب و اواری بدن بود آن حضرت عم بروی سابقست  
کردند پس سبقت کردند و خوش وقت شدند و مرتجزمان است  
آنکه عزیمت بن ثابت گواهی داد و نیز از هدایا، مقوقس و لحیف هدیه  
ربیع و طرب هدیه فرود بن عمر و خدام و بچه و در هدیه تمیم دارمی و خربیس  
و ملاوح و شمر که او را از حضرت عیسی بن خریده کرده بودند و سبقت  
کردند و بار پس از آنکه در میانند بر روی وی گفتند ما انت  
و لا یجوز بحرا و کثاد هکام و ظاهر و در کتب و آثار استرسه کتب  
و کذلک از هدایا، مقوقس و وی اول که در اسلام بروی سوار  
شدند فقه قبول فرمودند آن را از ابوبکر صدیق رضی الله عنه هدیه  
بادشاه ایا و در سه کار آن حضرت هم در سه کارش بود که او را  
پیچ و برمی گفتند و نقل کرده نشده چیزی از حضرت عیسی بن خریده  
آن حضرت عم بوده باشد و آن حضرت هم از ابی بن کعبه



و از بود در عابدان موضع است غریب <sup>منوره و هدیه</sup> ~~منوره و هدیه~~  
 فرستادند بسوی آن ~~حضرت~~ <sup>مردم</sup> سعد بن جبار و ناذ شیردار  
 از سواشی <sup>بکی</sup> ~~بکی~~ عقلی و نزدیک آن حضرت عم ناذ بود قصوی  
 نام که مردی بجزرت کردند چون وحی نازل شد هیچ چیزی بر  
 نمیداشت آن حضرت عم را الا قصوی گویند عشا و جانا نیز نام  
 وی است یک بار روزی با شتر اعرابی دادانیدند شتر سبقت  
 کرد این معنی بر مسلمانان شاق آمد آن حضرت عم فرمودند لازم  
 است بر الله تعالی که هیچ چیز از او رد نیافا غالب نیاید الا دقتی و ارا  
 منادب سازند و در سرکار آن حضرت عم هر اس از بز می بودند  
 که برای شیر خوردن آن حضرت <sup>مردم</sup> ~~مردم~~ خصوص مہیا کرده بودند  
 خروس و بوق و صدق و نزدیک آن حضرت <sup>مردم</sup> ~~مردم~~ شمشیر بودند از آن  
 جهت و انقار که از صفاییم <sup>مردم</sup> ~~مردم~~ اموال میداد این احتجاج بدست  
 آمده بود و آن حضرت عم بخواب دیدند گوید بر طرف وی  
 شکستنی آمده است و تغییر کردند که مسلمانان را بهزمتی رو خواهد داد  
 ذال صورت روزی احد متحقق شد و سه شمشیر از اموال بنی قینیع  
 بدست آورده و در قلعه و تباوت از جمله آن شمشیر محمد  
 و ~~مردم~~ <sup>مردم</sup> ~~مردم~~ که از پدر خود میراث یافته بودند و غضب که

سعد بن عباد و گزرا نیده بود و قتل و دوی اول شمشیر می  
 است که آن حضرت عم او را حمل کرد و در پیش آن حضرت  
 عم چار نزه بودند نام یکی شنی و سه نزه باقی از بنی قریظاع بدست  
 آمده بودند و هم نزه بود که برداشته میزد و بر یکی آنحضرت  
 عم در عیدین و جو یکی بود سه کج افتاد یک در ع و نیم عصا که  
 عمی را عرجون می گفتند و عصای زریک که او را قمشوق گفته و چهار  
 کمان و یک ترکش و ترسی که موی صورت که کس ساخته  
 بودند بخند دست عم بر سیم بدیده آمد آنحضرت عم و دست  
 نو در ابوی نهادند پس آن صوبت معدوم شد انس گفت  
 رض فقل و قریحه آن حرکت هم از سیم بود و در میان نعل  
 و قریحه چند خاتمه سبب بود و قریحه چیزی است که نزدیک مهبض  
 از سید بود و بر آن ساز و فعل غیر است که بجهت نام  
 شمشیر از سیم و غران سازندیش آن حضرت هم آورد که  
 بودند که آنها را از سلاح بنی قریظاع بدست آوردند یکی سید  
 دیگر قریبه زری می بود که او را ذات النضول می گفتند و پوسیدند  
 آن را در دین و کیند که نزد آنحضرت هم زرد داد و عم  
 بود آنکه ایشان روز قتل جا کوه است

آن حضرت عم خودی بود که آن را زنی از بنوعی نامشده و پیش  
آن حضرت عم گرفته بود از ادیم وردی سه هفته از رسم و  
نشان آن حضرت عم سفید بود و چون آنحضرت عم وقت  
یافتند گدازش بجا می برد و جره نوعی است از چادرهای یمن و  
دازاری عراقی که افنی روضه الانجاب و دو جامه صفاری نمیشد  
مخاری و قمیص سحلی جبه یمنیه و خمیه یعنی چادری تمام دار کیمین  
سبزه و چند کوفیه کُتور و غیره مانند سه یا چهار لختی رنگین بود و  
پیش آن حضرت عم ظرفی از قرم بود که در وی می نهادند  
آینه دشانه حاج و سرمه دان و عراض و مسواک و فرش آن حضرت  
عم از قرم بود و حشوان بجای پشمین فرما بود و قدحی بود که سه  
موضع بصفایج سیم مضبوط ساخته بودند و دیال از سنگ آوندی  
کامل بود و آن عمر که در وی می نمودند همه می ساختند و آن حضرت عم  
آن را بر سر می نهادند وقتی که در سراز عراست امر می یافتند و دیال  
بود از شیشه آوندی بود و میا برای غسل از صفر و دیال بود کال  
و چنان بود که لوی کمر فطری می نمودند و چهارم حصه صاع بود و  
انگشتری بود از جیم که رنگین می بود از وی بود بر آن کلمه محو  
رسم آن سه کلمه بود و در قنوی وی از آهن بود و جای و عمل نگین باران

حسین مصیبت گردید و نزد نجاشی دو روز و سه شب به سر گذشت  
 پس آنحضرت هم پوشیدند آنهارا و آن حضرت هم را یکپس  
 بود سیاه و عمامه که او را اسباب میگفتند و پیش آنحضرت هم  
 دو جامه بودند برای نماز جمعه بخرآن جامه که مسایر ایام می پوشیدند  
 در و مال بود که می مالیدند آن را بر روی بعد از وضو و از جمله منجرات  
 آنحضرت هم قرآن است و او بزرگترین منجرات است بیج بشری  
 مثل یک مورد از آن تواند آورد و خبر داد از اخبار گذشته و  
 آئینه مطابق واقعه و از آن جمله مشق صدر است که در زمان  
 خرد سالی مالیکه سپید آن حضرت را شکافتند و بایمان و علم برگردند  
 و از این جمله آن است که آن حضرت هم خبر دادند قوم را از  
 قصه اسیران و رفتن بیت المقدس پس گفتار تکذیب  
 کردند و بعضی علامات بیت المقدس را که آن حضرت بیان فرمودند  
 تا بآن نفرموده بودند بر رسید پس خدا ایتمانی بیت المقدس  
 را بر این حضرت هم منکشف ساخت تا هر چه آن قوم می پرسیدند  
 آن حضرت هم بواقعی بیان می فرمودند از آن جمله شکافتن شدن  
 بانه است و از آن جمله آن است که قریش با خود عهد بستند  
 که آن حضرت عمر را بکشند چون آن حضرت هم پیش آمده

و بهر سبب این است تا در دیکر بهشت خاک که گفته فرمودند  
 شایسته الوجوه و در روحی ایشان انداخته پس نرسد چیزی  
 و از آن است که ریزه های کسی مگر که کشته شد و ز بار و از آن جمله  
 آن است که حضرت عم و زینب انداختند یک مشت خاک  
 در روی دشمنان پس خدا تعالی آن جمله را بهریمت واد  
 و از آن جمله آن است که چون آن حضرت عم در غار بهمان  
 شدند عینک بخت بر در غار تنید تا قوم گمان کنند که در غار کسی نیست  
 و از آن جمله آن است که چون سزا دین مالک تعاقب آن  
 حضرت عم کرد وقت محضت ازین شد تا قوا بم اسپ او در زمین  
 سخت و از آن جمله آن است که آن حضرت عم دست  
 خود را ساند بر پشت بر خانه که نو زبیری نرسید و بود پس  
 شایسته آن که خانه به زمین بر تمام مبد شیه و احوال آنکه شمر  
 بود و از آن جمله آن است که آن حضرت عم دعا کردند  
 برای عمر رض که خدا تعالی بسبب ایشان امثال و اجزت  
 و هر پس همچنان و نافع شد و از آن جمله آن است که دعا کردند  
 برای علی کرم الله وجهه که خدای تعالی دور کند از ایشان تاثیر  
 گری و سر دمی و آب و پس خود در چشم ایشان افشانند

مال آنکه ایشان در چشم داشتند بی همان ساعت شفای  
مصل شد و پنج کاه بعد از آن در چشم ایشان را عارض نشد و  
از آن جمله آن است که یحشمت قناده بن نعمان زخم بر سینه و آب  
بر رخساره روان شد پس آن حضرت عم آن چشم را بکای  
او نهادند پس آن چشم بهتین چشمان او در با جمال ترین آنها  
شد و از آن جمله آن است که دعا کردند آن حضرت عم برای  
ابن عباس رض که ندای تعالی او را تاویل فرمود و دفعه  
فی الدین عنایت کند پس بمحمان واقع شد و از آن جمله آن  
است که دعا کردند بر برگشتن در حرای مایه رض دوی بغایت  
قابل بود پس بجا بر از آن حق نرمان او اساخت و سیزده  
و سق بانی ماند و از آن جمله آن است که دعا کردند برای  
آنکه بر برگردد در عتب بعد رفتن پس از آن باز از آنکه  
همی رفت و از آن جمله آن است که دعا کردند برای انس بطول  
عمر و کثرت مال و اولاد پس بمحمان واقع شد و از آن جمله  
آن است استقامت نمودند پس یک هفته باران می آمد بعد از آن  
دشای دفع باران کردند پس منقطع شد سحاب فی الحال و از آن جمله  
آن است که آن حضرت عم دعا کردند بر حشمت بن ابی لهب

به ملک پس او را شصت و یک سال در روز از توابع شام و از انجمن  
 آن است که آن حضرت هم اعرابی را دعوت کردند باسلام  
 گفت هیچ گواه هست بر اینچه می گویند فرمودند آری این درخت  
 گواهی خواهد داد بعد آن درخت را طایفه ندب پس پیش آمد  
 از گواهی خواستند او گواهی داد سه بار بعد از آن بجای خویش  
 رجوع کرد و از آن جمله آن است که امر کردند و درخت را که  
 جمع شوند پس جمع شدند بعد از آن متفرق گشتند و از آن جمله آن  
 است که امر کردند انس را که بر دیوئی درختی چند از خدا بگوید  
 ایشان را که آن حضرت عم می فرمایند است. و اگر فرایم آیند پس  
 بهم آمدند پس چون از فضای حاجت فارغ شدند فرمودند انس  
 را که ایشان را بگردانید بجای خود و ندب پس بجای خویش رفتند  
 و از آن جمله آن است که آن حضرت عم پس درختی بخواب  
 رفتند آن درخت زمین را کافه کافه نزدیک آن حضرت عم  
 آمد و پیش آن حضرت عم استاد و چون آن حضرت عم  
 بیدار شدند اصحاب قسم را بر عرض رسانیدند فرمودند که این درختی  
 است که اذن خواست از هر دو رگاز خود که بر من سلام کند پس  
 او را اندکی مالی اذن داد و از آن جمله آن است که سلام کردند

بر آن حضرت عمنسنگ و در خضه و در بان شبها که آنحضرت  
عمم مبعوث شدند که السلام علیک یا رسول الله و ازان جمله آن  
است آن حضرت عمم فرمودند که من نبی شایسم سنگی را که  
در مکه بر من ملام کردی پیش از آنکه مبعوث شوم و ازان جمله  
آن است که چون برای آنحضرت عمم منبر ساخته شد سونی که  
آنحضرت عمم بروی تکیه کرده خطبه می فرمودند مالو فریاد کرد و ازان جمله  
آن است که کافران برای آنحضرت عمم در گوشت بز زهر مختلط  
کردند پس بنور که در آن حضرت عمم را آن بز که در وی زهر است  
از ازان جمله آن است که تسبیح گفتند سنگریزه در دست آن  
حضرت عمم و این طعام تسبیح گفت و ازان جمله آن است  
که شتری پیش آنحضرت عمم شایست کرد که مالکان هم علف  
گرم میدهند و کار بسیار می فرمایند و ازان جمله آن است که بگفته  
اهو بخندمت آن حضرت عمم التماس کرد که حضرت عمم وی را  
از قید خلاص کنند تا شیر و دود و بچه خود را بعد ازان باز آید پس  
آنحضرت عمم او را خلاص کرد و او بشها و تین تلفظ کرد و از انجوبه  
آن است که خبر کردند و روز بدر که فلان کافران بطریق کشته خواهد شد فلان  
این بنای پس تاد و نکرد هیچ کس از ایشان ازان فعلی که آنحضرت



ضمیمه ای از کتاب **فرهنگ** ابو نعیم از آن جمله آن است که خبر دادند بآنکه  
چهارم از امت آن حضرت عم و فرزند و باغرا و ابا هند که دوام عمام از ایشان  
است پس همچنین واقعه و از آن جمله آن است که خبر دادند  
عشیرت بنی ربابا شد پیشش خواهد آمد پس این صورت  
و قیاس شد در همان بنا مقبول شد و از آن جمله آن است که اندام  
را فرمودند که شمار ایشان را بعد از من آید و دیگران را به شتر ترجیح  
دهند پس این صورت و در زمان معاویه رضی الله عنه واقع شد و از آن جمله  
آن است که در حق حسن رضی فرمودند که این فرزند من است  
و نزدیک است که علاج اکنه خدای تعالی بسبب وی در میان  
دو گروه بزرگ از مسلمانان پس همچنین واقع شد و از آن جمله  
آن است که آن حضرت عم فرمودند بقتل اسود عتسی کذاب  
پس این کشته شد و با آنکه کشته او کیت و وی در صناعه بود  
که شهری است بیمن و از آن جمله آن است که آن حضرت عم  
فرمودند ثابت بن قیس را پیشش جمیع او بقتل شهید و در غنای  
آکنه در حالی که ستوده باشد کشته شود و در حالی که شهید شود پس  
شهید شد و در تمام از آن جمله آن است که مرده شد مردی  
و پوست بمشترکان پس جمله سید با آن حضرت عم که او بر و

فرمودند که اگر از زمین قبول بخوابد پس چهار کوفتی میگردند  
 زمین او را بر زمین می انداخت و از این جمله آن است که شخصی  
 دست چپ فلان میبرد و آن حضرت هم فرمودند که دست  
 راست بخوابد و نه دست راست نمیبخوابد و فرمودند  
 توانای مباد امر ای پس بعد از آن توانست که دست راست  
 بر وارد بسوی دیان خود را از آن حرام آن است که داخل شد نه روز  
 فتح مکه معظمه در مسجد الحرام و آن حوالی کعبه میماند و ندیدست  
 آن حضرت چه میگوید که بود پس اشارت میکردند بدان که  
 و میفرمودند که خاء الذیق و زهق الذی ظل آن بیان می افتادند و  
 از آن جمله آن است قد نزل من غشویة و طویل این قصه  
 آن است که وی از جمعه نبی این کلمات پخشید \* یا ما از آن جمع  
 \* تسری \* طهر و بیرون بطن نری \* بعث نبی من مضر \* یا یبین الله اکر \*  
 \* قدع \* نیمیما من حجر \* تسلم من حر سقر \* و بار دیگر این کلمات  
 شنید \* یا یبلی الی اقبل \* نسمع ما لا یجمل \* هذ \* نبی مرسل \* و رحی  
 منزل \* فامین به گوی قعدل \* من حر نار تشعل \* و قود ها  
 \* یا یجمل \* و این معنی او را بر اسلام آنگاه و از آن جمله است  
 قصه سوادین قارب و حامل این قصه آن است که وی

در جماعت کاهن بود که چندی را از خواند ثبته  
 خبر میداد چندی سه شنبه وی را از بهشت آنحضرت  
 عم آنکه اباع دین آنحضرت عم البته می باید کرد خبر داد و بموجب  
 آن خبر آید مسلمان شده ازان جمله آن است که گواهی داد  
 سو سمار به نبوت آنحضرت عم ازان جمله آن است خورانیدند  
 هزار کس را از یک صانع خود روزه خندق پس همه سیر  
 شدند و طعام زیاد بود از حال اول ازان جمله آن است که  
 توشه لشکر باختر رسید پس آنحضرت عم جمع نمود بر نشانیای  
 توشه و دقای برکت کردند بعد از آن قسمت کردند  
 آن را در میان همه لشکر پس کنایست کرد و امر را از انجام  
 آن است که آورد ابوهریره بخبر مت آن حضرت عم یمنست  
 خبر داد بگفت یارسول الله دعا کن برای من درین فرما برکت پس  
 دعا کردند ابوهریره رخصت گفت آن را در اینان کردم هر چند بر  
 می آوردم تمام نمی شد چندین دست در راه خداست که مردم و  
 همیشه ازان میخوردم و میخواهیدم تا آنکه عثمان رخصت گشته شد  
 این در برکت مفقود گشت و ازان جمله آن است آنحضرت عم  
 دعوت کردند اهل کوفه را برای یک پیاله از نرد ابوهریره گفت

پیش آمدیم و متغرض می شدم تا مرا از خوانندگان آنجا بر قاصد  
 قوم و نبود در پیاله مگر اندکی که در کنار پای وی پس آن حضرت  
 هم آن را جمع کردند یک لقمه شد آن را بر انگشتان خود نهادند  
 و فرمودند بخورید برکت نام خدا گفت ابوهریره منم خدا  
 می خوردم از آن تا سیر شدم و از آن جمله آمد است که جاری  
 شد آب از میان انگشتان آن حضرت عم تا آنکه قوم اسیدند  
 و وضو کردند و ایشان یک هزار و چهارصد کس بودند و  
 از آن جمله **ابوهریره** است که آوردند بخد مت آن حضرت عم  
 پیاله را در وی بنی **ابوهریره** آب بود پس آن حضرت عم خواستند  
 که انگشتان خود را در آن پیاله نهند و بکنجایش نگرند پس  
 چهار انگشت در آن نهادند و فرمودند یاران بیایید پس همه  
 مشو کردند ایشان میان هفتاد و هشتاد بودند و از آن جمله آن  
 است که در غزوه تبوک وارد شدند بر آبی اندک که یک کس  
 را سیر آب کند و لشکر تشنه بود شکایت کردند بخد مت  
 آن حضرت عم پس گرفتند تیری از ترکش خود فرمودند  
 این تیر را در آن آب بخلاند پس جو **سیر** کرد آن آب و  
 سیر آب شدند اهل لشکر و ایشان وقتی هزار کس بودند

از آن جمله آن است که شکایت کردیم که نمی بخندم آن  
حضرت هم که آب چاه ایشان شور است پس رفتند  
آن حضرت هم با جماعه از اصحاب تا آنکه استخوان بر پناه  
و ایشان آب دهن خود انداختند در آن چاه پس جاری شد آب  
مشربین هر چند آب می کشیدند منقطع نمی شد و از آن جمله آن  
است که آوردن بنی خدمت آن حضرت هم که کودک خود را که  
کل شده بود پس دست رسانیدند بر سر وی پس بموا  
گفت موی سه او دور شد بیماری او قوی اهل ایمان آن را  
مشند پس آوردن از اهل آنجا که کودک خود را نزد یک  
مسلمه که اب و او دست رسانید بر او پس آن کودک  
کل شد و آن حالت در نسل وی باقی ماند و از آن جمله آن است  
که بشکایت آوردند که بر عکاشه پس عطا فرمود آن حضرت  
هم او را آن پس گفت بنی شمشیر مانده نزدیک او از انجمله  
آن است که در خندق بشته پیش می آمد که هر چند میزدند  
در وی هیچ اثری نمی کرد پس آن حضرت صلی الله علیه و سلم  
بدرست خود شمشیر را که کشتن را می دانست به او دادند  
آن است که دست را میزدند پای ابی رافع که شکسته بود پس

و درست شد گویند که هیچ گاه بهماناری نداشتند و معجزات آن حضرت عم  
 از آن زیاد تر اند که کتابی احاطه آن کند یا دفترى جمع کند و قات  
 آن حضرت عم بعد از آن که به شصت و سه سال رسید بودند  
 و غیر از این روایت نیز کرده اند روز دوشنبه فتنی که گرم شد  
 پانصد و شصت و دو روز و بیست و یک روز و چهار روز و روز  
 موفون شدند و چهل و شش و چون از یک شد موت بود و در یک  
 آن حضرت عم خانه آب پس داخل میکردند و روی دست  
 خود را در آب میزدند و روی خود را می فرمودند اللهم اعنی  
 هلی سكرات الموت خداوند امد و کن ما بر مشقت های مرگ و  
 چون مقدس شده حاضران آن حضرت را عم پیاده جبره پوشیدند  
 و بقولی فرستادگان این جاور را انداختند در آن وقت بعض اصحاب  
 از غزطی طایقی انکار موت آنحضرت عم کردند و این از عمر رض  
 منقول است و عثمان رض گنگ شد و علی کرم الله و اهل بیت طایفه  
 شد و راجحان بیست کس ثابت تر از عباس و ابوبکر صلوات الله  
 الله چنانچه بعد از آن مردمان از روز و از هجده شیدند که آن  
 حضرت عم را غسل ندهند زیرا که آن حضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم ظاهر مطهر اند بعد از آن اواز دیگر شنیدند که آنحضرت عم

و اغسل و بید که گویند حرف اول شیطان زبده پس حضرام پس  
 حضرت علیہ السلام تعزیت بر اصحاب رضی الله عنهم کردند باین  
 کلمات ان فی الله عزاء من کل مصیبه و خلفا من کل حاله و  
 و رکاس کل فایه تعالی الله ذنقه و اذ الیه لنا رجع افان اصحاب من  
 محرم الشراب معنی اش آنکه نزد یک خدای تعالی دلاسا است از  
 ۹ هر مصیبت و عذوبی است از به میرند و توانی است از به قوت  
 شوند پس بر خدا اعتماد گیرند و بسوی او رجوع نمایند به تحقیق مصیبت  
 زده آن است که از ثواب مصیبت محروم شویم و اختلاف  
 کردند اصحاب و را آنکه در حال غسل بنامها از حق زمار که آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم بر کشند یا با جامه غسل دهند پس ندی تعالی  
 بر ایشان خواب را مسلط کردند و گویند که نمیدانستیم که است  
 گفت غسل بید آن حضرت را صلی الله علیه و سلم در بنامهای  
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم بیدار شدند و همچنین کردند و  
 متولی غسل علی و عباس و دو فرزند عباس فضل و قثم و دو مولای  
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم شقران و اسامه بودند و حاضر شد  
 انجادس انصاری صلی الله علیه و سلم بر شکم مبارک  
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم نهاد پس چیزی بیرون نیامد

مجموعہ انجیلین ۱۷

\* مخیر الما صلیں دین کتاب \*

\* قطعات تاریخ و فات آن حضرت \*

\* علی علیہ السلام و آلہ و صحابہ وسلم و خلفای راشدین \*

\* ترمذی و معصومین و اولیای مقررین رض است مولف \*

\* آن امام عبد اللہ محمد فاضل بن سید احمد بن سید حسن حسینی \*

\* ترمذی اکبر آبادی است مدعو بمظہر الحق کہ در عہد \*

\* دولت شاہجہان پا و شاہ در سنہ یکہزار و شصت بنظم \*

\* آن پر داخندہ و از نام کتاب تاریخ آن برمی آید من \*

\* شیخ مدد اللہ علی خان این کتاب مستطاب را از خود رو \*

\* حضرت سید حسن بخش صاحب کہ از اولاد حضرت مخدوم \*

\* جہانیاں پیمان کرد و متوطن بیرہوم اند بعاریت \*

\* بنیت کہ و تصحیح مولوی بدین الدین صاحب و منشی \*

\* مخدوم صاحب کہ بمقابله احد کتب دیگر تصحیت آن \*

\* پر داخندہ در سنہ ۱۲۳۹ ہجرت علی صاحبہما \*

\* آلہ و اصحابہ الصلوٰۃ والتحیہ من خالق البریہ \*

\* بشہر کتانہ بقالب و راورد \*







- \* ۲۸ \* تاریخ رحلت حضرت  
امام علی نقی رضی الله عنه
- \* ۲۹ \* تاریخ وفات حضرت  
امام حسن عسکری رضی الله عنه
- \* ۲۹ \* تاریخ غیبت حضرت  
امام محمد مهدی رضی الله عنه
- \* ۳۱ \* تاریخ شهادت حضرت  
امیر حمزه رضی الله عنه
- \* ۳۲ \* تاریخ رجعت حضرت  
اویس قرنی رضی الله عنه
- \* ۳۳ \* تاریخ رحلت حضرت  
خواجہ حسن بصری رضی الله عنه
- \* ۳۴ \* خواجہ حبیب عجمی رضی الله عنه
- \* ۳۴ \* حضرت امام اعظم  
ابو حنیفہ کوفی رضی الله عنه
- \* ۳۵ \* حضرت امام  
ابو یوسف رجی
- \* ۳۶ \* حضرت امام محمد رجی
- \* ۳۶ \* حضرت امام شافعی رجی
- \* ۳۷ \* امام مالک رجی
- \* ۳۷ \* امام احمد حنبل رجی
- \* ۳۸ \* حضرت سفیان ثوری رجی
- \* ۳۸ \* حضرت شقیق بلخی رجی
- \* ۳۹ \* حضرت فضیل عیاض رجی
- \* ۳۹ \* حضرت معروف کرخی رجی
- \* ۴۰ \* حضرت بشر خافی رجی
- \* ۴۰ \* حضرت خاتم اعم رجی
- \* ۴۰ \* حضرت احمد خضر دیر رجی
- \* ۴۰ \* حضرت ذوالنون مصری رجی
- \* ۴۱ \* حضرت محمد بن اسماعیل رجی
- \* ۴۱ \* حضرت سمری سقطنی رجی
- \* ۴۲ \* حضرت یحییٰ بن معاذ رجی
- \* ۴۴ \* حضرت عبید الله
- ابو مسلم صاحب صحیح مسلم رجی

- \* ۳۲ \* حضرت سلطان  
 ابراهیم اذیم ریح  
 \* ۳۳ \* حضرت ابایزید  
 بطامی ریح  
 \* ۳۴ \* حضرت حسین بن  
 منصور ریح  
 \* ۳۵ \* شیخ جنید بغدادی ریح  
 \* ۳۶ \* حضرت شیخ شبلی ریح  
 \* ۳۷ \* ابوالنصر اسماعیل  
 صاحب معارج اللغات ریح  
 \* ۳۸ \* حضرت شیخ ابوسعید  
 ابوالخیر رضی الله عنه  
 \* ۳۹ \* سلطان محمود غزنوی ریح  
 \* ۴۰ \* حضرت ابوالحسن خرقانی ریح  
 \* ۴۱ \* حکیم ابوعلی سینار ریح  
 \* ۴۲ \* میر تقی ریح  
 \* ۴۳ \* حضرت عبداله انصاری ریح  
 \* ۴۴ \* امام محمد غزالی ریح  
 \* ۴۵ \* امام احمد غزالی ریح  
 \* ۴۶ \* حکیم سنائی ریح  
 \* ۴۷ \* حضرت مودودی چشتی ریح  
 \* ۴۸ \* چارالله زنجیری صاحب  
 تفسیر کشف ریح  
 \* ۴۹ \* شیخ احمد جام زنده فیل ریح  
 \* ۵۰ \* حضرت ابوسف  
 محمد انانی ریح  
 \* ۵۱ \* حضرت عوث الثمالین سید  
 محی الدین عبدالقادر جیلانی رض  
 \* ۵۲ \* شهاب الدین قلیل ابد ریح  
 \* ۵۳ \* حضرت شیخ نظام الدین  
 گنجوی ریح  
 \* ۵۴ \* حضرت نغانی مروانی ریح  
 \* ۵۵ \* شاه سبحان ریح  
 \* ۵۶ \* شیخ روزبهان ریح  
 \* ۵۷ \* امام فخر الدین رازی ریح

- \* ۶۳ \* حضرت شیخ فرید الدین عطار روح  
 \* ۵۶ \* نجم الدین کبریا روح  
 \* ۶۴ \* شیخ مصلح الدین سعدی روح  
 \* ۵۶ \* شیخ شهاب الدین  
 \* ۶۴ \* حضرت ناهرا الدین  
 بیضاوی روح صاحب تفسیر  
 \* ۵۷ \* خواجہ معین الدین  
 \* ۶۵ \* حضرت قطب الدین علامہ روح  
 \* ۶۵ \* حضرت سید حسین روح  
 \* ۶۷ \* حضرت شیخ نظام الدین  
 سلطان اولیاء رض  
 \* ۵۹ \* حضرت قطب الدین خجیار کاکی روح  
 \* ۵۹ \* حضرت علی لالا روح  
 \* ۶۰ \* شمس الدین تبریزی روح  
 \* ۶۰ \* سعید برمال الدین محقق روح  
 \* ۶۰ \* شیخ بہا الدین زکریا لسانی روح  
 \* ۶۱ \* شیخ فہد الدین گنج شکر روح  
 \* ۶۲ \* شیخ حمید الدین ناگوری روح  
 \* ۶۳ \* حضرت جلال الدین  
 مولوی دو گم روح  
 \* ۶۳ \* حضرت فنحرا الدین عرفانی روح  
 \* ۶۳ \* حضرت احمد الدین عموی روح  
 \* ۶۴ \* شیخ مصلح الدین سعدی روح  
 \* ۶۴ \* حضرت ناهرا الدین  
 بیضاوی روح صاحب تفسیر  
 \* ۶۵ \* حضرت قطب الدین علامہ روح  
 \* ۶۵ \* حضرت سید حسین روح  
 \* ۶۷ \* حضرت شیخ نظام الدین  
 سلطان اولیاء رض  
 \* ۶۷ \* حضرت امیر خسرو  
 دہلوی روح  
 \* ۶۸ \* شیخ صفی الموسوی  
 الوردی روح  
 \* ۶۹ \* حضرت صفی شمس الدین  
 سمنانی روح  
 \* ۷۰ \* امام یافعی قطب مکہ رض  
 \* ۷۰ \* شیخ نصیر الدین چراغ  
 دہلی رض

- \* ۷۰ \* حضرت سید علی مهدانی رح
- \* ۷۱ \* فنحرا له بن امیر محمود
- ابن یسار رح
- \* ۷۱ \* خواجہ بہا الدین نفیس رض
- \* ۷۲ \* خواجہ حافظ شیرازی رح
- \* ۷۳ \* مخدوم جہانیاں جہان
- گرد رضی اللہ تعالیٰ عنہ
- \* ۷۴ \* انصیح الفصحی کمال خجندی رح
- \* ۷۴ \* صاحبقران اول امیر تیمور رح
- \* ۷۵ \* ملا سعدا لہ بن تفتازانی
- صاحب دطول و مختصر معانی رح
- \* ۷۵ \* میر شریف علامہ رح
- \* ۷۶ \* حضرت شیخ مغربی رض
- \* ۷۶ \* سید محمد حشمتی گیمودراز رح
- \* ۷۶ \* سید شاہ نعمت اللہ دلی رض
- \* ۷۷ \* سید قاسم انوار رح
- \* ۷۷ \* حضرت بدیع اللہ بن
- شاہ مدار رضی اللہ عنہ
- \* ۷۹ \* سعدا لہ بن کاشغری رح
- \* ۷۹ \* خواجہ ناصر اللہ بن عبید اللہ
- اخرا رح
- \* ۸۰ \* حضرت عبدالرحمن جامی رح
- \* ۸۰ \* شیخ جامی دہلوی رح
- \* ۸۱ \* مولانا حسین واعظ رح
- \* ۸۱ \* شاہ علاؤ اللہ بن مجذوب
- اکبر آبادی رح
- \* ۸۱ \* شیخ محمد رفیع محدث رح
- \* ۸۲ \* سید محمد غوث گوالیاری رح
- \* ۸۳ \* حضرت شاہ عالم محبوب
- احمد آبادی رح
- \* ۸۴ \* شیخ احمد مغربی رض
- \* ۸۴ \* شاہ علی گجراتی رح
- \* ۸۵ \* شیخ علی متقی بھراتی رض
- \* ۸۵ \* شاہ عبد القادر رح

- \* ۸۶ \* شیخ سلیم چشتی رح  
 \* ۸۷ \* در مدح حضرت موصوف  
 \* ۸۸ \* شیخ بلال تہانیری رح  
 \* ۸۸ \* شیخ وجید الدین رح  
 \* ۸۸ \* حضرت فتح اللہ رح  
 \* ۹۱ \* بہاء الدین آملی رح  
 \* ۹۱ \* میرزا احمد شہتیری رح  
 \* ۹۲ \* شیخ احمد کابللی فاروقی  
 نبہد الع ثانی رح  
 \* ۹۳ \* شیخ میر لاہوری رح  
 \* ۹۳ \* شیخ پیر میر تقی رح  
 \* ۹۵ \* سید عبدالقادر بخاری  
 اکبر آبادی رح  
 \* ۹۵ \* شیخ عبدالحق دہلوی رح  
 \* ۹۶ \* شیخ ناظر رح  
 \* ۹۷ \* حضرت ولی محمد نادرانی رح  
 \* ۹۹ \* شیخ محبت اللہ آبادی رح  
 \* ۹۹ \* میرزا خان اکبر آبادی رح
- \* ۱۰۰ \* امیر صالح المصعب  
 بکشفی بن عبد اللہ سکین رض  
 \* ۱۰۰ \* حضرت میر ابو العلاء صمد  
 \* ۱۰۱ \* سید احمد والد مصنف رح  
 \* ۱۰۸ \* سید احمد بخاری اکبرآدی رح  
 \* ۱۰۹ \* شیخ حسین بن شیخ  
 نصیر اللہ رح  
 \* ۱۰۹ \* شیخ فیروز صاحب  
 قصص رح  
 \* ۱۱۰ \* شیخ مجتبیٰ شطاری  
 قادری رح  
 \* ۱۱۰ \* سید بافی رح  
 \* ۱۱۱ \* حضرت اسماعیل چشتی  
 اکبرآدی رح  
 \* ۱۱۱ \* احوال شیخ الشیوخ  
 محمد صالح مرشد مصنف رح  
 \* ۱۱۲ \* درنگو ہش متلدان  
 بطریق و عظ

- \* ۱۱۸ \* فی الملوک  
 \* ۱۲۱ \* فی النصیبه  
 \* ۱۲۲ \* درنگویش علمای بیخ  
 \* ۱۲۹ \* مولوی عبد الحکیم  
 میالگوئی  
 \* ۱۳۰ \* حضرت ملا شاه مرشد  
 داراشکوہ  
 \* ۱۳۰ \* حکیم سرمد رح  
 \* ۱۳۱ \* شیخ عبدالحی رح  
 \* ۱۳۱ \* سلطان داراشکوہ رح  
 \* ۱۳۲ \* حضرت وجیہ الدین رح  
 \* ۱۳۲ \* شیخ شہاب الدین رح  
 \* ۱۳۳ \* شیخ جعفر رح  
 \* ۱۳۳ \* در نظم سلسلہ قادریہ  
 \* ۱۳۹ \* شاه حید رح  
 \* ۱۳۹ \* شاہجہان پادشاہ رح  
 \* ۱۴۰ \* شیخ پیر ساکن  
 مداردروازہ رح  
 \* ۱۴۰ \* حضرت شیخ جمال  
 محدث رح  
 \* ۱۴۱ \* شیخ الہدای قادری رح  
 \* ۱۴۱ \* میرزا ابو نصر  
 بدخشی رح  
 \* ۱۴۲ \* حضرت شیخ نجم  
 معصوم مرہندی رح  
 \* ۱۴۲ \* شیخ ذاکر رح  
 \* ۱۴۲ \* شاہ نعمت اللہ  
 نرنوئی رح  
 \* ۱۴۳ \* میر فیض احمد رح  
 \* ۱۴۴ \* قاسم خان رح  
 \* ۱۴۴ \* شیخ برہان شطاری رح  
 \* ۱۴۵ \* حضرت بشتی  
 ولی محمد رح  
 \* ۱۴۵ \* شہزاد حسن بیگ رح

\* ۱۴۵ \* حضرت شاه

دوله رح

\* ۱۴۶ \* حضرت شیخ پیر محمد

\* ۱۴۷ \* خلیفه محمد یوسف رح

\* ۱۴۸ \* شاه رفیع سبز پوش رح

\* ۱۴۹ \* شهاب ادد

سلطان محمد رح

\* ۱۵۰ \* حکیم ابوالظفر

\* ۱۵۱ \* پیر محمد عاقل

\* ۱۵۲ \* شیخ عبد الرشید

\* ۱۵۳ \* مریم زمانی

\* ۱۵۴ \* بی. بی. صاحبہ محدومہ

\* ۱۵۵ \* بی. بی. عنایت

\* ۱۵۶ \* شیخ طه رح

\* ۱۵۷ \* قاضی قربان

\* ۱۵۸ \* معین الدین محسن

\* ۱۵۹ \* خلیفه ابوالقاسم رح

\* ۱۶۰ \* سید عالم رح

\* ۱۶۱ \* سید مصطفی رح

\* ۱۶۲ \* شیخ عبد الله رح

\* ۱۶۳ \* سید محمد عاقل بر لادز

\* ۱۶۴ \* مصنف رح

\* ۱۶۵ \* میرزا فریدون بیگ

\* ۱۶۶ \* ذاکر رح

\* ۱۶۷ \* سلطان حسین



- |         |                             |         |                     |
|---------|-----------------------------|---------|---------------------|
| * ۱۵۹ * | حاجی دیس                    | * ۱۵۵ * | شیخ قطب عالم رح     |
| * ۱۵۹ * | میرزا فریدون                | * ۱۵۵ * | میر محمد صادق رح    |
| * ۱۵۹ * | میر افضل                    | * ۱۵۶ * | میرزا ابوطی رح      |
| * ۱۶۰ * | میر محمد جان                | * ۱۵۶ * | میرزا محمد سعید رح  |
| * ۱۶۰ * | میر محمد                    | * ۱۵۶ * | میرزا جعفر          |
| * ۱۶۰ * | سید حسن رح                  | * ۱۵۶ * | شیخ بایزید فوشکی رح |
| * ۱۶۱ * | دوست محمد رح                | * ۱۵۷ * | شیخ محمد زمان متوکل |
| * ۱۶۱ * | عبد اللطیف رح               | * ۱۵۷ * | مولوی عبد الله رح   |
| * ۱۶۱ * | محمد طاهر رح                | * ۱۵۷ * | میرزا توحته بیگ     |
| * ۱۶۱ * | میر محمد تقی                | * ۱۵۷ * | شیخ طالب رح         |
| * ۱۶۱ * | محمد وصال                   | * ۱۵۸ * | خواجہ وقار          |
| * ۱۶۲ * | نواب شایسته خان             | * ۱۵۸ * | حفیظہ بیگم          |
| * ۱۶۲ * | میر حسینی رح                | * ۱۵۸ * | میرزا ایزد بخش      |
| * ۱۶۳ * | تاریخ وفات مولف             | * ۱۵۸ * | شیخ عبدالرحمن       |
|         | این کتاب از برادرزاده       | * ۱۵۸ * | آقا باقر            |
|         | مولف رحمہما اللہ تعالیٰ * * | * ۱۵۹ * | کحل محمد زمیندار    |

معارف  
217

\*\*\*\*\*  
بسم الله الرحمن الرحيم  
\*\*\*\*\*

برترین کلامیکه عارفان معارف سخن مازی و واقفان مواقف نکته پردازی  
دیباچه مقام و مطالب را بیان تر بین دهند و بهترین بیانی که مغیران  
و مترسلان بلاست آئین و مشعران و سخن گزاران دانش گزین عنوان  
مل عام و آرب و انبان نگارین کنند سها صفت اساس خالقی است که طائر  
ذی بال عقول و افهام عالمیان چنانکه شهر تفکر و ادراک در هوای  
ذاتش به پرواز کشود تا سر دیوار قصر کبریا و نتوانست پرید و سمن  
خوشخرام اندیشه و ادغام جهانیان در فضای بی نقصای صفاتش بدست  
و پائی دریافت و مد رکه آنقدر که تک و پو نمود بغیر از سر منزل و اماندگی  
بجای نتوانست رسید زبان حد و ث راجه بار که سخن از که قلم گوید قدم  
امکان راجه پای که راه کیفیت واجب پویا مقل می که نمود همه از وجود  
اوست و وجود همه از نمود او قساری که مباحان بحر معرفت را

هوش دردم عنایت نموده و بها دئی که سیاحان طریقت را نظر  
 بر قلّم مرّ حمت فرموده صانعی که نقشبندان کارگاه حقیقت را  
 خلوت ذرا انجمن ششیل ناصری که خواجگان صفه شریعت را فوائد  
 سفر در طن محصل و میسر گردانید و باز کشت همه دریاد داشت خود  
 نکل داشت و یاد کرد همه باز کشت خویش و اکثرا داشت فکر اوباعث  
 شوق و وجل آن است ذکر و هرمایه سعادت جاودان هر که بیاض او  
 گویا نیست در عالم گویا نیست و آنکه بشغل او برجانیست فی الحقیقه  
 کابل بجای نیست تعالی شاه و تقدس مکانه \* لقائله \* و آنکه او جان  
 و ما همه جسم \* او مسمی و ما همه اهم \* نام او در دهن نمیکنج \*  
 و صف او در سخن نمیکنج \* و در ردنا معدود خجسته و رود بر صلو  
 نشین مقام محمود خواجسته اولین و آخرین سید المسلمین خاتم النبیین  
رحمة العالمین شفیع الکمل نبین احمد مجتبی عبد مصطفی الذی ما  
انعم له در مثله فی اصلا ف بحار الوجود \* و ما استخرج جوهر شبهه  
من معدن الایمان الثابتة فی اطباق عالم الشهود \* زهی سلطان بر رتاب  
قوسین ارادنی بادشاه کنوردین ود نیاض حب تاج \* انا فتح الک لتحامیمنا \*  
قارس مضمار بنصرک الله نصر اعزیزنا \* که جمع انبیاء ایم شوا ای بحق  
است و همه اصفیا را و نمای مطلق چون قلّم بر عرش نهاد آسمان در

زمین گنجینه و چون نظر بر فرش کشاد سر زمین با سمان رسید گمندی عبارت  
 از کوهی مدایعش قاصد و کونا و زبان مبالغه در ادای ثنایش شرمند  
 و من ز خواص آن فائده کتاب تکمیل و آن خاتمه و ملاله دین \* آن  
 ذات که ختم مرسلین است \* در خاتم دست حق تکمیل الهی \* نعتش که  
 ز گفتگو فزون است \* ز انداز عقل کل برون است \* والوف الوف  
 \* ز کلمات و صنوف صنوف دعوات طیبات بر آل طیبین و اصحاب  
 راشدین اوباد \* رضوان الله تعالی علیهم اجمعین \* لقائمه \* چه کنم  
 وصف آل و اصحابش \* چه زدم دم بدم حجابش \* کز زبانم بکی هزار  
 شود \* هر هزار سخن گزار شود \* وصف ایشان شمار دوانم \* بلك  
 یک از هزار نتوانم \* طوبی لمن تسبیت بذیل مجتهد \* وویل لمن تصاف  
 عن سفینه مودتهم \* اما بعد میگوید \* المعشتر الی الله الغنی الرشیع  
 الهادی ابو عبد الله محمد فاضل ابن سید احمد بن سید حسن الحسینی  
 القرمطی الاکبر آبادی الجلاء و بظهر الحق صلح الله تعالی حاله  
 و احسن قاله \* که حسب الامر احبار اصل فاکه سر وفا و دل صفا باین  
 بی ریز و ریاد اشتند خاطر با تو بر جمع تواریخ حیات و ممات حضرت  
 سید الانبیا و سند الاصفیاء خاتم المرسلین و قائم غر المحجلین صلی الله  
 علیه و آله و سلم الی یوم الدین و خفاء الراشدین المهتدین و انما المعصومین

و اولیاء محققین و علماء شرع متین. ثقیل کشت که چون کاتبان نسیان  
شعار و نویسنده گان فراموش دثار ارقام هند سه و اعداد تازی و  
شمار فارسی را که در سینه ولادت و وصال آن کرده با شکره واقع شده  
اکثر در کتب و نسخ تغییر و تبیل داده اند و اختلافش \* الی یومنا \*  
بدین نحو جب است لهذا استکام و ملتزم آن اعزه درینموضع خجالی  
مناسب و مستحسن روی نمود اگر چه اشتغال با امور صوری و مشغول  
فرست و وقت نبود که خود را با این کار مشغول و مشغول گرداند اما احکام  
\* الامر مطاع و الامر مطیع \* یاد کریمه فی از افراد و اجای عظام و علمای  
گرام و فصاحتی ذوی الاحترام \* علیهم النجاة من الحاکم العلم \* و طبقات  
متقلدین و متوسلین و متأخرین که اختلاف کثیر و رسال ولادت و  
رحلت ایشان موافق کتب عارف و مطابق نسخ خلف واقع شده درین مختصر  
که موسوم به مختصر الواصلین است مندرج و مندرج نمود و ذکر خوارق و  
کرامات و حالات و کمالات آن طایفه مقرب به حواله بتنی کرده فن ما کرده  
بهین ما قول و دل اکثفا : و در چندی از اعزه عرفا و علما که اوصاف  
حمیده و کمالات پسندیده آنها از خندمت قلوة الواصلین غوث الکاملین  
حضرت قبله کا هی ولی النعمی قدس سره و از حضرت عمدة العارفین  
قطب الغافلین ارشاد پناهی قدس سره استماع نموده نیز لسانی کرامی

ایشان درین نسبت به قوم کرامت انیل و در آن ایام خجسته انجام ممر این  
 احقر از هزده سالگی نجا و ز نمود و از تحصیل علوم نقلیه و عقیده فارغ  
 گشته به حصول علوم معارف الهی کمر همتی بر بسته و نعمت نامتناهی  
 از هر جا گرفته تا بعد یکله تلقین روحانی از ارواح اکبریه از رجال الله  
 حاصل شده و سرور و قور از مجالست معنوی بغیض سرملی یافته بدین  
**کرامت** این مسوده بر صفحه بیاض روزگار خال چهره اهل اغراض نشسته  
 بعد از سی و پنج سال باز بخوانش فرزند او چند بعمر و دولت گردن  
 بهر **ممنون** سید عبد الله سلمه الله \* و ابقاه ملی منهج الصدق والسداد  
 و نیمه فی مقام البر شد و الارشاد \* و یک هفته این قوارخ را یسک نظام  
 در آرد و برخی از فو که مشایخ کرام و اولیای عظام و اکه این نیازمند  
 : و کاه الهی بملازمت آنها ارتباط معنوی رسانیده و کیفیت حال خیر مال  
 ایشان دیده هم درین منظومه بجز تعریف آورد تا بگوشت عبادات و حالات  
 کمالات آن کافه **مقلید** و معلی این دعا گوئی و یا بکمال دولت دینی و  
 نیوی و معادات صوری و معنوی فائز و بهر **ممنون** گردد \* **استغیث** هل الله اعلم  
 اربابا \* بواوایب دانش و بینش محتجب و مخفی نماند که اگر چه این شاهد  
 ظام از پیراقت نزاکت شاعر انه و حلیه صنعت فاضلان عربیان است اما  
 منافع موزخافه از زیر و خوبی و لباس نازکی بیرون نیست و تا بهر آغای

این نسخه منظومه بنامیکه مسطور و منثور است و تالیف مرقوم گوید و تاریخ انجاءش  
چون ما هم قیامت بدل انصوام نرسیده و چاکه از باب سهر و اصحاب این هنر  
بسرمایه نبی بضاعتی و پیرایه کم اعتطاعتی این احقر بچشم الطاف و عین عطاف  
نظر افل از ند و بس و خطا از قلم عیب پوشی و خامه معذرت نموشی اصلاح فرمایند  
\* این سخن چند کس گفته ام \* \* گوهر ناسفته نگر سفته ام \*  
\* بابل این نو گل باغ خودم \* \* باوه کش جام ایام خودم \*  
\* شاه سخن را به سخن می شناس \* \* سکه نور از کهن می شناس \*  
\* بشت نواز انصاف اگر قبلی \* \* شهر بود حجت روشن دلی \*  
\* در شرف شعر رسول ترا \* \* گفت بسی قول مدح و ثنا \*  
\* شعر که اصحاب نبی گفته اند \* \* چون در دیافوت و گهر سفته اند \*  
\* شعر علی گفت حسین و حسن \* \* کذب و انس گفت و ویس قرن \*  
\* شعر که حسان عرب گفته اند \* \* سید کونین پذیرفته است \*  
\* مزغ را شعرا نکرش نبی \* \* تا بهجت اران کانکر دش نبی \*  
\* بلکه بر و کرد هزار آفرین \* \* سید کونین رسول امین \*  
\* شعر بسی خوانده ام از اولیا \* \* شعر بسی دیده ام از اصفیا \*  
\* شعر که در فتنه حرام آمده \* \* آن نامه اشعار عوام آمده \*  
\* گفته لطیف وصف خسان میکنند \* \* گه به جسد هجو کسان میکنند \*

\* در صفت شاعر گواه متین \*  
 \* تابع غاودن که حقارت شده \*  
 \* کان شعرا وصف بستان کرده اند \*  
 \* در صفت شاعر مومن خدا \*  
 \* دشمنی چند بطبع غبی \*  
 \* دشمن شعر اند بذهن سقیم \*  
 \* طبع غبی دشمن شاعر بود \*  
 \* بودی اگر شعر قلیح و کریم \*  
 \* هست با شاعر فواید بسی \*  
 \* مجتهدان شعر پذیرفته اند \*  
 \* شعر که درو عظم و نصایح بود \*  
 \* شعر که آن در خط و خال آمده \*  
 \* شعر چنانسان بشرف ظاهر است \*  
 \* بیکه سخن گفت با ماز صه طرب \*  
 \* صورت خال آمده در قال من \*  
 \* اینهمه حالت که مرار و نمود \*  
 \* پیر که آن آدمی راه خداست \*  
 \* از بی آن قوم اشارت شده \*  
 \* رغنم بی کبفر عیون کرده اند \*  
 \* گفت در آن آیه ثانی ثنا \*  
 \* فرق بکرده ز نبی تانی \*  
 \* طعنه زانند بطبع سلیم \*  
 \* خصم نبی ابله و کافر بود \*  
 \* نسخه منظمه بگردی فقیه \*  
 \* مسئله فقر و عقاید بسی \*  
 \* نکته اغراق بسی گفته اند \*  
 \* پاک ز اطوار قلیح بود \*  
 \* مهر بسرش رنج و وبال آمده \*  
 \* یک و صومئس و هم کافراست \*  
 \* نیست در صورت لاهو و لعب \*  
 \* نیست بدون قال من از خال من \*  
 \* از مدد و موهبت پیر بود \*  
 \* در همه شینان جهان مقتداست \*



\* شیخ فلک مرتبه صالح بنام \* هست در امر شده عالم مقام \*  
 \* چشم خدایین شده پر نور زو \* اهل حقایی شده سرور رازو \*  
 \* سینه او مخزن اسرار بود \* جبهه او مطلع انوار بود \*  
 \* سخت دلان نرم ازو میشدند \* مردمان گرم ازو میشدند \*  
 \* تا که بود کرسی دلوح و قلم \* رحمت حق باو برود و مبدیم \*  
 \* مظهر حق ست به نام و کمال \* سوی سخن گفتن نازک خیال \*  
 \* باو خدائی در جهان یاورش \* شاهد اقبال ابد در برش \*  
 \* بسم الله الملك المستعان \*

\* فی التوحید و التمجید عز اسمع \*

\* نحمد الله خالق الاشیا \* شکر الله را زق الاحیاء \*  
 \* حمد او از شمار بیرون است \* شکر او از حساب افزون است \*  
 \* ذات پاکش که واحد است واحد \* وصف او لیم یلد و لم یولد \*  
 \* آنکه او جان و ماهمه جسمیم \* او جسمی و ماهمه اسمیم \*  
 \* نام او در دهن نمی گنجد \* وصف او در سخن نمی گنجد \*  
 \* خالق الارض و السموات است \* عالم التیب و الخفیات است \*  
 \* اکرم الاکرمین بفضل عیسیم \* ارحم الراحمین بطیف قدیم \*  
 \* یگمان است قاضی الحاجات \* بالیقین است رافع الدرجات \*

\* اتمانر بنایا هو الله \*  
 \* اوست رحمن و هم رحیم و کریم \* \* خالق و بارئ و علیم و حلیم \*  
 \* باسط و قابض و صمیع و بصیر \* \* رافع و خافض و ذلیل و کبیر \*  
 \* حی و قیوم و باقی و قواب \* \* نور و قدوس و ای و تاب \*  
 \* واحد و احد و معز و علی \* \* حکم و ماجد و ندل و ولی \*  
 \* منتقامی و سوسن و غفار \* \* متکبر و مهین و جبار \*  
 \* احد و حق و مقتدر و قادر \* \* ظاهر و باطن اول و آخر \*  
 \* جامع و منقطع و عزیز و عظیم \* \* والی و مستقیم رؤف و حلیم \*  
 \* وارث و مبدئی و معید و مجید \* \* باعث و محی و ممیت و حمید \*  
 \* آن متین و قوی شکور و غفور \* \* دان و دود و غنی و غفو و صبور \*  
 \* محض و جامع و حبیب و رقیب \* \* معنی و مانع و حفیظ و مجیب \*  
 \* اوست فتاح و هم خیر و رشید \* \* اوست رزاق و هم دکیل و شهید \*  
 \* ملک ال ملک و بر محمد و اسلام \* \* ملک و ذوالجلال و الاکرام \*  
 \* آن مقدم و سخر و قهار \* \* هم آن مصطفی و لطیف و نافع و ضار \*  
 \* معبود و مقبل و واحد دان \* \* نام پاکش باین صفات بخوان \*  
 \* مدعی و منعم است و رب و قدیر \* \* اسم آن خالق صغیر و کبیر \*  
 \* پیشین شی معارض نقشا \* \* لمن تری ناقضا لها عطا \*

\* مظهر الحق که محو حق کرد دید \* با همه بی همه حق دید \*

\* مظهر الحق که محو ذات حق است \* صفت او هر از صفات حق است \*

\* فی نعت سید المرسلین خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم \*

\* و نصی علی ابی الارواح \* هو محی النفوس و الاشباح \*

\* ذات پاکش که منفرد البهر است \* در جهان از جهان بزرگتر است \*

\* جز خدا قدر او چه داند کس \* و ضعف او جز خدا چه تواند کس \*

\* نام محمود آن شد دو جهان \* احمد و حامد و محمد و خوان \*

\* سند و سید و رسول و امین \* قاسم و عام و متین و مبین \*

\* حاقب و فاتح و شیر و پندیر \* حاکم و نایب و داع و نور و منیر \*

\* اقی و عالم و نصیب و خطیب \* داعظ و ناصح و نبی و حسیب \*

\* حاکم و صاحب و مطیع و مطیع \* آمر و نایب و رفیع و شفیع \*

\* مصطفی و امام کون و مکان \* مجتبی و نظام هر دو جهان \*

\* عادل و شاهد و جواد و کبیر \* حجت و منجیه و ولی و شیر \*

\* طیب و سابق و مکین و مکیان \* رحمت و قائم و دلیل و زمان \*

\* هاشمی و قریشی و عربی \* یثربی و بهی و مظلومی \*

\* از بطعی و تهامی و مکی \* مدنی و مزکی و زکی \*

\* مستفی و مکرم و صادق \* صابر و ثابت است و هم واثق \*

\* طاهر است و مطهر در آن \*  
 \* اول و آخر است آن کامل \* \* ظاهر و باطن نسبت آن کامل \*  
 \* آسم سامی او زمینی خوان \* \* نام نامی او مدثر دان \*  
 \* فتح طاعت و فتح پیدین \* \* ذات و الاعقاب اوست یقین \*  
 \* هر که خدا را بجلل دان \* \* هر خرام خدا محرم خوان \*  
 \* خاتم ذات انبیا و رسل \* \* واقف جزئیات نطفه کل \*  
 \* مصری و حجازی و یمنی \* \* قانع و قانع و ثنی \*  
 \* آدم و نوح و صالح و یعقوب \* \* شیث و ادریس و موسی و ایوب \*  
 \* هر یکی در زمانه خود بود \* \* مادح ذات پاک آن محمود \*  
 \* یوسف از بندگی جلقه بگوش \* \* پیش او غاشیه گرفته بدوش \*  
 \* عیسی از جان و دل بفرمانش \* \* تا بیوم البخر اشنا خوانش \*  
 \* ذات او نور حق تعالی بود \* \* نور را سایه کی بود موجود \*  
 \* ذات حق بود ذات و الایش \* \* بزان سبب ظل نداشت بالایش \*  
 \* بر فلک ز فتنه ایست و تابش \* \* لا مکان \* لا مکان معریش \*  
 \* باز ماه دو هفته را دو مهال \* \* کرد در یکشب آن ستود خدای \*  
 \* همچو ماه دو هفته آن محمود \* \* ماه را در شب محاق نمود \*  
 \* و صفت او برتر است از گفتار \* \* عاجز م در شای او ناچار \*

\* در مرغ خلفانی را آئین پخوان است تلاک علی علیه السلام جمعین \*  
 \* بعد محمد ای عزوجل \* \* \* و ز پس نعت احمد مرسل \*  
 \* صفت و مدح چار یار کنیم \* \* \* فویشن را بحق دو چار کنیم \*  
 \* چار یارند در جهان معروف \* \* \* چون محمد بنظم چار معروف \*  
 \* چار یارش در ایهشت فلک \* \* \* چون بد رکاه حق چهار ملک \*  
 \* چار یارند چار حد کمال \* \* \* مشرق و مغرب و جنوب و شمال \*  
 \* چار یارند با عدالت و داد \* \* \* چون بهم خاک و آب و آتش و باد \*  
 \* چار یارند از سر آداب \* \* \* حیمه شرع را چهار طناب \*  
 \* چار یارند چار جوی عدن \* \* \* رونق چار باغ و چار چمن \*  
 \* چار یارند در وجود بشر \* \* \* چون در چشم و دو گوش یکدیکر \*  
 \* چار یارند با محبت ضم \* \* \* چون محبت چهار حرف بهم \*  
 \* چار یارند چون چهار ستون \* \* \* سقف دین را از خالق بگون \*  
 \* چار یارند از سر اکرام \* \* \* چار دیوار خانه اسلام \*  
 \* نام مصحف که چار حرف نهند \* \* \* انظاشش چهار ستار دهنند \*  
 \* حرف اول شمر ز نام چهار \* \* \* بی نفاق است کیم عدد بایار \*  
 \* صدق و عدل و حیا و علم نبی \* \* \* بود در هر چهار یار نبی \*  
 \* پنجمه دین چار یار قوی است \* \* \* هر که بر کشت زان چهار شوی است \*

\* چون ترا نکشت مصطفی است بمقتضای چار یا حسن مثال چار انانیت \*  
 \* هر که از چار یار منحرف است \* \* دانستم او از مبدل منحرف است \*  
 \* هر که از چار یار بر کرد \* \* مقررش در تهر سقیر کرد \*  
 \* لعنت حق بود بر آن بد کیش \* \* که از ایشان دوئی کند در بیش \*  
 \* حجاب ایشان بجای ایمان است \* \* هر که دانست مرد حق آنست \*  
 \* مظهر الحق فدای ایشان است \* \* یکمان خاک پای ایشان است \*  
 \* و صف هر یک جز آنکه تمجید \* \* تا منافق بماند از تقریر \*  
 \* و در منقبت حضرت امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه \*  
 \* آنکه صدیق اکبرش نام است \* \* حامی دین و شرع اسلام است \*  
 \* و در خلافت خلفه اول \* \* در صحابه زهریکی افضل \*  
 \* کلین بوستان صدق و صفا \* \* گلشن چار باغ مهر و وفا \*  
 \* و خرد و تحت شرع و کشور دین \* \* خسر سید زمان و زمین \*  
 \* پیشوا و سرآمد اصحاب \* \* مقتدائی همه ادو الالباب \*  
 \* و هست در شان آن ستوده شعار \* \* ثانی ایشان از همل فی الغار \*  
 \* مطلع مهر و منبع احسان \* \* مظهر فیض و مصدر عرفان \*  
 \* شیخ اسلام و یادگی ثقلین \* \* شاه آفاق و مرشد کونین \*  
 \* پادشاه محمد عربی \* \* صاحب جاد و خد اطلبی \*

\* آن امیر زمان ابوبکر است \* و آن کس که جهان ابو بکر است \*  
 \* او دوست کثیر مظلوم \* \* قهر او کفر را کند معدوم \*  
 \* و ق است و صدق و صدیق \* \* قاتل قوم غالی و زندیق \*  
 \* کلام بخش حقیقت است و مجاز \* \* معنی و صورتش همه ممتاز \*  
 \* رضی الله عنه در شاننش \* \* آسمان و زمین ثنا خوانش \*  
 \* در منقبت امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه \*  
 \* آنکه فاروق اعظم است بنام \* \* ماحی کفر و جاهل اسلام \*  
 \* در خلافت زلیفه ثانی \* \* قوت بازوئی سامانی \*  
 \* روز و شب با کمال تیغ زنی \* \* کرده همچون خلیل بت شکنی \*  
 \* خانه کافران فرا بزند \* \* بگر دشمنان کتاب از د \*  
 \* این حدیث آمده بشان عمر \* \* بنطق الحق علی لسان عمر \*  
 \* آن مجاهد گرفت تیغ جهاد \* \* کرد از چو و جود قتم آباد \*  
 \* شورنا قوس از جهان رفته \* \* بانگ قاری بر آسمان رفته \*  
 \* شرع و اسلام به دست از د \* \* و انصاف و عدالت از د \*  
 \* تیغ او کفر از جهان برده \* \* و عدل و انصاف را کرده \*  
 \* خسرید زمان است او \* \* پادشاه همه جهان است او \*  
 \* بکه حام و قار و تمکین است \* \* و رونق شرع و دینت دین است \*

\* قلم خود و دولت و اقبال \* \* آفتاب کبریا بهر باد و جلال  
 \* هر مرغ باغ عدالت و انصاف \* \* بکل اعطاف و زود غنای  
 \* مایع امر و نهی او ثقلین \* \* رضی الله عنه فی الگوین  
 \* در سبقت امیر المؤمنین حضرت عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه \*  
 \* آله او بود جامع القرآن \* \* رونق الهی من الایمان \*  
 \* بود بی شک خایفه ثالث \* \* بهر آباد ملک دین باغش \*  
 \* نام آن بحر بخشش و احسان \* \* ابن عفان رضی دین عثمان \*  
 \* در ره حق نثار ز کرده \* \* کار دین را بحکم سر کرده \*  
 \* بود داماد سید الگوین \* \* الملقب بفخر ذی الوردین \*  
 \* شرع را در جهان رواج از دست \* \* در اسلام را علاج از دست \*  
 \* خلق او خلق را کند بنده \* \* دست او خود را کند زنده \*  
 \* صاحب علم و عالم و احسان بود \* \* اخته برج و مرغ عرفان بود \*  
 \* دلش از کینه و کدورت صاف \* \* بر زبانش نرفته لاف و گزاف \*  
 \* شرم او شرم القاب آمد \* \* همجایش از حیا بخت آمد \*  
 \* لطافت و احسان شعار آن فیاض \* \* کرم و جود کار آن فیاض \*  
 \* بود در قول و فعل چون مقبول \* \* کشت را ضم از خدا و رسول \*  
 \* نام کیش بهر دین طبع شهاب \* \* بخشش آتش و عدد سیلاب \*



\* ذات اد بود. مجمع الحسن \* زلفی لاله غمده فی الہ ارا این \*  
\* کنیت امیر المؤمنین حضرت علی بن ابی طالب کرم اسم و جہ \*  
\* ملہ اوزیب ہل انا آمد \* نفس پیغمبر خدا آمد \*  
\* ابتدا می دلایت است باو \* انتہای غلاقت است باو \*  
\* مرتضی و امیر بخشش خوان \* بو تراب و ابو الفوارس را \*  
\* آنکہ یعسوب دین پیغمبر \* کنیت اد ابو الحسن \*  
\* بخدا خلق و اصل است باو \* انتہای ملاسل است باو \*  
\* ساقی توص کوثر است علی \* ہادی روز محشر است علی \*  
\* حامی شریع و فخر مجتہدین \* مقتدی ملت است و قاضی دین \*  
\* ہمہ را التجا بحضرت اوست \* ہمہ را آرزو محبت اوست \*  
\* شہر علم است ذات پیغمبر \* در آن شہر مرتضی حیدر \*  
\* اختر برج رفعت است علی \* کوہ بردج دولت است علی \*  
\* شاہ شہان علیست در کونین \* ماہ تابان علیست از نو دین \*  
\* ہر کہ احب مرتضی بود \* ہر کہ احب خدا بود \*  
\* از علی میتوان علی را یافت \* از علی آیین سخن توان بشناخت \*  
\* باب جذات را از و مفتاح \* طاق لاہوت را از و مصباح \*  
\* خلق را بود رہنما بخدا \* کرم اسم و جہ ادا \*  
\* \* \* \* \*

\* در مدح بادشاه زمان یعنی شاه جهان \*  
 \* در زبان شته ستوده سیر \* عادل و باذل و هنر پرور \*  
 \* زبده خاندان تیکو راست \* خلیف زو شاد و ملک محمود است \*  
 \* ثانی صاحب قران است او \* هر چه گویم بوصف آن است او \*  
 \* و در افزای ملک هندوستان \* شد و جود شریف شاه جهان \*  
 \* خیر سخن نگاشته ام \* کل و ریحان تازه گاشته ام \*  
 \* من بطرح و کرم نبردم بی \* و زخم و بام کس نخوردم بی \*  
 \* نسر الو اصلین نهادم نام \* نام این سخن نگو فرجام \*  
 \* چون تو تاریخ از من خواهی \* نام او را شمر کر آگاهی \*  
 \* سخن ام نیست باینکه گذار است \* دلکش و دلشین و دله اراست \*  
 \* سخن ام بیکه با صواب آمد \* و ز قش روی آفتاب آمد \*  
 \* هر یکی عهده اش بود ناچار \* بشقائی چو صبح رخ یار \*  
 \* حرف و چون بدیده جا کرده \* دیده را پر ز تو تیا کرده \*  
 \* سخن ام سخن بود \* نظم او غنبرین بر سرشت بود \*  
 \* خیر و اصل حق است این \* سخن ما نمان حق است این \*  
 \* اندرین سخن آنچه بنهین است \* ذکر خیر خدا پرستان است \*  
 \* سال مولود و انقیاد دین داران \* اندرین سخن گفتیم ای یاران \*

\* نمودم در طویل قلام \* محمود خاتم باسلام والا کرام \*  
 \* تاریخ عمر در حالت حضرت خاتم الانبیا والمرسلین محمد \*  
 \* مصطفی رسول الله علی الله علیه وآله واهل بیته وسلم \*

\* چون شعیب الوری بحکم خدا \* شد ز دار القنا بدمر بقا \*  
 \* عمر آن شاه قبله آمال \* ایمن عباس گفت شعت و سبب \*  
 \* و ز مولود و نقل آن محمود \* گفت شاه بجفت و دوشنبه بود \*  
 \* یک تاریخ آن شعیب امم \* از ربیع نخست دو آرد هم \*  
 \* سال نقلش خود به تنمیه خواند \* از محمد زمانه خالی ماند \*

\* سال نقلش چنین فهم افراشته \* جان زمین رفت و دین زد نیاشد \*  
 \* گفته ام سال نقل آن نه دین \* وای شده شاه روی زمین \*  
 \* شد رقم سال نقل آن عالی \* حیف بی احمد امت دین خالی \*  
 \* باز که سال نقل آن شد دین \* بدل و ردمند جان حنین \*  
 \* احمد از انبیا سر آمد بود \* زان سبب را انبیا عروج نمود \*  
 \* باز تاریخ نقل او در باب \* زنی رفت سبب یک از اصحاب \*  
 \* شد رقم سال نقل سگمی حق \* رفت از مرسلین گم می حق \*  
 \* سال نقلش ز عقل ثابت کشت \* روح اکبر را هلیت گشت \*  
 \* گفت تاریخ نقل او رضوان \* که شده حیف از عجبم ایمان \*

\* سال نقلش بخوان، برنج و تعجب \* \* \* \* \*  
 \* باز تاریخ نقل او بر خوان \* \* \* \* \*  
 \* سال نقلش بگوینا که و آید \* \* \* \* \*  
 \* باز که سال نقل آن سرور \* \* \* \* \*  
 \* چو شفیق الودعی ز دنیا شد \* \* \* \* \*  
 \* نتوان گفت دُر ز دریا شد \* \* \* \* \*  
 \* جزو خدایش در مدینه و لاسست \* \* \* \* \*  
 \* صد هزاران درود نامعد و د \* \* \* \* \*  
 \* تا بیخ عمر و رحلت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه \* \* \* \* \*  
 \* آنکه اوصاف اَلو رعی بوده \* \* \* \* \*  
 \* بر آن شاه صادق الاقوال \* \* \* \* \*  
 \* بر سر بر خفاقت از تقدیر \* \* \* \* \*  
 \* آنکه تاریخ او چو کوه بر سنت \* \* \* \* \*  
 \* بیست و دوم جهادی الاخری بود \* \* \* \* \*  
 \* عقل سال او و سال او فرمود \* \* \* \* \*  
 \* سال نقلش بتعمید بر خوان \* \* \* \* \*  
 \* قبرا و جنب مرقد سید \* \* \* \* \*

• تاریخ غمرو زناست امیرالمومنین حضرت عمر رضی الله عنه \*  
 • چنان پادشاه کشور دین \* چون ز دنیا شده بخلد برین \*  
 • پنجو صدیق صادق اتقوال \* عمر او نیز بود شصت و سه سال \*  
 • کرد شاهی بدولت و اقبال \* بیست و نه روزش مرد و ده سال \*  
 • شنبه و عشره محرم بود \* که عمر نقل زمین جهان فرمود \*  
 • بسکه در عدل سستی و کتاش بود \* در سنه که رحلتش فرمود \*  
 • سال نقلش غر بجزرت خواند \* وای صد وای عدل بی کس ماند \*  
 • مرقد او قریب صدیق است \* ای نیکو گفتم بدانکه تحقیق است \*  
 • تاریخ ممد و رحمت امیرالمومنین حضرت عثمان رضی الله عنه \*

۲۳

۳۳۳

• آنکه او صاحب حیا بوده • حامی دین مصطفی بوده •  
 • عمر آن خسرو عدالت و داد • هم نو و گفته اند دهم هشتاد •  
 • ده و دو سال بر خلافت ماند • خالق را در ره شریعت خواند •  
 • سوی فردوس او چو عزم نمود • جمعه و هفدهم ذی حجه بود •  
 • چونکه او ال خیر و احسان بود • در سنه که رحلتش فرمود •  
 • سال نقلش بکو بگرد و دم • که و قوا حیا شد او عالم •  
 • در جوار بقیعه والا • مرقد او سنت ای خجسته لانا •  
 • تاریخ عمر و شهادت امیرالمومنین حضرت علی کرم الله وجهه •

۳۵

\* آنکه زوج بتول حق نبوده \* \* این عم تو رسول حق بوده \*  
 \* شاه تحت ولایت است علی \* \* ماه پرخ هدایت است علی \*  
 \* شش مرد چار سال کرد در دان \* \* حکم امیر خلافت آن سلطان \*  
 \* روز جمعه بوقت صبح نمود \* \* ماه ماسوی اوج نلده عود \*  
 \* بودیم ماه صیام نوزدهم \* \* که شد آن پادشاه پیر خم \*  
 \* که تو سال شهادتش جوئی \* \* سر ماتم پیرا نمیکوئی \*  
 \* این سخن بس بود بصاحب غم \* \* که سر ماتم است این ماتم \*  
 \* باز سال شهادتش که بلی است \* \* بیکمان آخر دو حرف علی است \*  
 \* شد رفتم سال نقل آن اعظم \* \* رفت صد حیف صاحب از عالم \*  
 \* عمر آن شاه و ائمه الاحوال \* \* همجو عمر بنی است شصت و سه سال \*  
 \* سال نقلش ذکر بنعمیه خوان \* \* و ای صدای زیب شد ز جهان \*  
 \* سال نقلش نغم منادی شد \* \* که زو و ران علی اعلی شد \*  
 \* در نجف مرقدش را دوست \* \* آسمان و زمین معطر از دوست \*  
 \* تاریخ رجاست حضرت فاطمه زهرا را به تعالی عنهما \*  
 \* فاطمه آنکه اسید مدنی \* \* بر کردیش به بنفشه مدنی \*  
 \* در شرف بهتر از همه نسوان \* \* دختر مصطفی است بیشک دان \*  
 \* دوست معصومه زمان و زمین \* \* دوست مقصوده مکان و مکین \*

\* او دست بی اشتباه به لذت رسول \* \* قلب او عقیقه است و بتول \*

\* او دست خیرالنساء بصدق و یقین \* \* او دست زهرای باغ خلد برین \*

\* جسم او را از روح مریم دان \* \* پاک از لطف و رحمت یزدان \*

\* ساعیه و رده خدا طلبی \* \* نور چشم محمد عربی \*

\* نام والای او دست امه \* \* بر بزرگیش این بس اسم \* \* نوا \*

\* بعد شش ماه سیدالگوین \* \* نقل کرد آن عقیقه داریس \*

\* بود تاریخ سیوم از رمضان \* \* که شده فاطمه بعدن جهان \*

\* شب آدینه یاد و شنبه بود \* \* که ز دنیا بخالد نقل نمود \*

\* سال فوتش به تمیمه بر خوان \* \* ماند دنیا بامتش بیجان \*

\* قبر او جنب روضه سرور \* \* گفته اند اهل علم و فضل و هنر \*

\* لیک بر مدفنش خداست علیم \* \* این سخن بس بود بطبع ملیم \*

\* تاریخ ولادت و خلافت و رحلت حضرت امام المسلمین \*

\* حسن بن علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما \*

\* حسن آن بادشاه کون و مکان \* \* کنیت او ابو محمد دان \*

\* آن امام موید امت حسن \* \* تقی و سبط سیداست حسن \*

\* ذات والای آن شه کونین \* \* پیشک و شبه سیدالطرفین \*

\* صاحب ضلوت و شهادت بود \* \* مجتنب بحشش و کرامت بود \*

\* بعد حیدر خلافت آن شاه \* \* پنج ماه و سه روز و یاشش ماه \*  
 \* دل ز دیای بیوفا برداشت \* \* ا مردنهی خلافتش بگذاشت \*  
 \* شده غزلت نشین پیاد خرا \* \* که جهان است عاقبت بفنا \*  
 \* ختم بر ذات او دافت شد \* \* یچمان فتنهها آفت شد \*  
 \* عقیق سال ولادت آن شاه \* \* یافت حرف تختست بسم الله \*  
 \* لبک از روی اختلاف بگو \* \* سر جان است سال زادن او \*  
 \* بود تاریخ هفتم ای مسعود \* \* سفرش در مصر فرمود \*  
 \* بمسیر یوم النعمین نقل نمود \* \* زمین جهان سوی حضرت معبود \*  
 \* انتهای تمام بسم الله \* \* آن دو عرف است سال رحلت شاه \*  
 \* هفتم گفت سال نقل امام \* \* حیث آفاق ماند بی اسلام \*  
 \* در قبیعه مزار او آمد \* \* رحمت حق نثار او آمد \*  
 \* تاریخ شهادت امام المسلمین حسین بن علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما \*  
 \* بعد ۹۰ دوشاه کشته کونین \* \* یکمان آمده امام حسین \*  
 \* قره العین مصطفی و بتول \* \* کاشن روضه فروع و اعیول \*  
 \* ثمر شجره علی ولی \* \* لادی مسک خفی و بلی \*  
 \* کرب محبت تختست بسم الله \* \* سر احمد را کنی همراه \*  
 \* سال مولود آن شهینشه دین \* \* بی برآید از ان دو حرف بین \*



۳۳ \* سنجی مختلف زحام این است \* \* سنای مژگوداد سردین است \*  
 \* جمعه و عاشور محترم بود \* \* که سوی خلد امام نقل نمود \*  
 \* سوره فاتحه تمام بخوان \* \* بعد از آن هر دو حرف منقطع آن \*  
 \* بیشک در یب بگری دوکواه \* \* بهر سال شهادت آن شاد \*  
 \* سال نقاش بگو بخت و غم \* \* که برون شد امام از عالم \*  
 \* سال نقاش بگفت غمگینی \* \* سردین را بریدنی دینی \*  
 \* مرقد او بکر بلا آمد \* \* هر دو عالم بر او قد آمد \*  
 \* تاریخ وفات و ولادت امام زین العابدین بن امام حسین \*  
 \* رضی الله تعالی عنهما \*

\* آن امام زمانه زمین عباد \* \* مثل او باد زمانه نژاد \*  
 \* زبده خاندان مصطفوی • \* قد و ده دو دمان مرتضوی \*  
 \* شهرسو ارمالک عرفان \* \* مرشد وادی امام زمان \*  
 \* یکمان زمین عابدین است اد \* \* رونق شرع و زیب دین است اد \*  
 \* آنکه او راست رتبه اعلی \* \* شده سال ولادتش و الا \*  
 \* شب شنه امام نقل نمود \* \* بهر دهم از مه محترم بود \*  
 \* سال ترجیل آن شهبلی عیب \* \* زیب دین بود گفت هاتف غیب \*  
 \* سال نقاش خرم با تم و غم • \* زو ر قلم راه رفت از عالم \*

\* سال نفلش بسینه با بر بست \* \* گفت با تفت ولی ز عالم رفت \*  
 \* در بقیعه مزار آن شاه است \* \* رحمت حق نثار آن شاه است \*  
 \* تاریخ وفات و ولادت حضرت امام محمد باقرین امام \*

\* زین العابدین رضی الله عنهما \*

\* آن امامی که باورش نام است \* \* دادی خاض و مرشد عام است \*  
 \* ذات او جامع الفضائل بود \* \* بجهان احسن الشمائل بود \*  
 \* عهد خاندان سادات است \* \* صاحب نارق و کرامات است \*  
 \* آن امام همام اهل جهان \* \* انتظام و نظام اهل زمان \*  
 \* و ارشاد عالم مصطفی بود \* \* صاحب فضل مرتضی بود \*  
 \* سال مولود آن سعید و رشید \* \* عقل با ضد نشاط گفت مجید \*  
 \* هفت ذی حجه و دوشنبه بود \* \* که موئی عدن شاه عزم نمود \*  
 \* سال شهادت آن شه دوران \* \* با تفت غیب گفت باز جهان \*  
 \* در بقیعه مزار او قضا است \* \* بر مزارش همیشه فیض خداست \*  
 \* تاریخ وفات و ولادت حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه \*  
 \* آنکه او بود جعفر صادق \* \* لقب او هست ثابت و داثق \*  
 \* فاضل و افضل زمان بود \* \* کامل و اکمل جهان بود \*  
 \* عالم علم باطن و ظاهر \* \* بر سر دشمنان دین قاهر \*

\* علم دنیا و دین که ادر ا بود \*  
 \* همز آ بای فویشن کسب نمود \*  
 \* بود از جان مرید و اله فویشن \*  
 \* کاند زمین نیست نکته کم و بیش \*

\* باز ا دور نه دگر بزمید \*  
 \* از حوی جدر ناد ر خود دید \*  
 \* سال مولود آن شریف و نجیب \*  
 \* ثالث از اوج عرش گفت حبیب \*

\* روز آینه یاد و شنبه بود \*  
 \* که ز دنیا امام نقل نمود \*  
 \* از رجب ماه بود پانزدهم \*  
 \* یازشوال ماه شانزدهم \*

\* آنکه او بود خسرو دوران \*  
 \* شال نقاشی مد جان بر خوان \*  
 \* در بقیع است مقد آن شاه \*  
 \* رحمت حق بر اوست شام و پاک \*  
 \* تاریخ و فات و ولادت حضرت امام موسی کاظم \*

\* رضی الله تعالی عنه \*

\* آنکه موسی کاظمش نام است \*  
 \* قد و ده روز کار ایام است \*  
 \* صالح و کاظم و حسن بوده \*  
 \* بیگان خسرو زمین بوده \*  
 \* ذات او را کلیم ثانی دان \*  
 \* در شرف به ز عقل اول خوان \*

\* صاحب فیض بود و آفاق \*  
 \* چون نبی و علی بنحو بی طاق \*  
 \* خلق را اذی خفی و جلی است \*  
 \* سال مولود او امام ولی است \*

\* روز جمعه امام نقل نمود \*  
 \* از رجب ماه بیست و پنجم بود \*  
 \* ملک العرش و خور خلد برین \*  
 \* سال نقاشی بکشت غم و دین \*

\* خاتم نسل مصطفیٰ بوجو: \* ذات او بهجت ظله مدد و \*  
 \* این همه اختلاف بگذارم \* از تعصب سخن نگه دارم \*  
 \* من ندانم که این کدام نیکوست \* تا بدانم که حق بجانب است \*  
 \* تا قیامت بدان بصدق و یقین \* زنده اند این همه ایمه دین \*  
 \* هر یکی زین دو آرزو آخر \* بدوشش برج داده رونق و فر \*  
 \* هر که ز اصحاب ظاهرین باشد \* منکرش مدبر از علین باشد \*  
 \* مظهر الحق ز نسل ایشان است \* فرع ایشان ز اصل ایشان است \*  
 \* او بجهان خاکپای درویشان \* میفرستد سلام بر ایشان \*  
 \* حق تعالی همیشه یارش باد \* در دو آفاق غمگسارش باد \*  
 \* دین و دنیا بنام او بادا \* هر دو عالم بکام او بادا \*  
 \* نادشش مهر و ماه کردن باد \* مرخصش همیشه در خون باد \*  
 \* بشنوا بی دوست اختلاف عوم \* بیشتر همت در سر مرقوم \*  
 \* در ستم رحمت و ولادت شان \* اختلاف است از روایت زمان \*  
 \* اختلافی که بیشتر بوده \* آن کر قسم که معتبر بوده \*  
 \* بر من از روی جمل طبعه من \* مختصر کردم این سخن سخن \*  
 \* تاریخ شهادت حضرت امیر حمزه رضی الله عنه \*  
 \* آنکه او تا مجتهد مقبول است \* راجع مقبول و سیف معلول است \*

- \* کنیت او ابوالغلی بود: \* \* چون مه و مهر منجلی بوده \*
- \* بیگان حمزه سید الشهدا است \* \* که خدا و رسول هر دو کو امت است \*
- \* برره شرع مصطفی بوده \* \* عم پنجمی سر خدا بوده \*
- \* روز جنگ احد شهید شده \* \* پیشوای همه سعید شده \*
- \* سلخ ذی قعد و دوشنبه بود \* \* که شهادت یافت آن مشهود \*
- \* عمر او بود پنجم و نه سال \* \* که از زمان رفت زمین جهان مال \*
- ۳ \* سال نقاشی که نه افزون شد \* \* اهل دین از زمانه بیرون شد \*
- \* تاریخ رحلت و عمر حضرت عباس رضی الله تعالی عنه \*
- \* در جهان بود آنکه خیر الناس \* \* نام نامی او بگوید عباس \*
- \* آن فروغ چراغ سلطانین \* \* هم و یار محمد عربی \*
- \* روز آدینه نقل فرموده \* \* هفتدهم از مه رجب بوده \*
- \* سال عمر شریف آن سجود \* \* این جوی در کم نود فرمود \*
- ۳۲ \* سال نقاشی بدر دو غم بر خوان \* \* نام آفاق خالی از سلطان<sup>۱۵۰</sup> \*
- \* تاریخ رحلت حضرت اویس قرنی رضی الله تعالی عنه \*
- \* عمده او یا اویس قرن \* \* قد و دهر مقتدای زمین \*
- \* پیشوای سالک تجرید \* \* مقتدای ممالک تفرید \*
- \* ذات عالی صفات آن سجود \* \* از همه او لیامر آمد بود \*

\* زاهد و متقی و صابر بود \* \* مقدمه ای همه اکابر بود \*  
 \* از همه تابعین مقدم او است \* \* و از همه عارفین معظم او است \*  
 \* و بسوی علی مدد فرمود \* \* و رقبا لیکه با معاویه بود \*  
 \* نقل کرد از جهان حزن و پال \* \* بشب جمعه هفتم شوال \*  
 \* فرقه منکر از شهادت او است \* \* متفق بر وفات و حیات او است \*  
 \* و رسیده سی و هفت و یاسی دو \* \* تا صری گفت سال رحلت او \*  
 \* سال نقش با اتفاق بخوان \* \* حیث تا پی بردن شده جهان \*  
 \* تاریخ ولادت و رحلت حضرت خواند حسن بصری \*

### ۱۰ \* رخی اسد عنه \*

\* حسن بصری آبی خدا آگاه \* \* مقدمه ای همه ولی اسد \*  
 \* ذات اقدس قبله مغیر و کبیر \* \* در او کعبه و زیر و امیر \*  
 \* صاحب علم و معرفت بوده \* \* مظهر فیض و کرم بوده \*  
 \* در سینه بیست و یک ولادت او است \* \* در صد دوهفت و رحلت او است \*  
 \* عمر آن شهسو ار عده دین \* \* هم ثمانین نوشته بهم تعبیر \*  
 \* لیک از اختلاف اهل سیر \* \* سال نقش بدین و تیر نیم \*  
 \* جمعه و پنجم رجب بوده \* \* که ز دنیاش نقل فرموده \*  
 \* سال نقش بدین حضرت خوان \* \* قدوه دین شده ز بصر نهان \*

\* باز تاریخ نقل اوست بسین \* \* بعمره مانده بغیر همه دین \*  
 ۱۱۳ \* حسن بعمری است با حق دوست \* \* اهل دین بود سال رحلت اوست \*

\* تاریخ رحلت حضرت خواجہ حبیب عجیب رضی الله عنه \*  
 \* مقتدا المی زمانہ شیخ حبیب \* \* عجیبی بود آن عزیز نجیب \*  
 \* قدوہ اولیای عالم بود \* \* او رع و افضل و کرم بود \*  
 \* آسمان است حلقہ در او \* \* عرشیان ماح و ثنا کراؤ \*  
 \* نهم ماه صوم و شنبہ بود \* \* کہ زد نیا حبیب نقل نمود \*  
 \* سال نقاش با تفاق سند \* \* ہادی اہل دین بکفت فرد \*  
 \* سال نقاش سرودش ربانی \* \* کفت بودہ حبیب یزدانی \*  
 \* باز سال وصال آن مسعود \* \* تا تفرم ذہبہ چنان فرمود \*  
 \* تاریخ ولادت و وفات حضرت امام اعظم ابو حنیفہ \*  
 \* کو فی بن نعمان رضی الله عنہما \*

\* آنکہ او بود مجتہد بزمان \* \* نام او ابو حنیفہ نعمان \*  
 \* مخرج رادر جهان اساس از دست \* \* اہل عالم خدا شناس از دست \*  
 \* مرقہای دین و اسلام است \* \* قبیلہ خاص و کعبہ عام است \*  
 \* تابع مذہبش امیر و فقیر \* \* خادم مشربش عنبر و کبیر \*  
 \* تبعہ او ہر کہ عالم است دولی \* \* تابع او ست در خفی و جلی \*

\* حق و باطل را نموده اوست \* \* سرمد چشم خلق سوده اوست \*

\* این فقیران عیال او هستند \* \* تابع قیل و قال او هستند \*

\* ذرات او در نهای عالم بود \* \* از همه اعظم و معظم بود \*

\* زبده اش بکوه درخشان بوده \* \* از کوه مغرور و ن بوده \*

\* ذات او بود قطب مجتهدین \* \* از کمالات معنوی یقین \*

\* از وجودش که بود فیض رسان \* \* فخر زود داشتند مجتهدان \*

\* پدرش بود ثابت و زاهد \* \* بره شرع مصطفی جا به \*

\* سال مولود او این شد والا \* \* سر علما است و یا سرفه ها \*

\* که ازین هم تراشان نشود \* \* سال مولود او عیان نشود \*

\* پس بیا محمد و من خوان \* \* یا مگر طیب جهانش دان \*

\* روز شنبه کار او سه شنبه دان \* \* بود تاریخ چارم شنبان \*

\* • ایک از روی اختلاف امم \* \* از رجب ماه بود چاردهم \*

\* عقلی تاریخ او چو گوهر سفت \* \* سال تر حیل او معلی گفت \*

\* مرقدش دان بخطه بنده اد \* \* تن و جانش بر حمت حق شا \*

\* تاریخ رحلت حضرت امام ابو یوسف رحمه الله تعالی علیه \*

\* پیش از ای زمانه یوسف بود \* \* نقل او موجب تاسف بود \*

\* قاضی شرع و مدتی اسلام \* \* ذات او بود در خواص و عوام \*



\* از رجب ماه بیست و هفتم بود \* که بفرموده و من رعایتش فرمود \*  
 \* شب آدینه بود کان والا \* \* رفت زمین تیره حال که آن بالا \*  
 \* سال ترحیل او بالا شباهه \* \* گفت ماتم امام دین اله \*  
 \* سال نفاس ز بهفت بام ناک \* \* گفت محبوب عدن حور و ملک \*  
 \* تاریخ رحلت حضرت امام محمد رحمته الله علیه \*

۱۸۲۰

\* هفتی شرع و دین محمد بود \* \* تابع ذات پاک احمد بود \*  
 \* بر شرع استقامت داشت \* \* پای برفرق جاده دولت داشت \*  
 \* نقل روز و شبش فرسود \* \* از صفر ماه بیست و دوم بود \*  
 \* یک از روی اختلاف بدان \* \* نفل او شد بکثره رمضان \*

۱۸۶

\* سال نقاش که به زکوه رسفت \* \* ماه رجب ناکه سالیک گفت \*  
 \* تاریخ ولادت و رحلت حضرت امام شافعی رحمته الله علیه \*  
 \* بهمه علم و فضل و صدق یقین \* \* شافعی بود و فخر محمد بن \*  
 \* ربه اش را ببین که حق داد است \* \* مقتدای کوه او تاد است \*  
 \* نب مادرش رسد حسن \* \* ذات او زمین سبب بود احسن \*  
 \* پدرش شمس و مطاسی است \* \* هم قریشی و یکی و عزیل است \*  
 \* با علم و افتخار جهانش بود \* \* پیشوای جهانیا نش بود \*  
 \* روز آدینه بود سلج رجب \* \* که شده شافعی بحضرت رب \*

• سال مکه و اربعین دان \* \* سال ترحیل او و تقدس خوان \* ۲۰۳  
 \* مرقد او بمصر فیضیه \* \* بزمین و زمان و کون و مکان \*  
 \* نیمه رخ و لادت و رحلت حضرت امام مالک رحمته الله علیه \*  
 \* مجتهد در زمان مالک بود \* \* عارف و سالک سالک بود \*  
 \* جهادش همه بصدق و یقین \* \* اعتقادش همه بهاست و دین \*  
 \* قیل و قالش همه بفقہ و حدیث \* کی ازین نکره واقف است خبیث \*  
 \* ذات پاکش ز فخر نقیباست \* \* حافظ و ناصر کرد رضااست \*  
 \* ذات او مظهر کمال بدان \* \* مالک ملک علم کون و مکان \*  
 \* سال مولود مالک دوران \* \* گفت هاتفت زهی جواد جهان \* ۹۵  
 \* بود یاکسی ~~.....~~ دوم \* \* شده تاریخ نقل او هفتم \*  
 \* بود یون رهنمای بین متین \* \* سال ترحیل اوست قدره دین \* ۱۷۹  
 \* در مدینه مزار او آمد \* \* فیض ایزد شار او آمد \*  
 \* تاریخ ولادت و رحلت حضرت امام احمد جنبل \*  
 \* رحمته الله علیه \*

• آنکه او بود احمد جنبل \* \* شده از دفر علم و زیب علم \*  
 \* مذہب او مشابه جان است \* \* زندگی بخش جسم و ایمان است \*  
 \* دانش از بسکه صاحب حال است \* \* پیشوای کرده ابدال است \*

- \* بود در مذهبش بصدق و یقین \* قطب کونین شاه جمعی الدین \*
- ۱۶۵ \* ذات او عهد زمان و زمین \* سال مولود او سب صاحب دین \*
- ۲۳۱ \* سال ترجیل آن خدا آگاه \* شد رقم صاحب جنان آن \*
- \* جسم پر نور اوست در بغداد \* روح پر فیض او بخت شاد \*
- \* تاریخ رحلت حضرت سفیان ثوری قدس سره \*
- \* آنکه سفیان ثوری نام است \* مرشد خاص و رهبر عام است \*
- ۱۱۵ \* ذات او بحر عالم ملکوت \* کان ناسوت و مخزن جبروت \*
- \* مرقد عالیشان به بصره بدان \* سال ترجیل همای جهان \*
- \* تاریخ وفات حضرت داؤد طای قدس سره \*
- \* آنکه داؤد طایش نام است \* قد و خلعت علم است \*
- \* شاهباز رواق خلد برین \* بجز او کیست در زمان وزمین \*
- \* بود بی شبه عارف کامل \* حنفی مذهب مست آن عالم \*
- ۱۳۹ \* سال نقاش خراج حکم سند \* گفت داؤد و اصل آیزد \*
- \* تاریخ وفات حضرت شقیق بلخی قدس سره العزیز \*
- \* آنکه ناسش شقیق بلخی بود \* نهم ماه بدو م نقل نمود \*
- \* هر که آمد بد رکش به نیاز \* شد رآفاق نامی و ممتاز \*
- \* حنفی مذهب است آن فیاض \* تابع زفر بود آن مرتاض \*

تاریخ و در ولایت خنابلین \* بکل عدل است ملل رحلت آن \* ۱۷۳

\* تا که بیخ رحلت حضرت فضیل عیاض قدس سره \*

\* آنکه نامش بود فضیل عیاض \* نشیدم کسی چو او مرض \*

\* جمعه و هفتم محرم بود \* که ز دنیا فضیل نقل نمود \*

۱۸۶ سال تاریخ نقاش از دل و جان \* فردم زد رقم امام جنان \*

\* یک و ز فطحه سال رحلت او \* گفته ام بشو از من ای خوشنحو \*

\* چون فضیل عیاض واصل حق \* بحر امید سوی باغ بهشت \*

\* ماهم غیب سال رحلت او \* بوده از واصل که نوشت \*

\* تاریخ و فاضل حضرت معروف کرخی رحمة الله علیه \*

\* آنکه معروف کرخی است \* رازدان علیم و علام است \*

\* عالم علم دین بود \* عارف ذات حق تعالی بود \*

\* او ز دنیا بحسره نقل نمود \* بیت تم از مه محرم بود \*

\* سال نقاش بکوبه پیروز جوان \* که فرد زد رقم عزیز جهان \*

\* آنکه معروف کرخی است بکو \* دل کرخ است سال رحلت او \*

\* بیشک وریب ای ستوده خصال \* دل معروف کشت سال وصال \*

\* سال نقاش ملک عیان و نهفت \* مای اهل عدل زیبا گفت \*

\* قبر پر فیض او ببنده اداست \* بیشک وریب جای ارشاد است \*

\* تاریخ وفات حضرت بشیر خاکی رحمه الله علیه \*

\* بشیر خاکی که قدوه بشیر است \* \* مجد اراهِ دان \* \* \* \* \*

\* روز عاشر را چارشنبه بود \* \* که ز آفاق بشیر نقل نمود \* \* \* \* \*

\* سال تاریخ نقل از بیشک \* \* عجب عدن گفت چو رو ملک \* \* \* \* \*

۲۲۵

\* مرقد مالیش بیفتد اد است \* \* جسم در جش لفیض حق تبار است \* \* \* \* \*

\* تاریخ رحلت حضرت حاتم اعم رحمه الله علیه \* \* \* \* \*

\* آنکه او بود عارف بزرگان \* \* نام او حاتم اصم بدان \* \* \* \* \*

\* سال تاریخ نقل آن مسموعه \* \* قبله اهلین فرد فرمود \* \* \* \* \*

\* در نواحی بلخ مرقد اوست \* \* بر مرمر بهشت است دوست \* \* \* \* \*

\* تاریخ رحلت حضرت احمد خضر قدس سره \* \* \* \* \*

\* آنکه چون خضر بود یکر وید \* \* نام او احمد ابن خضر وید \* \* \* \* \*

\* قدوه دین و عهد نیاست \* \* اسوه دهر وزید عرفاست \* \* \* \* \*

\* عقل تاریخ آن ولی احد \* \* گفت جاوید محقق احمد \* \* \* \* \*

\* مرقد او بلخ مشهور است \* \* تاقیامت به فیض معمور است \* \* \* \* \*

۲۲۶

\* تاریخ وفات حضرت ذوالنون مصری قدس سره \* \* \* \* \*

\* آنکه ذوالنون مصری نام است \* \* قدوه اولیای ایام است \* \* \* \* \*

\* زبدۀ اتقیاسی کون و مکان \* \* عهد عقیای هر دو جهان \* \* \* \* \*

۲۲۲ \* سال شصت و نهم \* \* مردم گشت باز عدن و جهان \*

\* تاریخ ولادت محمد بن اسماعیل صاحب \*

\* صحیح بخاری رحمته الله علیه \*

\* آن محمد که این اسماعیل \* \* بود بیشک خلیل زب پلیل \*

\* مقتدای محمدان بوده \* \* به بخارا از و شرف بوده \*

\* چون صحیح بخاری است از \* \* زان بخارا است معتبر همه زو \*

\* در احادیث پیشوای همه \* \* بر ره شرع مقتدای همه \*

۱۵۳ \* ماه شوال \* \* که طلوعش نمود چون انجم \*

\* سال مولود آن خدا آگاه \* \* گشت با تف عزیز دین آگاه \*

\* صبح آید و در آن شب \* \* بود گان قطب شد زار تعب \*

۲۵۰ \* سال نقاش ز اوج هفت طبق \* \* تف خیب گشت قطب الحق \*

\* تاریخ رحلت حضرت مرتضی سقنی قدس الله سره \*

\* محمد؟ اولیا سرین سقنی \* \* قدوه اصفیامری سقنی \*

\* دروز آید نه بود سلخو حب \* \* که گشت از جهان بعیش و طرب \*

\* باز تاریخ سیوم از نهضان \* \* دروز تر حیل او سه شنبه دان \*

۲۵۲ \* لیک بی شبهه سال رحلت آن \* \* شده مرقوم زیب عدن و جهان \*

\* مرقود و بطله بدهاد \* \* هست بی شبهه مرقع ارشاد \*

\* بود در مذهبش بصدق و یقین \* قطب کوکب شایع علی الله بین

۱۶۰

\* ذات او عهد زمان و زمین \* سال مولود او سب صاحب دین

۲۳۱

\* سال ترحیل آن خدا آگاه \* شد رقم صاحب جنان

\* جسم پر نور اوست در بغداد \* روح پر فیض او بخت شاد

\* تاریخ رحلت حضرت سفیان ثوری قدس سره \*

\* آنکه سفیان ثوریش نام است \* مرشد خاص و رهبر عام است

\* ذات او بحر عالم ماکوت \* کان ناسوت و مغنر جبروت

۱۱۵

\* مرقد عالیشان به بصره بدان \* سال ترحیل سلیمان

\* تاریخ وفات حضرت داؤد علای قدس سره \*

\* آنکه داؤد علایش نام است \* قدوس و خلدی و عظیم است

\* شاهباز و اوق خلد برین \* بجز او کیست در زمان و زمین

\* بود بی شبه عارف کامل \* حنفی مذهب مست آن عالم

\* سال نقاش خرد بجمک سنده \* گفت داؤد و اصل ایزد

۱۳۹

\* تاریخ وفات حضرت شقیق بلخی قدس سره العزیز \*

\* آنکه نامش شقیق بلخی بود \* نهم ماه دوم نعل نمود

\* هرگز آمد بد رکش به نیاز \* شد رآفاق نامی و ممتاز

\* حنفی مذهب است آن فیاض \* تابع زفر بود آن مرتاض

مکتب میرزا و در ولا یست. خلیل \* \* کل عدن است مثل رحلت آن \* ۱۷۳  
\* تاریخ طریقت حضرت فضیل عیاض قدس سره \*

\* آنکه نامش بود فضیل عیاض \* \* نشیدم کسی چو او در تراض \*  
\* جمعه و هفتم محرم بود \* \* که زد نیا فضیل نقل نمود \*  
\* سال تاریخ نهارش از دل و جان \* \* فردم زد رقم امام جهان \* ۱۸۶  
\* یک در قطعه سال رحلت او \* \* گفته ام بشو از من ای خوشخو \*  
\* چون فضیل عیاض واصل حق \* \* بحر امید سوی باغ بهشت \*  
\* ماهم غیب سال رحلت او \* \* بوده او واصل که نوشت \*  
\* تاریخ و فاسطه حضرت معروف کرخ رحمت الله علیه \*  
\* آنکه معروف کرخ است \* \* رازدان علیم و علام است \*  
\* عالم علم دین و دنیا بود \* \* عارف ذات حق تعالی بود \*  
\* او زد نیا بحمد نقل نمود \* \* بیستم از مه محرم بود \*  
\* سال نهارش بکوبه پیر و جوان \* \* که فرد زد رقم عزیز جهان \*  
\* آنکه معروف کرخ است بکو \* \* دل کرخ است سال رحلت او \*  
\* پیشک و ریسمان ای ستوده خصال \* \* دل معروف کشت سال وصال \*  
\* سال نهارش ملک عیان و نهفت \* \* هادی اهل عدن زیبا گفت \*  
\* قبر فیض او پیغمبر اداست \* \* پیشک و ریسمانهای ارشاد است \*



\* تاریخ وفات حضرت بشر خاکی رحمة الله علیه \*

\* بشر خاکی که قده بشراست \* \* مجد اراهه را \* \* \* \* \*

\* روز عاشورا چهارشنبه بود \* \* که ز آفاق بشر نفل نمود \* \* \* \* \*

\* سال تاریخ قبل از بیشک \* \* صاحب عدن گفت خور و مالک \* \* \* \* \*

۲۲۵

\* مرقه مالیش ببند او است \* \* جسم و رجش نفیض حق شراست \*

\* تاریخ رحلت حضرت حاتم اعم رحمة الله تعالی علیه \*

\* آنکه او بود عارف یزدان \* \* نام او حاتم اسم بدان \* \* \* \* \*

\* سال تاریخ قبل آن مسجود \* \* قبله اهل بین خرد فرمود \* \* \* \* \*

۲۲۶

\* در نو احی بلخ مرقه دوست \* \* بر مرید بهشت نهند دوست \*

\* تاریخ رحلت حضرت احمد خضر قاسم مره \*

\* آنکه چون خضر بود یکرویه \* \* نام او احمد ابن خضرویه \* \* \* \* \*

\* قده دین و عده نیاست \* \* اسوه دهر و زده عرفاست \*

\* عقل تاریخ آن ولی احد \* \* گفت جاوید محمد حق احمد \*

\* مرقه او بلخ مشهور است \* \* تا قیامت به فیض معمور است \*

۲۲۷

\* تاریخ وفات حضرت ذوالنون مصری قدس مره \*

\* آنکه ذوالنون مصرش نلم است \* \* قده اولیای ایام است \*

\* زبده اقیامی کون و مکان \* \* عده اعیای هر دو جهان \*

۲۳۳ \* سال ششم آن ولی زمان \* فردم گفت باز عدن و جهان \*

\* تاریخ ده سال و ولادت محمد بن اسماعیل صاحب \*

\* صحیح بخاری رحمة الله علیه \*

\* آن محمد که ابن اسماعیل \* بود بیشک خلیل زب بلیل \*

\* مقتدای محدثان بوده \* به بخارا از و شرف بوده \*

\* چون صحیح بخاری است از \* زان بخارا است معتبر همه زو \*

\* در احادیث پیشوای همه \* بر ره شرع مقتدای همه \*

۱۵۲ \* ماه شوال سال هفتم \* که طلوع عیش نمود چون انجم \*

\* سال مولود آن خدا آگاه \* گفت با تفت عزیز دین آگاه \*

\* صبح آدینه در پنج صبح \* بود گان قطب شد ز دار تعب \*

۲۵۰ \* سال نفاش ز اوج هفت طبق \* تفت غیب گفت قطب الحق \*

\* تاریخ رحمت حضرت مرتی سقطی قدس الله سره \*

\* محمد ؟ اولیا مرتی سقطی \* قدوه اصفیامری سقطی \*

\* رد ز آدینه بود صلح و حب \* که گذشت از جهان بعیش و طرب \*

\* باز تاریخ سیوم از نهضان \* رد ز تر حیل او سه شنبه دان \*

۲۵۲ \* لیک بی شبه سال رحلت آن \* شده مرقوم زیب عدن و جهان \*

\* مرقه او بقطه بنه اد \* هست بی شبه مرقع ارشاد \*

• تاریخ زحمت حضرت یحیی بن معاذ قمری ~~بنی هاشم~~

\* آنکه یحیی بن معاذ است او \* \* اهل آفاق را ملاقات است او \*

\* روز شنبه که کرد عزم جنان \* \* بر دهم بود از مردن زمان \*

۲۵۷ \* سال نقیض زاج هفت فلک \* \* گفت تسکین بعدن تو و ملک \*

\* عقل تاریخ آن نگو فرجام \* \* گفت یحیی باوج عدل مدام \*

\* مرقد پاک او به نیایش پور \* \* ز اثرش بن و انس و جنس و طيور \*

\* تاریخ ولادت و وفات عبدالله ابوسلم صاعب \*

• صحیح مسلم زنی السعدیه

\* پیش وای زمانه مسلم بود \* \* بکمال دین مسلم بود \*

\* در حادثه مثل او دیگر \* \* نشد در زمانه بغل حضرت \*

۲۰۲ \* سال سولوی آن یگانه و طاق \* \* خردم گفت مادی آفاق \*

\* سال تاریخ نقیض او بیک \* \* صاحب ادب عدل گفت ملک \*

\* تاریخ زحمت حضرت سلطان ابراهیم \*

\* آدم قمری سره \*

\* پور او هم که بود ابراهیم \* \* صاحب معرفت و قیام ساینم \*

\* بر من تحت فقر سلطان بود \* \* بسرش تاج نور عرفان بود \*

\* صاحب دل بود آن سلطان \* \* تارک سلطنت شد از دل و جان \*

\* اختیار طریق نشاند کو گفت \* \* قوت خود را بفقر و فاقه گرفت \*  
 \* محمد بن ولید شد آن سلطان \* \* قدوه اجنبی شد آن سلطان \*  
 \* محمد از چین ایزد و متعال \* \* عمر آن شاه یکصد و دو سال \*  
 \* از حمادی نخست بیست و ششم \* \* بود کان پناه شد بحر خنجر \*  
 \* بدشت حمدر سال دولت آن \* \* عقل مجباج بدن گفت بخوان \*  
 \* حمادی نخست ماهر خیب \* \* در صماخ لم بلا شک و ریب \*  
 \* سال افش که دلش بین بود \* \* کشت سلطان اهل دین بود \*  
 \* قیصر از لایق گشام است \* \* نیز ربر وی ز صبح تا شام است \*  
 \* تارخ و لاریت در حاجت حضرت بایزید بظان \*

\* رزمه استنالی \*

\* محمد بن بایزید استانی \* \* روح الله روحه الهی \*  
 \* آنکه سلطان عارفین است او \* \* بیکان مقتضای دین است او \*  
 \* صاحب کشف و نایق او بوده \* \* سابق جام و رائق او بوده \*  
 \* نبال مولود آن شه نشه دین \* \* مرصوفی بدان احمدی و یقین \*  
 \* بود عمرش صد و سی و سه سال \* \* کازمان شد زدا و عز و دلال \*  
 \* بلیک بی اختلاف گفت و شود \* \* نو و د پنج سال عمرش بود \*  
 \* با امام زمان که جعفر بود \* \* او بلا قات ظاهری ننمود \*

- \* بیست و شش روز و هفتم \* \* یافت آذوقه قتل زد و روح امام \*
- \* کر چه بعضی نوشته اند چنان \* \* که ملا قی سدا از امام زمان \*
- \* این سخن بیک مقبره بود \* \* متین باد اگر سیه نبود \*
- \* روز جمعه که کرد عزم چنان \* \* هفتد هم بود از مرثع جان \*
- ۲۶۹ \* سال ترجمیل آن کمال حق \* \* شد رقم بایزده و اصل حق \*
- \* سال نقاش ز لطف و اهدب عدل \* \* گفته ام بایزده صاحب عدل \*
- \* تاریخ و فات حضرت حسین بن منصور رحلت قدس سره \*
- \* شاهباز هوای عالم نور \* \* هفت پیشک حسین بن منصور \*
- \* جنت زین دامگاه بی تمکین \* \* کرد پرواز سوی فلد برین \*
- \* سلخ عاشورا و سه شنبه بدان \* \* روز قتلش با اتفاق جهان \*
- \* بیست و چهارم ز ماه ذی قعدة \* \* بود دکان مہ بمرج عدل شده \*
- \* نو و هفت سال عمرش بود \* \* کمان زبان زین خفیف شد بصعود \*
- ۲۸۶ \* سال تاریخ قتل آن مغفور \* \* گفت مقبول حق ملا یک و تور \*
- \* سال تاریخ قتل او پیشک \* \* قبله اهل عدل گفت ملاک \*
- \* گفت تاریخ نقل او فاضل \* \* بود خلاج موحق کامل \*
- \* تاریخ و فات حضرت شیخ جنید بغدادی \*
- \* رحمتہ الله تعالی علیہ \*

- \* معتمد علم و قلندرم عرفان \* \* سید الطایفه جنید است آن \*
- \* در وقت از ولادت او ببغداد است \* ذل و چاندیش بطاعت حق شاد است \*
- \* که شافعی مذهب است آن مارت \* بشنو از حسن اگر نه واقف \*
- \* اصرع و افقه زمان بوده \* \* اعلم و افضل جهان بوده \*
- \* روز جمعه دشت هم درجه بوده \* \* که بغر و وس نقل فرموده \*
- \* سال ترفیل اوز هفت طبق \* \* گفت ۲ تف جنید و اصل حق \* ۳۰۲
- \* قبر عالی او ببغداد است \* \* متوقع فیض و جای ارشاد است \*
- \* تاریخ و قلعه حضرت شیخ شبلی رحمه الله تعالی علیه \*
- شیخ شبلی که بحر عرفان بود \* \* روز نقاش بعید قربان بود \*
- \* ذات او بود صاحب ارشاد \* \* شد رقم سال عمرا و هشتاد \*
- \* مالکی مذهب است آن قبول \* \* پیشک دریب از فروع و وصول \*
- \* سال ترجمان آن سلا له دین \* \* همچنان آبروی داد بین \* ۳۲۲
- اسم شبلی شمار کن بیقین \* \* هست تاریخ آن سلا له دین \*
- \* تاریخ رسالت صاحب صحاح اللغات ابو نصر \*
- اسماعیل بن حماد البجوری رحمه الله تعالی \*
- \* آگاه و آتش بصدهفات آمد \* \* جوهری کاشف اللغات آمد \*
- \* بود در علم از کمال قیاس • \* جوهری جوهر لغات شناس \*

۶۱۳ \* سال ترحیل اوزروی حساب \* \* مظهر رحمت الهی دریاست \*

\* سال ترحیل آن نهو حید زمان \* \* رحمة الحق رحم زد، برشودان \*

\* تاریخ رحمت حضرت شیخ ابو حید ابو الحیر قدس سره \*

\* قلب حق بوسعید بوالحیر است \* \* دهنای یکنه کا حیر است \*

\* وصف او از رقم فرون آمد \* \* از قوای قلم برون آمد \*

\* شد دنیا بسوی اوج جنان \* \* بشب جمه چارم شعبان \*

۶۱۷ \* ذات او گلشای فردوس است \* \* سال نقاش های فردوس است \*

\* تاریخ رحمت سلطان محمود بنمونی \*

\* آنکه محمد و عزنوی بوده \* \* واجب سرمنوی بوده \*

\* عادل و عارف خدا بوده \* \* تابع شریع مطهری بوده \*

\* بزمانش زمانه ردنی داشت \* \* اهل آفاق تحم عزت داشت \*

\* ملک از عدل او بکستان شد \* \* سبز و خرم ریاض دوران شد \*

\* مثل او هیچ مادشاه نبود \* \* زمانش فغان و آذ بود \*

۶۲۰ \* سال شفا بر آن خدیو زمان \* \* تاغم گفت شاه باز جنان \*

\* تاریخ رحمت حضرت ابو الحسن فرقانی قدس سره \*

\* ابو الحسن آنکه بود فرقانی \* \* نشیدم مثال او ثانی \*

\* تربیت یافت آن کوفه چام \* \* بی شک از درج صاحب بهرام \*

در شاهنامه و در سینه جود و کرم که از آفاق رحمتش فرمود \*  
 ۳۱۸ \* شریف ترین چنانکه خرقان \* بوالحسن ذیعب چنانکه در جهان \*  
 \* تاریخ ولادت و رحلت حکیم ابوعلی سینا \*

۳۱۹ \* حکیم که علی سینا است \* در همه علم واقف و بینا است \*  
 \* مثل او کس نبود در دوران علم \* در ریاض و علم آسمان \*  
 \* بنی بقانون او شنای دل است \* با اشارات رهنمای دل است \*  
 \* ذات و الماش حجت الحق بود \* کائنات مان آمد از عدم بوجود \*  
 ۳۲۰ \* سال مولود محمد گل بینا \* گفت قابل ابوعلی سینا \*  
 ۳۲۸ \* سال زنده اش خرد عیان و نهفت \* رحمته الو احد التریز بکشت \*  
 \* تاریخ ولادت و ربابت میر مرتضی الهمدانی \*  
 \* رحمته امده زمانه علی \*

\* آنکه او میر مرتضی بوده \* لقبش عالم الهمدی بوده \*  
 \* قره العین مصطفی دعالی است \* عالم و فاضل و زکی و دلی است \*  
 ۳۵۳ \* سالی مولود مرتضی بر خوان \* گفت میر زمانه اهل جهان \*  
 \* لیله الجیمه بود و سلخ صفر \* که گذشت از جهان بقیل و هنر \*  
 \* سال زحیل مرتضی بید شک \* قطب عدن النور گفت ملک \*  
 ۳۲۶ \* سال زحیل نقل آن فرزند \* آب فردوس داد سید گز \* \*



\* تاریخ ولادت و وفات حضرت محمد غزالی \*  
\* انصاری در کتب خود \*  
\* آنکه او بود و وفات انصاری \*

\* شیخ الاسلام اولیای حلال \*  
\* قدوة و عینه زمین و زمان \*

\* نام آن عارف خدا آگاه \*  
\* هر چه از حقش بخواهد \*

\* بود تاریخ دوم شعبان \*  
\* شد یادینه چون مهتابان \*

\* سال مولود و سال رحلت او \*  
\* جان انصار و اهل جنت کو \*

\* باز تاریخ نقل آن مغفور \*  
\* مجمع و هفت شهر مذکور \*

\* سال نقاش با اختلاف عباد \*  
\* با تنم کفایت زیب جنت و اد \*

\* در میرا هست مرقد الاش \*  
\* ابد آقیض ایزدی بالاش \*

\* تاریخ رحلت حضرت امام محمد غزالی قدس سره \*

\* آن محمد امام عزالی \*  
\* صاحب کشف در تبه کمالی \*

\* ذات او بود حجت الاسلام \*  
\* پیشکاو زینب در خواص و عوام \*

\* گرچه او بود مشافعی مذهب \*  
\* بیک می داشت وسعت منرب \*

\* از ره صدق اجتهادش کرد \*  
\* دل عالم بعلم شادش کرد \*

\* در جهان صاحب حقایق بود \*  
\* کاشف کینه دقایق بود \*

\* تازی و فارسی ست تصنیفش \*  
\* بشمار آمد امت تالیفش \*

[illegible]

\* آنکه مورد پیشش نام است \*  
 \* عده که خاندان پیرش است \*  
 \* سال تاریخ نقل آن معلوم \*  
 \* تاریخ رحلت حضرت جارا اندر مخبر شی صاحب نقل \* ۵۲۷  
 \* آنکه از بود صاحب کشف \* \* دشمن از کینه و کدورت صاف \*  
 \* نام نامی دوست جارا اله \* \* جمل اسد فی الجمان مشوا \*  
 \* عالم و رازدان حق بوده \* \* کاشف کسبه طبق بوده \*  
 \* دوست بی شبهه صاحب کشف \* \* اندوین حرف نیست لاف و گراف \*  
 \* نظرم است بر خدایینی \* \* نه جو جلال در سخن چینی \*  
 \* سال نقاش ملک بهفت ورق \* \* ز در قسم رسمه العلی الحق \*  
 \* تاریخ ولادت و رحلت حضرت شیخ احمد \* ۵۳۱

\* جام زنده فیل قدس سره \*  
 \* قدوه و دهر زنده ایام \* \* قطب کونین شیخ احمد جام \*  
 \* ذات او با کمال خلق موصوف \* \* همجو خوشید آسمان معرفت \*  
 \* مدح او از سخن برون باشد \* \* هر چه گویند ز این فروغ باشد \*  
 \* شده سال تولدش بحال \* \* احمد جام رهنمای ازبان \* ۵۳۱  
 \* سال ترحیل آن میان و نهفت \* \* عقل دلی اهل جنت \*  
 \* ۵۳۱

\* باز نمایان و متعالی آن و ششوی \*

\* نامی و رخ و حاسه و در حیدر و در حیدر و در حیدر \*

\* آنکه در حیدر و در حیدر و در حیدر و در حیدر \*

\* و مختصر این اشارت توان کرد \* و یکبار از هزار توان کرد \*

۳۶۶ \* و مختصر این اشارت توان کرد \* و یکبار از هزار توان کرد \*

\* تاریخ ولادت و در حیدر و در حیدر و در حیدر \*

\* ششوی و در حیدر و در حیدر و در حیدر \*

\* جیلانی الحیدری رضی الله عنه \*

\* آنکه پیشکام و در حیدر و در حیدر و در حیدر \*

\* شاه شایان شیخ عبدالقادر است \* و در حیدر و در حیدر \*

\* سید عالی نسب و در حیدر و در حیدر و در حیدر \*

۳۷۱ \* سال مولودش زاد و در حیدر و در حیدر و در حیدر \*

۳۷۰ \* سال مولودش که پس از حیدر و در حیدر و در حیدر \*

\* عقلمانی سال قبل آن عالی شیم \* صاحب فردوس اعلی ز در رقم \*

۳۶۲ \* فی حقیقه و شانه \*

\* حق است \* هر آفاق رحمت حق است \*

\* قطب عالم و در حیدر و در حیدر و در حیدر \*

\* فی الدهر مثله ثانی \*

\* آتشش بر رخسار کباب آمد \* \* قدش مالک کباب آمد \*  
 \* لقب او بدان بصلح و صلح \* \* قطب کونین شاه بی آکین \*  
 \* مسخر او بلیغ بودش روان \* \* نه عیب جمله در خودش دان \*  
 \* دستگیر جهان و اهل جهان \* \* صفه بیرون زمان و اهل زمان \*  
 \* نشو و نمایش با و همسر \* \* کی شود همسر سیما فر \*  
 \* ماه خشب نه ماه تابان است \* \* ماه تابان نه مهر زشان است \*  
 \* را فتنی را از دگریز بود \* \* رخسار جی را از دگریز بود \*  
 \* ذات او صاحب کرامت است \* \* بیکان آبر و ملی سادات است \*  
 \* بهوش و قطب دولی و سلطان است \* \* بره حق دلیل و برهان است \*  
 \* جلی و خنلی و بندادی \* \* بیشک و شبهه مهدی و مادی \*  
 \* حدی و حدیسی است و نریف \* \* احسن و محسن و لطیف و نظیف \*  
 \* داری و ثاقب و فرید و وحید \* \* عالی و دالی و حمید و رشید \*  
 \* اعلم و اقله و بلیغ و فصیح \* \* در همه اولیا مبیح و مبیح \*  
 \* به درش راست نسبت احسن \* \* بیشک و ریب با امام حسن \*  
 \* مادرش را به عفو صادق \* \* نسب را به عفو صادق \*  
 \* بهر لایحه سپادش سخن است \* \* دهش زن کینه است \*  
 \* را فتنی گفت شاه سید نیست \* \* گفته را فتنی است \*

\* خارچی گفتش آنگاه بلند نژاد \* \* \* داشت پخت و پز  
 \* آنکه از کاد اوست بیشک زان \* \* \* برادرش بجهان  
 \* آن دو یکیش کشته اند و کشته \* \* \*  
 \* ز او سر بر او انداخت و او را \* \* \*  
 \* زان آن شاه روشن است چو ماه \* \* \* با برمل و لا و او بر فعت و جاه \*  
 \* تا قامت همیشه هموار است \* \* \* و در آفاق فائق النور است  
 \* که ز باضم یکی هزار شود \* \* \* صد هزارش سخن گزار شود \*  
 \* و صف او را اثر رتوانم \* \* \* بلکه یک از هزار نوانم \*  
 \* سال بولور آن معنی شان \* \* \* تا تفم گفت کاشف دو جهان \*  
 \* سال فرخنده و ولادت او \* \* \* ولی مالک اگر قاب بگو \*  
 \* سال مویکود او بصدق و صیاب \* \* \* کو دلی و سر آمد قطاب \*  
 \* سال مویکود آن سعید از ل \* \* \* سر قطاب و اولیای اجل \*  
 \* به شک و شبه از ربیع دوم \* \* \* روز آینه بود یا زدم \*  
 \* که ز دنیا باوج علیین \* \* \* همچو فرشتید شد روی زمین \*  
 \* که ز دنیا باوج علیین \* \* \* صاحب رونق جهان رضوان \*  
 \* که ز دنیا باوج علیین \* \* \* قطب قطب عالم اقدس \*  
 \* که ز دنیا باوج علیین \* \* \* قدس عالم اقدس \*  
 \* که ز دنیا باوج علیین \* \* \* قدس عالم اقدس \*  
 \* که ز دنیا باوج علیین \* \* \* قدس عالم اقدس \*

تقریر کتب نورالهدایه  
 و ادبیات و تاریخ و جغرافیه و طب و فقه و کلام و اصول و فروع و...

\* تاریخ مہادت حضرت شہاب الدین قییل اللہ قدس سرہ \*  
 \* آنکہ او بودی سبیل اللہ \* \* زانقلق \* \*  
 \* هست مانند مہر و ماہ بین \* \* اسم سامی او شہاب الدین \*  
 \* آن زمان کہ جهان بخلد رسید \* \* سال عمرش بیشت داشت کشد \*  
 \* سال شفقہ آں خلاصہ دین \* \* شد رقم تمام علییین \*  
 \* تاریخ رحلت حضرت شیخ نظام الدین \*  
 \* گنجوی رضی اللہ عنہ \*

۵۸۶

\* شیخ دنیا و دین نظام بود \* \* قدوہ اولیای نامی بود \*  
 \* گنجہ را گنج دین شد حاصل \* \* بشقیل و بآس کامل \*  
 \* خمسہ مشوی ز تزییفش \* \* برتر از صمدتال تا زیفش \*  
 \* سال زایش بر فعت و کانت \* \* شد رقم گنجوی کلن جنس \*  
 \* تاریخ رحلت حضرت خاقانی مراد \*  
 \* افضل الہ بین امام خاقانی \* \* خفت بوملی \*  
 \* عمدہ اولیای شعر ابود \* \* زبدہ اعظمی \*

۵۹۲

\* شاه فیض صاحب انصاف آن مقبول \* آمدن نبعث لکوی مقبول \*  
\* سال تاریخ آن در غوان \* کنت طوطی جلدت حق توان \* ۵۹۵

\* تاریخ رحلت شاه \* جلیلی قدس سره \*  
\* شاه جهان که عارف حق بود \* هر متیله اندامت مطابق بود \*  
\* وصف او از سخن برون آمد \* هر چه گویم از آن فرون آمد \*  
\* مظهر الحق که نقل سیر است \* واقف و رازدان هر هنر است \*  
\* سال شقاوت آن شه والا \* کنت شهباز مسکن اعلیٰ \* ۵۹۶

\* تاریخ رحلت حضرت شیخ روزبهان قدس سره \*  
\* جمع قیصر منین عرفان \* قطب آفاق شیخ روزبهان \*  
\* دلش از عین علم و ادب \* کس نه ساعل نه غور پید ابلود \*  
\* منتصف بود ربه عاشق \* که گدشت از جهان بعیش و سرور \*  
\* سال تاریخ رحلتش بدیشک \* نور و دوس کنت حور و ملک \* ۶۰۶

\* تاریخ رحلت حضرت امام نحرالدین رازی قدس سره \*  
\* آن امامیکه فنحر رازی بود \* روز جمعه زد هر نقل نمود \*  
\* ماه ترجمان آن ستوده خصال \* یکمان بود غره شوال \*  
\* سال تاریخ آن خوشرو \* عمده اهل جنت است بگو \* ۶۰۸



شیخ ابوالحسن علی بن محمد باقر

آئینہ آویخته در دیوار دهر سال \* لطف لعلی در شبنم

شمال ترجمین آن در اندر این \* قبل از این حجت است بدان

عقل تارخ نقل آن بر وضو \* بلیل جنت و جنان فرمود

\* مرقد عالیشان به نیشابور \* زائرش آرد مایک و حور \*

\* تاریخ رحلت حضرت نجم الدین کبریا رحمه الله \*

\* آفتاب سپهر صدق و قین \* قطب کونین شیخ نجم الدین \*

\* کاشن باغ عالم قدس است \* لاله راغ عالم قدس است \*

\* آنکه خورشید پیش او صغری \* الهامت بنجم دین کبری \*

\* نهم ماه صوم و شنبه بود \* که زو نیا بخلد عزم نمود \*

\* سال تاریخ نقل آن محمود \* خردم مقتدای دین فرمود \*

\* شمال ترجمین آن پدایت فن \* شد رقم آفتاب ادج عدن \*

\* تاریخ ولادت و رحلت حضرت شیخ ایشیوخ \*

\* شیخ شهاب الدین مہروردی رحمه الله \*

\* آنکه شیخ ایشیوخ عالم بود \* عمدہ الایمانی اعظم بود \*

\* مظهر خاص خالق کونین \* دایمی و پیوستہ \*

\* عمدہ الایمانی شهاب الدین \* قدوة الکاملین \*

در مقام ج اولیای جهان \* راجع است از انبیا و اولاد \*

\* سال سوود او بد آن یقین \* اکبر او لباشتاب الدین \*

۶۳۱ \* ماه عاشوره و دو آردم \* \* \* \* \*  
\* شد رقم سال نقل آن والا \* \* \* \* \*

\* باز از روی اختلاف هرام \* با تو میکویم ای شریف انام \*

\* جمعه و غره محرم بود \* که بخاندش زد هر نقل نمود \*

۶۳۲ \* سال نهایش بکفایت ارض و سما \* ساکن اوج جنت والا \*

\* مدفن شیخ هبیب در بنه اد \* رحمت ایزدی شارش باد \*

\* تاریخ رحلت خلعت خواج معین الدین چشتی قدس سره \*

\* فیض بخش جهان، بعلم و یقین \* خواج حق نما معین الدین \*

\* رونق خاندان چشت از دست \* زینت روضه بهشت از دست \*

\* سنجری چشتی است آن فیاض \* مادی و مهدی است آن مراض \*

\* آفتاب ممالک هفتاد است \* باد شاه ممالک هفتاد است \*

\* جمعه و ششم رجب بوده \* که جهان خواج نقل فروده \*

\* نود و هفت سال عرش بود \* که از زمان نقل از جهان فرود \*

۶۳۳ \* سال نقاشی عزت و تمکین \* که سر ارج جهان معین الدین \*

\* سال تاج بر خاندان \* که تقم کشت شمس بدین و جهان \*

۶۳۲ \* سال قتلش بخوان بقدری موصفا \* بیگان زینب جنت و لا \*

\* کشت سال و عاشقش از دم قدس \* \* تلم پیشوا ای عالم قدس \*

۶۳۳ \* روضه پاک او هست در جیمه \* \* زارکش جن دانسی و از درو شیر \*

\* تاریخ ولادت و ولایت حضرت شیخ محی الدین بن عربی قدس مرد \*

\* شیخ و الا بنایب بن عربی \* \* مقتدا اسی ره خدا طلبی \*

\* لقب خاص اوست همی الدین \* \* مرشد کافران و زمین \*

\* قایل وحدت وجودش بود \* \* معده فیض و بحر جودش بود \*

\* صورت نقش زد گرفت فصوص \* \* شده زو حل مشکلات فصوص \*

\* شیخ اکبر ز عارفان بوده \* \* در تن روزگار جان بوده \*

\* خاتم سوم ولایت او است \* \* فاتحه سینه هدایت او است \*

\* جامع لغت فتنه جاست \* \* صاحب خارق و کرامات است \*

\* رهنمای جهانیان بودش \* \* شب و شب به است مولودش \*

\* هفتدهم بود از هر رمضان \* \* که در آفاق همه بود رخشان \*

۵۶۱ \* چون شد اثنانی محی الدین \* \* سال مولود او به ثانی بین \*

\* بود تاریخ از ربیع دوم \* \* شعب آدینه و دوازدهم \*

\* که ز دنیا بسوی خلد برین \* \* نقل فرمود آن مصلوب دین \*

\* شد رقم سال نقل آن شانی \* \* قدس الهی صوره العالی \*

\*\*\*

• در دمشق است ای ستوده جوان \* وضع صالحیه مرقد آن •

منا ریح رحلت حضرت خواجہ قطب الدین بہنختیار کا کی قدس سرہ \*

• فیض بخش جہان بصدق و یقین • قطب آفاق خواجہ قطب الدین •

\* اسبہ دہر وقبہ دہ عالم \* \* زید دودہ ہنسی آدم \*

\* لقبش بختیار کا کی دان \* چون اویدنی ست اوسیش بر خوان \*

\* از رمیع تختست چاردهم \* \* بودکان قطب شد بحر خنم \*

\* روز ترحیل آن دوشنبه دان \* \* بایشکاب و ریپ ای می شوده جوان \*

\* عقل تاریخ نقل آن محبہ و \* آب جنت بقطب دین فرمود \* ۶۴۳

• بازگو سال قبل آن نامی \* • روح ایبه روح السامی \* ۶۴۱

\* عمر بجاہ و چار سالش بود \* \* کاخ مان موی عدن نقل نمود \*

\* مرقہ پاک آن بدھائی دان \* \* روز و شب فاتحہ بروبر خوان \*

● سال نفقات نہ یکجہر دیارے پندر \* \* پیتھائی لکھ ام سو بہ سمیمر \*

\* سائل نقل ان وی یی نحو \* \* بود بدرد دهر قطب دین بانو \* ۶۴۳

\* تاریخ رحلت حضرت علی لالا قدم سر \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

\* از ربیع بهشت بود موم \* که گذشت از بهر تعلق مردم \*

وہاں کشمکش ہو رہی ہے۔ \* شہباز ہو اسی عالم قدس میں

\* تاریخ ولادت و رحلت حضرت شمس الدین تبریزی قدس سره \*

\* واصل ذات حق بیدق و یقین \* عارف بنی نظیر شمس الدین \*

\* مولد او بشهر تبریز است \* \* سیر کاشن بروم و کردیز است \*

\* صاحب جزیه و جنون بوده \* \* از کرده مقربون بوده \*

\* بود یکشنبه و نهم زرجب \* \* که بخلد بر سر شده بطرب \*

۶۳۴ \* سال تاریخ نقل او رضوان \* \* ز در قم شمس اوج عدن و جنان \*

\* تاریخ رحلت حضرت سید برهان الدین محقق قدس سره \*

\* آنکه برهان دین و دنیا بود \* \* نور چشم علی و زهرا بود \*

\* بتفرّد زمانه را گذرانده \* \* به تجرّد کیت بهمت رانده \*

\* بی بدل عارف محقق بود \* \* فی المثل عالم مدق بود \*

۶۳۵ \* شد بخت ازین برای سپنج \* \* آن محقق بششصد و چل و پنج \*

\* مرقد او بقصر بهدان \* \* هر زمان فاتحه بر او بخوان \*

\* تاریخ ولادت و رحلت حضرت شیخ بهاء الدین \*

\* زکریا ملتانی قدس سره \*

\* قدوه خاندان اهل یقین \* \* شیخ ارض و سمیه بهاء الدین \*

\* اعلم و افقه جهانشن بود \* \* ادرع و اکمل زمانش بود \*

\* ذات الهی او بلطف خدا \* \* صاحب دین و دلبه دنیا \*



- ۶۷۰ \* روز ترحیل او صد شبیه دان \* \* کاندلین پنجاهت گرفت شک و گمان
- ۶۷۰ \* سال شفقار او خابین آمد \* \* بر کمال است او دلیل آمد \*
- ۶۷۰ \* بیگمان است سال رحلت او \* \* ز جهان شد فرید آه بگو \*
- ۶۷۰ \* سال نقاش باغبانر سند \* \* کو شکر کنج بود محمود \*
- ۶۷۱ \* شده تاریخ نقل او بیقین \* \* عهد و دین حق فرید الدین \*
- \* سال ترحیل آن فرید زمان \* \* بیشک و شبیه اهل خلد بخوان \*
- \* روضه پاک او بدان به چش \* \* رحمت حق بر اوست بیشک و غن \*
- \* سال نقاش بقطعه هم گفتیم \* \* بشنوا از من چه کوهتری سفتیم \*
- \* فرید الدین کرا و کنج شکر بود \* \* بخود رزات خدا شد محو بطن \*
- \* به ظهر کشت نعت سال نقاش \* \* فرید الدین دلی و اصل حق \*
- \* تاریخ رحلت حضرت شیخ حمید الدین ناکوری قدس سره \*
- \* پیشوا ای مقام اهل یقین \* \* شیخ عالی نسب حمید الدین \*
- \* هست ناکور سوله و الاش \* \* فیض و لطیف خداست بر بالاش \*
- \* بیشک در یسب از ربیع دوم \* \* شب آینه بود بیدست و نهم \*
- ۶۷۱ \* سال نقاش خرد عیان و نهفت \* \* عهد و اهل دین چیت کشت \*
- \* تاریخ ولادت و رحلت حضرت جلال المحسن موسوی \*
- \* در دوم صاحب مشنوی قدس سره \*

- \* آفتاب منسوب به سید محمد باقر \*  
 \* در جهان بود احسن و اولی \*  
 \* از ربیع نخست بود ششم \*  
 \* سال مود آن خدا آگاه \*  
 \* شده تاریخ نقل او پنجم \*  
 \* سال نقاش مجنون بصد تعظیم \*  
 \* سال نقاش زاید هفت طبق \*  
 \* تاریخ رحلت حضرت فخرالدین عراقی رحمه الله \*  
 \* عارف بی نظیر فخرالدین \*  
 \* شیخ عالی نسب عراقی نام \*  
 \* جمعه و هشتم تری قنده \*  
 \* سال تاریخ نقل آلی مرقوم \*  
 \* سال نقل از زبان هاشمی عدن \*  
 \* قبری در دمشق مشهور است \*  
 \* تاریخ رحلت حضرت محمد بن حنفی قمری مرده \*
- ۶۰۳
- ۶۷۲
- ۶۸۸



\* و می آنکه بود سعدی بن \*

\* عارف رازدان حق بود \*

۶۵۰ \* تنال نقاش بش صد و پنجاه \* شده مردم پیشکش و اشابه \*

\* تاریخ رحلت حضرت شیخ مصطفی بن سعدی \*

\* شیرازی قدس سره \*

\* شیخ سعدی که عارف حق بود \* رازدان وجود مطلق بود \*

\* موطن و مسکنش بشیراز است \* مولد و مدفنش بشیراز است \*

\* یکصد و بیست سال عمرش بود \* کائنات رحلت از جهان فرمود \*

\* بودش جهان کستان شد \* مرز بوم زمانه بستان شد \*

\* ربه غوث داشت آن فیاض \* پایه قطب داشت آن حرّاض \*

\* بشب جمعه پنجم شوال \* شد بفرودش آن ستوده خصال \*

\* چون ز خاصان حق تعالی بود \* خاص تاریخ ادبک فرمود \*

۶۹۱ \* شیخ سعدی بچشمه سخاوت بدین \* شد رقم عند لب کاشن عدل \*

۶۹۰ \* پیش حق بی گفتگوی خاص و عام \* با کمال جاودگنت سعدی است \*

\* گفت با توف تنال نقاش آن فصیح \* بابل و طوطی جنت سعدی است \*

\* تاریخ رحلت حضرت ناصرالدین قاضی بیضاوی رحمه الله \*

\* آنکه او بود قاضی بیضا \* نور الله صد زلمه ابد \*

۶۹۱

۶۹۰

۶۹۶  
۵۱۹

\* عالمی را بعلم نراه نمودم \*  
 \* بمطش رهنمای \*  
 \* ظاهرش مقتدای کون و مکان \*

\* نامرالد بن قاضی بیضا \*  
 \* بره شافعی ست راهنما \*

۶۹۶ \* سال نقاش بخوان بدرد \*  
 \* لایزال پا و سر شد است جدا \*

۶۹۱ \* یک تاریخ آن اخس و دود \*  
 \* مظهر الحق اخس رقم فرمود \*

\* تاریخ رحلت حضرت قطب الدین علامه قدس سره \*

\* بود علامه مکان و مابین \*  
 \* مولوی زمانه قطب الدین \*

\* صاحب منطق و معانی بود \*  
 \* فاضل بن نظیر و ثانی بود \*

\* شیخ شمس زو ظلم شده \*  
 \* قطبیه نام او وقوع شده \*

۷۱۰ \* سال نقاش ملک بیخ \*  
 \* رحمة القادر الهاک بنوشت \*

\* سال نقاش که به زکوهر سفت \*  
 \* عقل علامه قطب جنت گفت \*

\* تاریخ رحلت حضرت سید حسین قدس سره \*

\* بحر عرفان و عالم میه حسین \*  
 \* فتح کو نین و مفتخر ثمالین \*

\* قره العین احمد مختار \*  
 \* ثمره القلب حیدر کرار \*

\* ذات ابوباکمال علم علی \*  
 \* رهنمای جهان خفی و جلی \*

\* ذات اورا که احسن الصور است \*  
 \* در همه چشم جلوه اش در کاست \*

\* ذات او با صفات حق بوده \*  
 \* هم صفات حق بنات حق بوده \*

\* نزهت کیا آن صفت ز تابلیش \* زاد کینا  
 \* صاحب علم و معرفت بود \* منبت  
 \* قطب آفاق بود بنی اشباه \* طیب الله قبره و ثراه \*  
 \* نسبم را ز رفرت ز نسبت او مست \* حبم را کمال فخر بدوست \*  
 \* هفتدهم بود از مه سوال \* که گذشت از جهان به پرو نوال \*  
 \* شب آدینه بود و شانزدهم \* همد رین است اختلاف امم \*  
 \* عقل تاریخ نقش از دم قدس \* گفت عقیق قاف عالم قدس \*  
 \* سال ترجیل آن خمبسته صفات \* تا تع غیب گفت قطب هرات \*  
 \* سال ترجیل آن امیر زمان \* از زبان ملک بهشتی خضرا \*  
 \* سال ترجیل او با وج فلک \* وای \* هلا زلف گفت ملک \*  
 \* سال نقلس به آشکار و نهفت \* فردم ماه خلد والا گفت \*  
 \* باز تاریخ آن خدا آگاه \* تا تقم گفت قطب عرش آله \*  
 \* سال نقاش باختلاف زبان \* بابل جنج النعیم بدان \*  
 \* سال ترجیل او بنا اشباه \* ماهم غیب گفت طاب ثراه \*  
 \* گفت تاریخ نقل او ثقلین \* سیر جناش را در این محسن \*  
 \* یکصد و هفده سال عمرش بود \* کا زمان کر از نیمه جان پدرود \*  
 \* موله او بخطه غیوانی مست \* صورتهم را دلجو و معنی مست \*

امامش از سر راه **جعل الله فی الجنان مشورا** \*  
 پدرش از کربلا بود از **از چنین برج آبخنان نور دست** \*  
 در راه است مرقه پاکش **سرمه چشم قدسیان خاکش** \*  
 بود از ذات او فروغ هدایت **روح الله روحه ابد** \*  
 تاریخ رحمت حضرت شیخ نظام الدین سلطان \*

\* اولیا قدس سره \*

\* انتظام زمان و اهل زمین \* شیخ عالی نسب نظام الدین \*  
 \* اوج و خفته و محدث بود \* بهر دنیا داشت گفت \* شود \*  
 \* قبیل و قایلش همه پیراهن \* حال و وجدش همه پیراهن \*  
 \* حسن و خصلت از پیرانش \* پیران چنان توان عرفانش \*  
 \* چارشنبه بخند نقل نمود \* هر دم از زمین نمانی بود \*  
 \* بود چار سال عمرش بود \* کازمانی شد بحضرت معبود \*  
 \* سال ترجمان آن ستوده شیم \* ز دزدان دزدی بهشت رقص \*  
 \* سال نقل نظام دین احمد \* گفت زیب بساط خلد خرد \*  
 \* سال ترجمان از زبان خرد \* کوشه شاه دین بکام سند \*  
 \* مرقه او بشهر همدان \* فیض بخند بطیف و پیر و جوان \*  
 \* تاریخ رحمت حضرت امیر خرد و هاوینی رحمت سرور \*

\* خسرو و هاروی بکمر ندا \*  
 \* کمر هفتاد و پنج سالش بود \*  
 \* هر دهم بود از مشو ال \*  
 \* سال ترجیل انصحر الثعرا \*  
 \* گفت ما تفت بهشتی اندا \*  
 \* خسرو و هاروی بهشتی بود \*  
 \* اوست باقی بحق زمن بشنو \*  
 \* که همیچ است سال رعایت او \*  
 \* سال افش خرد عیان و نهفت \*  
 \* تاریخ سال آن سخن دان \*  
 \* تاریخ و فات حضرت شیخ

\* الاربیل قدس سره \*

\* آنکه سلطان اولی بوده \*  
 \* دانکه دریای فیض و غفار است \*  
 \* ذات و الاصفیات آن مسعود \*  
 \* کشف او بر تراش و بیان \*  
 \* صاحب اردبیل شیخ صفی است \*  
 \* ذات آن شیخ که والا بود \*

\* موسوی و نصیر ~~از~~ است \* پیشک از نسل سید مرتضی است \*

\* ماه عاشورا و دو کلاه \* \* بود کاین قطب شد بحر خنوم \*

۷۳۵

\* رد ز تکفین او و شبیه کوچه \* صاحب خلد سال رحلت او \*

\* سال نقاش خرد و کوچه سفت \* کمال اصفیائی جنت گفت \*

\* سال نقل آن صفی و شمس دین \* گفت رعدان صفی شمس الدین \*

\* تاریخ ریاب حضرت صفی شمس الدین علاء الدوله \*

\* سمنانی قدس سره \*

\* آنکه سمنان زو کرفته نظام \* هست او را علاء و دو گرام \*

\* زبده اهل بیت \* \* زبده اهل مکرمت بوده \*

\* مدحش از حرف ابیه است \* \* و صفش از فکر عالم است فزون \*

۷۳۷

\* سال تاریخ نقل او بر خوان \* \* قطب سمنان شده با وج جنان \*

\* تاریخ رحلت حضرت او علاء الدین \* \* صفیهانی قدس سره \*

\* آنکه او بی نظیر کائناتی بود \* \* او علاء الدین اصفهائی بود \*

\* عارف ذات پاک لم یزلی \* \* و ائمت منزل خفی و بلی \*

\* قطب انقلاب اصفهان بوده \* \* بلکه قطب همه جهان بوده \*

۷۳۵

\* سال نقاش بیکری بی منت \* \* او علاء الدین ساقی جنت \*

\* هست پیوسته لطیف و قیث آمیز \* \* قهر او در مراغه تبریز \*

حضرت راجح رحمت انام یافتی تظننک از من خیر \*

\* آن اما میکه یا فعی بود \* \* تابع را و فاعلی بود \*

\* مقتدای خدا شناسان است \* مایه فیض و جود اجمالی است \*

● از مریدان ادا که دل خواه است \* نور دین شاه نعمت ابد است \*

\* سال ترحیل آن ستوده مرثت \* خردم قطب اوج حامد نوشت \*

۷۶۷ \* باز در وی اختلاف زبان \* \* گفت ساکن خلیج پیر و جوان \*

\* هست و رکه قبر آن منفور \* زائرش روز و شب ملائک و حور \*

• تاریخ رحلت حضرت شیخ نصیر الدین جرّارؒ

\* و های قد سن \*

\* آنکه ذاتش چراغ راه یقین \* \* تمام نامی او نصیر الہین \*

\* ذات او را پیرا غدهلی دان \* \* بلکه نورشید هر دو عالم خوان \*

\* عمر اوشیت و منجی السلام شمار \* بی کمر و پیش اسی ستوده شعار \*

\* شب جمعه داد حق را جان \* \* هر دو هم به آوازه زمستان •

\* سال نقاش، کو بطبع سلیم \* \* ابد آسماں پر جہان نزعیم

\* شہ ز دنیا جو آزان نصیر زمان \* • سال نقاش کلمہ بہشت بدان \*

• تاریخ رحلت حضرت سید علی ہمدانی رحمہ اللہ

\* ہم انی است سعید ہمدان • \* اسم سامی / اوطی ہمدان \*

\* ۱۶ \*

\* فیض بخشید بهر صغیر و کبیر \* \* \* \* \*  
 \* مرقدش در ولایت طوس \* \* \* \* \*

• \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

۷۶۶ \* تاریخ وفات فخرالدین میر محمد دایم یسین رحمه الله \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

• \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

• \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*



\* در کتب و ابراست صدیقی  
 \* یافت از روی احمق و کمال \* \* نعمت رسید امیر کمال \*  
 \* از ربیع نخست بود دوم \* \* بلا از روی اختلاف نوم \*  
 \* شب دوشنبه آن ولی ز جهان \* \* شد بحکم آله سوی جنان \*  
 \* سال تا ریح نقل آن محمود \* \* خردم خاص اهل دین فرمود \*  
 \* سال نفلش که بزکوهرست \* \* عقل ماه بهشت والا کت \*  
 \* شده تاریخ آن کمال حق \* \* آمده نقشند و اصل حق \*  
 \* باز تاریخ آن خدا آگاه \* \* شد رقم قطب اوج خلد آله \*

۷۹۱

\* در بنجا راست مرقد الاش \* \* چون سحاب است فین حق بالاش \*  
 \* تاریخ رحلت حضرت فواج حافظ شیرازی قدس سره \*  
 \* افصح بی نظیر شمس الدین \* \* طوطی سبزه زارند برین \*  
 \* بابل آشیان کاشن راز \* \* یکان است فواج شیراز \*  
 \* بود غیب لسان حکم خدا \* \* نور اسد صدفه ابد \*  
 \* ساک و عارف و محقق بود \* \* برافلا و عالم مدقق بود \*  
 \* گفت تاریخ نقل آن عارف \* \* طوطی خلد یکان لا یفت \*  
 \* بهمنی است مرقد پاکش \* \* سرمه چشم آشیان خاکش \*

۷۹۱

سر \* تاریخ تولد و وفات سید جلال بخاری الملقب بمخدوم \*  
 \* جهانیان جهانگرد قدس سره \*  
 \* سید بی نظیر و بی مانند \* \* مصطفی راست بیگان فرزند \*  
 \* دلش از حرص و زهوا مرده است \* \* قلبش در جهان جهان گرد است \*  
 \* جدا و سید جلال آمد \* \* ذات او مصدر کمال آمد \*  
 \* به بخارا چشم بدولت او است \* \* به بخارا شرف ز نسبت او است \*  
 \* دوست بی شبهه با کمال علوم \* \* به جهان و جهانیان مخدوم \*  
 \* شرف خاندان مصطفوی است \* \* شهید وی بخاری در ضوی است \*  
 \* صاحب کشف بود کهن شد \* \* وارث معرفت اباعبد \*  
 \* میر آبی سید بلند نژاد \* \* بی کم و بیش خوانده ام هشتاد \*  
 \* منتصف ز راه شهبان بود \* \* که طوفان چو آفتاب نبود \*  
 \* عمرش این ضیای نیک مرشد \* \* یکصد اسطر بهشت مان کم نوشت \*  
 \* لیک این قول معجز دیدم \* \* متفق با همه سینر دیدم \*  
 \* نام نامی او صدیق جوان \* \* خلعت احمد کنیز بدان \*  
 \* هفصد و هشت سال بهجری بود \* \* کان مه برج دین طلوع نمود \*  
 \* عید قربان و چارشنبه بود \* \* که ز آفاق نهضتش فرمود \*  
 \* سال شرف آن هرگز جهان \* \* نکشت با توفان لای خلد و جهان \*

۸۰۰ \* سال نقاش ازین جهان رضوان \* گفت غلام نامه دین بر خوان

\* سال ترحیل آن خدا آگاه \* \* گفت رضوان کل بهشت آگاه \*

\* هست در آنچه مرقد آن شاه \* \* عطر ابد قبره و ثراه \*

\* تا ریخ رحمت افصح الفصحی کمال خجندی علیه الرحمة \*

\* آن خجندی که نام او ست کمال \* \* بکمال سخن نه داشت مثال \*

\* بود در بکشتن سخن کو یا \* \* بفصاحت چو بلبل کو یا \*

۸۰۰ \* سال شتار آن فصیح عجم \* \* زد خرد عند لب خلد رقم \*

\* قبر پر نور او ست در بنیز \* \* رحمت آسین و فیض حق انگیز \*

\* تا ریخ رحمت صاحبقران او کمال \* \* میگردیم تهور \*

\* گور کلان امارت بر نامه \*

\* آنکه او صاحب قران بود \* \* میر تیمور نام آن بود \*

\* شاه تورانی دهند ابر الی بود \* \* دوم هم در غلامی آن بود \*

\* ذات او بود عادل و با عدل \* \* بره شرع عادل و کامل \*

\* هر طرف رو جو آفتاب نهاد \* \* خصم را چو چراغ وادیاد \*

\* بود ذاتش بهار باغ عجم \* \* رونق افرازی چار باغ حشم \*

\* در زمانش مشایخ و سادات \* \* داشت در کام خویش آجیات \*

\* بود هفتاد و یک در عمرش سال \* \* کا زمان شد بخند با قبال \*

۵۰۷ \* حال ترحیل آن شده بفقور \* \* شد رقص وانی جلالتی بموهر \*  
 \* سال ترحیل آن بکففت خرد \* \* ابد او الی بهشت آمد \*  
 \* قهر آن میرد رمز قند است \* \* روح او در بهشت فرزند است \*  
 \* تاریخ رحلت ملا سعد را نهین تفتازانی صاحب \*  
 \* مطول و مختصر رحمه الله تعالی \*

\* قلم علم وجودی تمکین \* \* فاضل بی نظیر سعد الدین \*  
 \* گلشن چار باغ تفتازان \* \* نور شمع و چراغ تفتازان \*  
 \* مختصر نقطه ز تعریفش \* \* هم مطول خطی ز تالینش \*  
 \* سال ترحیل نقل سعد الدین \* \* بی گمان از کمال صدق و یقین \*  
 \* مظهر اصحاب بهشت ~~خواجه~~ \* \* یا تو نور بهشت و الادان \*  
 \* تاریخ رحلت میر ~~شریف~~ علامه رحمه الله \*

۸۰۸

\* فاضل بی نظیر میر شریف \* \* جسم او همچو روح بود لطیف \*  
 \* شاعر طبعی و سراجی اوست \* \* علی علم کلام نیز بد و صحت \*  
 \* سید بی نظیر و بی همتا \* \* همچو خورشید آسمان یکتا \*  
 \* سال مفقارش کوه بهشت مکان \* \* یا تو قطب بهشت او را دان \*  
 \* استاد بشر حیات عالم \* \* سلطان جهان شریف ملت \*  
 \* اندر ششم ربیع اثنانی \* \* در شصت و شانزده ز بهجت \*

۸۱۶

۸۰۰ \* سال نقاش ازین جهان رضوان \* گفت غلامی که درین بر خوان \*

\* سال تر حیل آن ند آگاه \* \* گفت رضوان کل بهشت آله \*

\* هست در آنچه مرقد آن شاه \* \* عطر اسه قبره و ثراه \*

\* تاریخ رحلت افصح الفصحی کمال خجندی علیه الرحمة \*

\* آن خجندی که نام او ست کمال \* \* بکمال سخن نداشت مثال \*

\* بود در کشتن سخن گویا \* \* بفصاحت چو بلبل گویا \*

۸۰۰ \* سال شقار آن فصیح عجم \* \* زد خرد غنچه لب خلد رقم \*

\* قبر بر نور اوست در تبریز \* \* رحمت آمیز و فیض حق انگیز \*

\* تاریخ رحلت صاحبقران اولی امیر تیمور \*

\* گور کلن آمار الله بر ناله \*

\* آنکه او صاحب قرانی بود \* \* میر تیمور نام آن بود \*

\* شاه تورانی دهندد ابرای بود \* \* دوم هم در غلامی آن بود \*

\* ذات او بود عادل و نازل \* \* بره شرع عامل و کامل \*

\* هر طرف رو جو آفتاب نهاد \* \* خصم را جوی چراغ داد بباد \*

\* بود ذراتش بهار باغ عجم \* \* رونق افزای چار باغ حشم \*

\* در زمانش مشایخ و سادات \* \* داشت در کام خویش آجیات \*

\* بود هفتاد و یک در عرش سال \* \* کا نرمان شهر بخند با قبال \*

۵۰۷ \* حال ترحیل آن شه مغفور \* \* شد رقص دانی جهان تیمور \*  
 \* سال ترحیل آن ابگفت خرد \* \* ابد ادا لی بهشت آمد \*  
 \* قبر آن میرد رمز قند است \* \* روح او در بهشت فرمند است \*  
 \* تاریخ رحلت ملا سعد را له نین تقنازانی جابج \*  
 \* مطول و مختصر رحمه الله تعالی \*

\* قلم علم و جود سی تمکین \* \* فاضل بی نظیر سعد الهین \*  
 \* کلشن چار باغ تقنازان \* \* نور شمع و چراغ تقنازان \*  
 \* مختصر نقطه ز تهذیبش \* \* هم مطول خطی ز تالینش \*  
 \* سال ترحیل نقل سعد الهین \* \* بی کمان از کمال صدق و یقین \*  
 ۸۰۸ \* مظهر صاحب بهشت بخوان \* \* یا تو نور بهشت و الادان \*  
 \* تاریخ رحلت میر شریف علامه رحمه الله \*

\* فاضل بی نظیر میر شریف \* \* جسم او بهر روح بود لطیف \*  
 \* شارح قطبی و سراجی اوست \* \* علی علم کلام نیز بد و صحت \*  
 \* نسید بی نظیر و بی همتا \* \* بهر سخن تو نشید آسمان یکتا \*  
 \* سال وفاتش کو بهشت مکان \* \* یا تو قطب بهشت و اودان \*  
 \* استاد بشر حیات عالم \* \* سلطان جهان شریف ملت \*  
 ۸۱۶ \* اندر ششم ربیع ثانی \* \* در بهشت و شانزده ز هجرت \*

\* زمین دایر فنا بجار شد به \* \* \* \* \* فرمودید ار خدا رحمت

\* تاریخ رحلت حضرت شیخ مغربی رحمہ اللہ \*

\* آنکه او شیخ مغربی بوده \* \* \* \* \* محمود است حق و نبی بوده \*

\* زهد او بود افصح الفصحا \* \* \* \* \* چون شد موسی عالم عقوبی \*

\* بود آدینه و دهم ز رجب \* \* \* \* \* روح الله روح بطرب \*

\* سال نقاش بکوبلا اکراه \* \* \* \* \* ابد الله فی الجنان بشواہ \*

\* تاریخ رحلت حضرت سید محمد چشتی گیسو دراز اقدس مرہ \*

\* آنکه سید محمد ش نام است \* \* \* \* \* بکمان پیر اهل ایام است \*

\* عالمی را کشید از چه آرز \* \* \* \* \* بر صہبای کیسوان دراز \*

\* شاه باز بلند پرواز است \* \* \* \* \* آشکدش با رده از است \*

\* ماه دمی القعه بود شانزدہم \* \* \* \* \* که شد سیدی بحر خنم \*

\* سال نقاش که بچو نو کوفت \* \* \* \* \* عقل مخدوم دین و دنیا کف \*

\* مرقد مالیش بکف و کفن \* \* \* \* \* هست چون در بقعہ قبر حسن \*

\* تاریخ رحلت حضرت سید شاه نعمت الله ولی قدس مرہ \*

\* آنکه روشن تر از خورشید ماه است \* \* \* \* \* شاه کوفین نعمت الله است \*

\* لقب خاص او است نور الدین \* \* \* \* \* روشن از نور اوزنان و زمین بحر \*

\* قد و دودمانی آل عباس است \* \* \* \* \* زبده خاندان مہدی و مصفاست \*

۱ \* او ولی خداست در دوزخمان \* • مرشد و رهبر و پیرو جوان \*

\* رفعت پایه فکر است از دوست \* \* شرف رتبه ولایت از دوست \*

\* بیست و پنجم مهر چپ بوده \* \* که ز دنیا من نفل فرموده \*

۸۳۳ \* آنکه مفتاح باب فردوس است \* \* نفل او آفتاب فردوس است \*

\* باز تاریخ نفل او رضوان \* \* نور جنان عدن گفت بدان \*

\* روضه عالمیش بمان است \* \* که بسعد شهر کرمان است \*

\* تاریخ رحلت حضرت سید قاسم انوار قدس سره \*

\* شاه کونین قاسم انوار \* \* زید آل حیدر کرار \*

\* بود مبتلا شراب لم یزلی \* \* واقعت حالت خفی و جلی \*

\* قطب آفاق بود بی شبهه \* \* ذات آن پادشاه عالیجاه \*

\* مطلع نور حق تعالی بود و معجزات و الاصفاء آن سجود \*

\* سال ترحیل آن ملازم خلد \* \* گفت قاسم بخلد قاسم خلد \*

۸۳۸ \* باز تاریخ نفل آن اعظم \* \* زود خرد ساکن بهشت رقص \*

\* مرقد او بشهر جام نکر \* \* بسدش نور صبح و شام نکر \*

\* تاریخ رحلت و ولادت حضرت بدیع الدین \*

\* شاه مدار قدس سره \*

\* آنکه قطب مدار عالم بود \* \* پاشاده ممالک دین بود \*



\* شاهباز و رواق علی بن \* \* نامدار جهان بدیع المبین \*  
 \* بمنی است شامی و طبری \* \* پیشو انبی ره خدا طلبی \*  
 \* آن شهشه که مطلع نور اوست \* \* از مرید این شاه طیفور است \*  
 \* لبیک دیسی است آن ستوده حیدر \* \* یافت عرفان ز روح پیغمبر \*  
 \* شاه انوش که مشرق پذیر است \* \* لقبش در جهان جهانگیر است \*  
 \* مرقدش همچو مهر متابد \* \* دیو بکر فتنه زد شفا یابد \*  
 \* او قطب المار هم سفر است \* \* واقف را از آن نکوسیر است \*  
 \* خارقش در لطایف انوش \* \* او نوشت است با کمال شرف \*  
 \* باز محو و قاضی کنور \* \* در کتب کرده حال او مبطور \*  
 \* خادمانش ز گفتگو است بزدن \* \* طالبان کیش زهد و عبادت فرزند \*  
 \* ذکر کشف و کرامتش همه جا میرسد \* \* همچو رشید آسمان پیدا است \*  
 \* عمر آن شاه مطلع الانوار \* \* یکصد و بیست و چهار سال شمار \*  
 \* شده سال طلوع آن یقین \* \* شمس دنیا دین بدیع الدین \*  
 \* سقط الرأس اوست کشور شام \* \* این سخن نیست از کلام عوام \*  
 \* بشب جمعه شاه نقل نمود \* \* هر دو هم از جهاد دلی اودلی بود \*  
 \* سال ترحیل او عیان و نهفت \* \* عقل قطب المار چنبت گفت \*  
 \* در کسین بود شب مرقد او \* \* هند را صد هزار فتح از او \*

- \* تاریخ رحلت حضرت سعد الدین کاشغری قدس سره •  
 \* عازف بنی نظیر سعد الدین \* • آفتاب شب پرو ماه زمین  
 \* کاشغری بذات او شرف است \* ذات او لولو و جهان حدت است \*  
 \* از مریدان مناص او جامی است \* زان سبب در زمانه اش نامی ست \*  
 \* هفتم از جماعتی الاخری بود \* که ز دار القناش نقل نمود \*  
 \* سال نقاش خرد چو کوهر صفت \* ز بد و عمد بهشتی گفت \* ۸۶۰  
 \* تاریخ رحلت و ولادت خواجہ ناصر الدین عبید الله \*

## \* احرار فیض سره \*

- \* مظهر فیض و فضل و کشف آله \* خواجہ حق نما عبید الله \*  
 \* عزت و دمان ابرار است \* شرف و خاندان احرار است \*  
 \* ذات او مرکز و لایت بود \* دایره نقطه هدایت بود \*  
 \* از د فودش زمانه پر شو شد \* که نه بنیاد دین از د نو شد \*  
 \* از زبان سرورش حق بشنو \* سال مولود آن خدا بین خود \* ۸۰۶  
 \* شب شبیه که خواجہ نقل نمود \* سلج ماه ربیع اول بود \*  
 \* ز در حرم سال نقل ادا برار \* زیب فردوس و عمد احرار \*  
 \* سال نقاش بکوبلا شیه \* خواجہ عابدان عبید الله \*  
 \* باز تاریخ رحلتش بیشک \* شاکن عدن و خلعت گفت ملک \* ۸۱۵

\* در مهر قند مرقدش میدان \* \* بر سر عرش سهندش میدان \*  
 \* تا ریج رحمت حضرت عبدالرحمن جانی قدس سره \*  
 \* افصح بی نظیر جانی بود \* \* بکمال عالم نامی بود \*  
 \* در جرد تیره ولایت داشت \* \* اهل عالم ناز و هدایت داشت \*

۸۱

\* همه تصنیف آن معلی شان \* \* عدد جام شد رقم بر خوان \*  
 \* شب آید بود نوزدهم \* \* بی شک و ریب از ربیع دوم \*  
 \* که زینا گشت عارف حق \* \* جانب آسمان بهشت طبع \*  
 \* سال عمر شریف او نودامت \* \* یلکم و بیش از شمار صد است \*  
 \* تا نفسم گفت سال رحلت او \* \* جایی جانی بهشت عدل بگو \*  
 \* لیک در نغمه که با برکات \* \* هست نام شریف او در سخات \*

۸۱۱

\* خوانده ام سال رحلت او را \* \* هر دهر روز ماه عاشورا \*

۸۱۸

\* تا ریج رحمت شیخ جمالی دهلوی قدس سره \*  
 \* محو ذات خدا جمالی بود \* \* عاشق و معیت لایبالی بود \*  
 \* شعر رنگین و تازه اش همچو آن \* \* هست عشرت فزای پیر جوان \*  
 \* دهلوی بود آن خدا آگاه \* \* خلد الله فی الجنان متوا \*  
 \* دل در بسته داشت در عالم \* \* همچو ماه فلک نه بیش و نه کم \*  
 \* لقبش را بدان زردی نقین \* \* بود بی اشتباه خمر الهین \*

\* شال نقاش بعزت و تمکین \* \* خردم گفت ماه خلد برین \* ۱۲۲

• تاریخ و فات مولانا حسین • و لفظ • تفسیر \*

\* حسینی هم عصر ملا جامی زح \*

\* \* تا صبح و قیاض مولانا حسین کا شفی \*

\* \* آنکه گنج معرفت در مخزن دله نهاد \*

\* \* دیدمش در دافقه بر منبر عرش از شرف \*

\* \* کفتمش تاریخ فوت چست ای صاحب رشاد \*

\* \* گفت چون شد بعد زمین بر منبر عرش مقام \*

\* \* از بی تا و بیچ منبر عرش باد \*

\* تاریخ رحمت شاه علاء الدین مجذوب \*

\* اکبر آبادی قدس سره \*

• عارف راه حق بعلم و یقین \* \* شاه عالی قنط علاء الدین •

• ذات او بود ناک و مجذوب \* \* بلکه خود بود طالب و مطلوب \*

\* لفظ مجذوب با علاء الدین \* \* ضم کن و شال انتقالش بین \* ۱۲۸

\* مرقد او پاکبر آباد است • • بیگانه جای فیض و ارشاد است \*

\* تاریخ رحلت شیخ محمد رفیع مجدد قدس سره \*

\* مظهر خالق زمان و زمین \* \* شاه دنیا و دین رفیع الدین \*

- \* مفتوی بود آن که آگاه \* طیب است روح و ثراه \*
- \* در جهان افقه و محدث بود \* ذات او پادشاه کشور بود \*
- \* سال نقاش بود رشتار آمد \* نهصد و پنجه و چهار آمد \*
- ۱۰۰ \* سال نقاش که چون کهرسقم \* صاحب رفعت جنان گفتم \*
- \* در تویلی آصف جایی \* مرقدش را بین اگر خواهی \*
- \* آن تویلی با کبر آباد است \* نه بجای دیگر تر ایادست \*
- \* تاریخ رحلت حضرت سید محمد غوث کو الیاری قدس سره \*
- \* سید الاولیا محمد غوث \* سند الا تقی محمد غوث \*
- \* آنکه از حق خطاب او شد غوث \* فلکبند دنیا و دین محمد غوث \*
- \* اهل شطرا را از رونق \* تا قیامت بلطف حضرت حق \*
- \* کرد او را با ططف سبحانی \* تربیت روح غوث جیلانی \*
- \* مرشد معیش بصد امداد \* هست روح شهنشاه بغداد \*
- \* رهنا شد بالتمعات کمال \* جانب دعوت جلال و جمال \*
- \* ثانی غوث اعظمش میخوان \* بلکه تو غوث اعظمش میدان \*
- \* مرشد چاره سلاسل اوست \* به همه راه شیخ کامل اوست \*
- \* اختر برج هر خلم یزلیست \* که هر درج قلزم از لیست \*
- \* جد عالی او به نیشاپور \* نعمت و فیض داد و رونق و نور \*

\* محمد آن مرتضی و بنوالب \* \* بود درو و همکارات او مقبول \*  
 \* از مه صوم بود چاردهم \* \* که گذشت از زمانه غوث امم \*  
 \* بنی نقاش منتمه رضوان \* \* غوث بی لوث ز در رسم بر خوان \*  
 \* قطعه ها گفته ام دگر بر خوان \* \* که درو هست سال رحلت آن \*  
 \* مرقدش در گو الیا آمد \* \* درو و عالم خدایش یار آمد \*  
 \* ذات او بود محو ذات خدا \* \* قدس الله سره ایدا \*  
 \* چون محمد غوث عالی مرتبت \* \* جانب جنت عنان عزم تافت \*  
 \* بگفت تاریخ و حالش با تقم \* \* اوج فردوس از محمد زیب یافت \*  
 \* آن شیخ محمد المصطفی \* \* بالغوث بلطف رب معبود \*  
 \* تاریخ و حال او ملایک \* \* گفتند که شیخ اولیا بود \*  
 \* شیخ عالی نسب محمد غوث \* \* چون ز دنیا بخلد نقل نمود \*  
 \* سال تاریخ نقل آن قیاض \* \* با تقم بنده شد خدا فرمود \*  
 \* تاریخ رحلت شاه عالم محبوب احمد آبادی قدس سره \*  
 \* آنکه محبوب سال آدم بود \* \* قطب کونین شاه عالم بود \*  
 \* احمد آباد را از رونق \* \* بلکه زو نور یافت هفت طبق \*  
 \* هر چه گویم بوصف آن سید \* \* میرسد یکبیک ز اب تاجد \*  
 \* مشهدی و حدیثی و علویست \* \* هم بخاری و سید رضویست \*

\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*  
\* \* \* \* \*

۸۸۰

\* سال ترجیل آن شه عالم \* \* \* \* \*

\* روضه اش را که عرش بنیاد است \* \* \* \* \*

\* تاریخ ولادت و رحلت حضرت شیخ احمد \*

\* مغربی قدس سره \*

\* اندران شهر قطب دوران بود \* \* \* \* \*

\* شیخ احمد که مغربی بود \* \* \* \* \*

\* دل او بود قلزم انوار \* \* \* \* \*

\* عارف ذات حق تعالی بود \* \* \* \* \*

۱۱۱

\* قطب حق بود عمرا و از حق \* \* \* \* \*

\* مات یوم النهمیس قبل زوال \* \* \* \* \*

۸۳۹

\* گفت تاریخ نقل او رضوان \* \* \* \* \*

\* سال نقاش مردش غیب نوشت \* \* \* \* \*

\* روضه او با حمد آباد است \* \* \* \* \*

\* تاریخ رحلت حضرت شاه علی کجراتی قدس سره \*

\* سعید بنی نظیر شاه علی \* \* \* \* \*

\* صاحب نطق بود آن فیاض \* \* \* \* \*





\* شاه عالم که پور مجذوب است \* \* ماه عالم که پور مجذوب است \*

\* آنکه او بود عاقبت محمود \* \* شاه عبد الغفور نامش بود \*

\* مرقدش در گویار بین \* \* سمندهش بر سر بر خلد برین \*

\* سال نقاش که احسن و خوش است \* \* گفت با تفت که پور مجذوب است \*

۹۷۹

\* بر مزارش ز روی صدق و صواب \* \* فاتحه خوان که هست جای ثواب \*

\* تاریخ رحلت حضرت شیخ سلیم چشتی قدس سره \*

\* عارف بی نظیر شیخ سلیم \* \* مرشد و رهنمای بهشت اقامیم \*

\* در فتنه پور بر بلندای کوه \* \* مرقد اوست با عود شکوه \*

\* صاحب خاندان چشت است او \* \* گوهر معدن بهشت است او \*

\* هم عیاضی ست آن ولی خدا \* \* قدس الله سره ابد \*

\* از موصوم بیست و هفتم بود \* \* که بخلدش زد هر نقل نمود \*

\* باز گفتند معتبر مردم \* \* از موصوم نو و بدیدست و نهم \*

۹۸۵

\* سال ترحیل آن ولی کریم \* \* با تغم گفت بد خلد سلیم \*

۹۸۷

\* سال نقاش ملک زار نعیم \* \* زدند اساکن بهشت خلیم \*

۹۷۹

\* که سال وصال آن بهشتی \* \* بود مدین سلیم چشتی \*

\* ملک بر آسمان تاریخ فرود \* \* سلیم چشتی سندی ولی بود \*

\* یک این فطنه گفته ام پیشک \* \* سال ترحیلش از زبان ملک \*

\*\* چون شیخ سلیم چشتی از دهر گذشت \*

\*\* گفتند ملا یارش بهشتی بود \*

\*\* تاریخ غروب او بسلخ رمضان \*

\*\* گفتند مومنین سلیم چشتی بوده \*

\*\* شینج الاسلام آن سلیم چشتی ست \*

\*\* ذات او در بحر عرفان کشتی ست \*

● سال نقل آن ولی با سور گفت \* گفت با تف حیف قطب ملک رقت \* ۹۷۹

\* مدح حضرت موصوف \*

\* آن ماه سپهر فیض و احسان \* \* و آن شاه میر ملک عرفان \*

\* آن بادی وادی طریقت \* \* و آن مرشد منزل حقیقت \*

\* و آن صدر نشین سند شرع \* \* و آن بدر سپهر دانش و درع \*

\* و آن گوهر درج عالم قدس \* \* و آن اختر برج عالم قدس \*

\* و آن کلین چار باغ فردوس \* \* و آن رود شنی چراغ فردوس \*

\* و آن صاحب فیض جاودانی ست \* \* و آن قطب مکان لامکانی ست \*

\* سیاح فیاضی تهرود \* \* \* سیاح قلازم تهرود \*

\* آن شیخ سلیم صاحب دین \* \* بی شایسته حق پرست و حق بین \*

\* هم چشتی و هم عیاضی دان \* \* هم حاجی و نینه غاریش خوان \*

\* کو حنت انبیا اذاکرد \* باکا فر نفس خود غزا کرد \*

\* تاریخ که از زمانه شیخ بوده \* از ماه صیام آن ستوده \*

\* شد جانب خلعتی شک در پست \* این است نه از ماهم غیب \*

\* کو سال وصال آن بهشتی \* بوده مدین سلیم چشتی \*

\* بی او نه بفتح نور نور است \* آن دار مرد پوزشور است \*

\* تاریخ رحلت حضرت شیخ جلال تهنائیسری قدس سره \*

\* عارف ذات ایزد متعال \* قطب دعوت زمانه شیخ جلال \*

\* ذات او بود از قدم تاسر \* کل نورشید باغ تهنائیسر \*

\* ماه ذی الحجه و چهارم دهم \* بود کان شیخ شد پمخرخ نهم \*

\* سال ترحیل آن ستوده خصال \* شد رقم در بهشت جای جلال \*

---

۹۸۹

\* تاریخ رحلت شیخ وجیه الدین کجراتی قدس سره \*

\* قدوة الاصفیاء وجیه الدین \* عالم حق نما وجیه الدین \*

\* علوی بود آن ستوده صفات \* مسقط الراس و مدفنش کجرات \*

\* عقل تاریخ نقل آن بنوشت \* علوی صاحب جمال بهشت \*

\* گفته ام سال نقل او و یقین \* بهشت مسکن وجیه الدین \*

---

۹۹۰

\* تاریخ رحلت حضرت شیخ فتح اسماعیل حسینی قدس سره \*

\* عارف و ساک خد آگاه \* شیخ عالی جناب فتح اسم \*

\* مقتدر آخی خدا پرستان بود \* \* قنرم فیض و ابر احسان بود \*  
 \* پدر مادر منست آن شیخ \* \* از همه قوم احسن است آن شیخ \*  
 \* او چنین بلندی یمن است \* \* نور بخش نواحی دکن است \*  
 \* سید موسویست از مادر \* \* صنی است یگمان ز پدر \*  
 \* پدر او محمد بن علی است \* \* باز عباس ابن شاه ولی است \*  
 \* شه ابوالفتح باز عبداست \* \* پس او شاه میر سید شاه \*  
 \* شاه عبد الرحیم و نور الحق \* \* بعد او یگمان ظهیر الحق \*  
 \* پس او سید زمان جعفر \* \* بعد او سید جهان انور \*  
 \* پس او هست شاه عبداست \* \* بعد او کامل ابن میران شاه \*  
 \* بعد او عارف است بی اشباه \* \* سید حق نما عبید الله \*  
 \* بعد او احمد است و هم جعفر \* \* و ز پیش بومحمد است فخر \*  
 \* بومحمد که شیخ آفاق است \* \* پدرش شاه عبید زاق است \*  
 \* پدر او و بنزت و تمکین \* \* بود قطب جهان محی الدین \*  
 \* در دو آفاق غوث اعظم است \* \* بیشک و شبه قطب عالم است \*  
 \* ابن بومالحی که موسای است \* \* قدسش فرق عرش اعلائی است \*  
 \* بعد او عارف است و الاجاه \* \* بیشک و ریب شاه عبداست \*  
 \* آنکه او مقتدا می ایام است \* \* شیخ یحیی زاهدش نام است \*

- \* بعد از بود شیخ سیف الله • \* سید و طارفت و خدا آگاه •
- \* \* لیک نامش محمد است بدان • \* از سر صدق ای ستوده جوان •
- \* بعد از مرشد جهان و او د • \* خنق را در پناه برب و دو •
- \* بعد از موسی است و عبد الله • \* هر دو دای خنق بی اشباه •
- \* بعد از آنکه موسی چون است • \* رتبه او همیشه افزون است •
- \* بعد از آن امام عبد الله • \* محض در راه حق خدا آگاه •
- \* بعد از آن حسن متقی شد • \* از امام حسن هویدا شد •
- \* آن حسن بود نور چشم ملی • \* آن علی کاشف خفی و پایی •
- \* سی و چهار اند آن ولی الله • \* بیشک و شهید اند و الاطه •
- \* مادر آن بزرگ سیده بود • \* بدو عشق بود نو دین محمود •
- \* بعد از صالح است و شاه عالی • \* پس او موسی است و میر ولی •
- \* باز نور الحق و نظام الهی • \* باز عبد الحق و قوام الهی •
- \* بعد از جعفر است و ابراهیم • \* پس او باقر است و شاه مقیم •
- \* باز میر زمان جلال الهی • \* باز نور جهان کمال الهی •
- \* باز پیر جهان محمد ثناء • \* باز میر زمان عظیم الله •
- \* بعد از سید زمانه خلیل • \* پس او شد محمد اسماعیل •
- \* بعد از سید محمد دان • \* پس او قاسم ابن حمز خوان •

- \* کاکظم اور القب بود همه جا \*
- \* بعد او جعفر است بی اشباه \* \* پس از او باقر خدا آگاه \*
- \* بعد از زمین مایه بر خوان \* \* پس او آن حبیبین امام بدان \*
- \* بعد او مرتضی علی دلی است \* \* کاشف حکمت خفیه و پنهانی است \*
- \* پیوست و نه پیشک و پاداشباه \* \* بوده اند این همه خدا آگاه \*
- \* بود آن شیخ مقصد ای زمان \* \* بره شرع پیشوای زمان \*
- \* نو و هفت سال عمرش بود \* \* کانز مال رحلت از جهان فرمود \*
- \* او بعزم طواف کعبه بداد \* \* جان خود را بپادشاه عباد \*
- 
- \* سال نظامش بکوبنیز تعب \* \* صبح آدینه و ششم زرجب \* ۱۰۲۸ \*
- \* تاریخ فوت بهاء الدین آملی قدس سره \*
- \* شیخ علامه زمان و زمین \* \* قنرم علم حق بهاء الدین \*
- \* آملی بود آن ستوده سیر \* \* بی بدل در جہان بفضیل و هنر \*
- \* چنان حاواست از تعنا نیفش \* \* بیشمار و حساب تالیفش \*
- 
- \* سال ترحیل او بلا اکراه \* \* ماتم گفت شیخ عالی جاہ \* ۱۰۳ \*
- \* گفت تاریخ نقل او بدینک \* \* رحمة النافع الرشدید ملک \*
- 
- \* سال ترحیل او از ارج فلک \* \* بچنان جای شیخ گفت ملک \* ۱۰۴ \*
- \* تاریخ فوت میرزا ابید شیش تبری \*

\* میر نور اسه عالی انتصاب \* \* زمین نماند بادل اگر شده \*

\* سال نقاش مظهر الحق ز درقم \* \* عدن جای میر نور اسه شده \*

\* میر عالیجناب نور اسه \* \* جلیبیکو خصال و نیک سرشت \*

\* سال ترحیل آن شهید خدا \* \* شد رقم نور ماه اوج بهشت \*

\* سال تاریخ نقل آن خوشرو \* \* از جهان نور رفت و ای بگو \*

\* میر نور اسه چون شد محقق \* \* سال نقاش خواستم اقلب خود \*

\* کفایت قائم سال نقل او بگو \* \* میر نور اسه زیب عدن شد \* ۱۰۱۹

\* تاریخ ریاست حضرت شیخ احمد کابلی سرهندی فاروقی \*

\* آنکه او جو هر خرد سندی ست \* \* احمد کابلی و سرهندی ست \*

\* نقش بندی ست آن ستوده سیر رونق افزائی شرع پیغمبر \*

\* پیشک آن شیخ عاقبت محمود \* \* از مریدان خواجہ باقی بود \*

\* ذات والای آن خدا آگاه \* \* قطب اقطاب بود بی اشباه \*

\* از محمد با لطف ثانی بود \* \* واقف سرچاودانی بود \*

\* الف ثانی با و محمد شد \* \* زانکه احمد بجای احمد شد \*

\* نقل بالنعل بود با احمد \* \* احمد کابلی بلطف احد \*

\* بره شرع و ملت بیضا \* \* از کمال علوم نور افزا \*

\* از مریدان اوست بس مشهور \* \* میر نعمان و آدم و بنور \*

\* تو ابرو ضد حق و شیخ عمار سخی \* داشت اقبال سردی از دی \*  
 \* شیخ چون چار یار چار پسر \* داشت کاملی بشیر \*  
 \* خلقش بوسعید و معصوم است \* سیوشن بهمیبرد و محمد دم است \*  
 \* دان چهارم زدارد نیاشد \* جانب عدن و ناند و الا شد \*  
 \* بوسعید آنکه عارف حق است \* کاشف سر و واقف حق است \*  
 \* عالم و اودع و شود شعار \* فرشد اهل شهر و اهل دیار \*  
 \* شیخ معصوم مجوزات خداست \* مرشد و رهنمای شاه و گد است \*  
 \* دان سپوم شاه کشور دین است \* در جهان حق نما و حق بین است \*  
 \* هر یکی عارف است بی شباه \* طایل آمد عمره و بقاه \*  
 \* بود آن شیخ احمد ثانی \* طاق آفاق و رخدادانی \*  
 \* ادب باخ صفر سفر فرمود \* زمین جهان سوی حضرت معبود \*  
 \* سال ترحیل آن خدا آگاه \* شد رقص شیخ بود اهل اسد \*  
 \* عقل تاریخ آن ولی احد \* گفت نور بهشت از احمد \*  
 \* سال نقاش بگو بعون احد \* نور اوج بهشت از احمد \*  
 \* تا تنم سال نقل فرموده \* شد شیخ احمد زاد لیا بوده \*  
 \* شده تاریخ آن ولی خدا \* احمد کابلی بهشت آرا \*  
 \* پیشک است آن ولی ربانی \* کل باغ خائنه ثانی \*



\* مرقد او بشهر مریه است \* زان زحق فیض بهر سر آمد است \*

\* تاریخ رحلت حضرت شیخ میر لاهوری قدس سره \*

\* عارف راجع بصدق و یقین \* شیخ میر آفتاب کثور دین \*

\* قادری بود آن خدا آگاه \* از مریدان ادست ملا شاه \*

\* خواجه ملا احمد ستام \* هریک از دولتش رسیده بکام \*

\* کنیز مرقدش ماهور است \* همچو بر هر خار می هور است \*

\* پاس انفس بود مشغله اش \* هرزانو هست خاوت و چله اش \*

\* در همه عمر خود نبشده پایند \* بخیاال زن و غم فرزند \*

\* از ربیع نخست هفتم بود \* در دل هفت رحلتش فرمود \*

\* عمر هشتاد و هفت سالش بود \* کانز مان کرد سوی خلد صعود \*

\* مولد و وطنش موسستان است \* این چنین کوهر از چنان کان است \*

\* میر مندان ولی و دوست خدا \* تا بفاروق اعظم از آما \*

\* کرد رحلت بسوی خلد زحیم \* شیخ میر آفتاب هفت اقلیم \*

\* سال نفش ماک باوج فلک \* زد رقم میر جنتی پیشک \*

تاریخ رحلت حضرت شیخ پیر میر تهی قدس سره \*

\* در زمانم بلا شک و اشباه \* شیخ پیر است عارف باله \*

\* خار قفس همچو آفتاب حیان \* شاه جان ادست پیرو \*

- \* از مریدان او بجا نگیرد است \* که شهنشاه هند و کشمیر است \*
- \* سوله و مدفنش بمیر تقیه دان \* که بجنه است محفیه جو جهان \*
- \* سال نقاش بگو بود و ملا \* که عطا شد زمشیر پدر جدا \* - ۱۰۳۲
- \* تاریخ ریاست حضرت سید عبید القادر بخاری و اکبر آبادی \*
- \* آنکه او را ندیده ام ثانی \* بود همدانم شاه جیلانی \*
- \* ذات او زینت توکل بود \* بر ریاض قناعتش گل بود \*
- \* عارف ذات این بزی بود \* که کوهر سحر مرعی بود \*
- \* ذات او بود با کمال و وقار \* منبع فیض و مطهر انوار \*
- \* سال نقاش که به زکوه رسنت \* عقل شهباز عرش اقدس گفت \* - ۱۰۵۰
- تاریخ ریاست حضرت شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله •
- \* فاضل هند شیخ عبدالحق \* حامی مشرع و دین به نیک نسق \*
- \* عالم و متقی و عارف بود \* بدو موم غریبه واقف بود \*
- \* شرح مشکوه از تصانیفش \* تازی و فارسی ست تالیفش \*
- \* آنچه او را در گزینانید است \* چه منظم و چه متر تالیف است \*
- \* دیدهایش که در شمار آمد \* همگی هشتصد و هزار آمد \*
- \* عمر او بود یکصد و ده سال \* که از زمان شد ازین مرای مال \*
- \* سال نقاش خرد عیان و نهفت \* بخلافین بهشت مرقد گفت \* - ۱۰۵۱

\* مدفن او بشهر هلی دان \* \* سکنی او بشهر هلی دان \*  
\* تاریخ رحلت شیخ ناظر قدس سره \*

\* شیخ ناظر که عارف حق بود \* \* حجت شرف راز و اقیان حق بود \*

\* خاک را از نظر طلا میگرد \* \* آفت ز شیر با صفا میگرد \*

\* از خدا بود ناصر و منصور \* \* بنجد ابد و ناظر و منظور \*

\* دانه بجمه در کفش کردید \* \* عقد یا قوت و لعل و مروارید \*

\* ابر را هر کجا که می فرمود \* \* بارشش آنجا ماعتدال نمود \*

\* ناقدان و جوان که بچه نژاد \* \* شیخ زو شیر را بمر دم داد \*

\* کوک مدد را به نیم نگاه \* \* زنده کرد آن ولی حق آگاه \*

\* طرفه العین مینخ خراش \* \* می شدی از نگاه او ماهی \*

\* خارق شیخ که چه مشهور است \* \* چون مرد مهر فایض النور است \*

\* \* لیک من آنچه دیده ام گفتم \* \* نه کهرهای جمه را اسفتم \*

\* \* خارش چون حدیث مرفوع است \*

\* \* نه رقم ضعیف و موضوع است \*

\* \* خارش از شمار بیرون ست \* \* که نکارش نمایم افزون ست \*

\* \* خارش را که این سهل است \* \* سنگر متجزه ای جمل است \*

\* \* در همه وقت ادلیا هستند \* \* مقتدی شو که مقتدی هستند \*

\* شریع با آن است \* \* در لباس سپاهیان می بود \*  
 \* خنجر و تیغ بر میان می بست \* \* سپهر او را بدوش هفتاد دست \*  
 \* آنکه با بساط بچنین مامور \* \* با خدا داد آنگنان مهور \*  
 \* تا بوی سال شب چو روز نمود \* \* برنگ آتش بجای آتش روشن بود \*  
 \* بر کرامت که بس نیکوست \* \* ستفیق کشتن از دشمن و دوست \*  
 \* حامی پادشاه شاهجهان \* \* بود پیوسته آن ولی زمان \*  
 \* عاشق پاک بین و پاک نظر \* \* بود بر پادشاه وین پرور \*  
 \* شیخ را راه بود بی اکراه \* \* در عرصه خاص شاهنشاه \*  
 \* شیخ از بسکه متقی بوده \* \* چون تقی و علی نقی بوده \*  
 \* حنفی بوده است مذاهب شیخ \* \* قادری بوده است مشرب شیخ \*  
 \* بود در حکم شیخ و حسن و طیبور \* \* انس و هم جن و هم فرشته و نو \*  
 \* از جهاد علی نخست سیزدهم \* \* بود کان قطب شد بهم رخ بهم \*  
 \* هم سال نقاش خرد با هنر زمان \* \* گفت افسوس رفت قطب جهان \*  
 \* روضه او با کبر آ باد است \* \* منزل فیض و جای ارشاد است \*  
 \* تاریخ وفات حضرت ولی محمد نازولی قدس سره \*  
 \* آنکه از در شهرفا ص و عوام \* \* است او را ولی محمد نام \*  
 \* نام نوالی است آن ستوده شیم \* \* دل و دستش به ازیم است و دیم \*

- \* تاریخ وفات میر صالح اللہ تب بک شہنشاہی \*
- \* بن عبد اللہ مسکین رحمہ اللہ \*
- \* میر صالح کہ اہل بھٹان بود \* \* صاحب کشف الزیوران بود \*
- \* در سہ سال بطریق بودہ \* \* کل کلذ از مرتضیٰ بودہ \*
- \* ذات پاکش کہ الحق آگاہ ست \* \* لسمعة نور نعمت اللہ است \*
- ۱۰۶۰ \* عتیل تاریخ آن ستوہ نژاد \* \* گفت کشفی بخمد آب بداد \*
- ۱۰۶۰ \* باز سال وصال آن خوشرد \* \* والی خلد میر صالح گو \*
- \* سال شفقار صالح دوران \* \* شد رقم شاہباز خلد و جنان \*
- \* مدفن او با کبر آباد است \* \* روشن از فیض ایزدی شادست \*
- \* تاریخ وفات حضرت میر ابو العلاء قدس سرہ \*
- \* آنکہ او بادل صفا بودہ \* \* در جہان میر ابو العلاء بودہ \*
- \* ثمرۃ القلوب احمد مختار \* \* قرۃ العین خواجہ احرار \*
- \* ذات او بود مصدع عرفان \* \* قلزم فیض و معدن احسان \*
- \* عیج سہ شنبہ و نہم زعفر \* \* بود کان قطب وقت کرد سفر \*
- ۱۰۶۱ \* گفت سال وصال او مظهر \* \* بو العلاء مصر جنت اکبر \*
- \* سال آن خسرو ولایت عدل \* \* شد رقم آفتاب چشت عدل \*
- \* سال شفقار آن دلی زمان \* \* شاہباز بہشت والاخوان \*

\* سال شفا ر آن عزیز جهان \* \* \* \* \*  
 \* روضه او با کبریا داشت \* \* \* \* \*  
 \* قبله حضرت قبله کمالی داشت \* \* \* \* \*  
 \* مرشد سید احمد قدس سره \* \* \* \* \*

\* بشواری شای عده دین \* \* \* \* \*  
 \* سر و بستان احمد مختار \* \* \* \* \*  
 \* آنکه او بود سید برحق \* \* \* \* \*  
 \* کاشن چار باغ شرع متین \* \* \* \* \*  
 \* سید احمد که عده دین بود \* \* \* \* \*  
 \* دل پر نور او و بعلوم کمال \* \* \* \* \*  
 \* لایح از روی او فروغ جهان \* \* \* \* \*  
 \* آفتاب سپهر معرفت است \* \* \* \* \*  
 \* خلق او فیض بخش اهل کمال \* \* \* \* \*  
 \* اینچنین سیادت مت باو \* \* \* \* \*  
 \* قبله اولیا جناب وی هست \* \* \* \* \*  
 \* زانچرا و نبود سید الطرفین \* \* \* \* \*  
 \* مومنان و سیالگو ت بدان \* \* \* \* \*

\* یک پادشاه آن سیه دین \* \* \* \* \*  
 \* که سوره من که در آن است \* \* \* \* \*  
 \* آخر به کوشش \* \* \* \* \*  
 \* یادوران شهر \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* از چنان تلی اینچنین قطب است \*  
 \* پدرش عارف زمان بوده \* \* نام نامی او حسن بوده \*  
 \* بعد او عمده زمان و زمین \* \* سید بی نظیر قطب الدین \*  
 \* بعد او سید خدا آگاه \* \* شاه عرفان پناه عهد ابید \*  
 \* بعد او در قلزم عرفان \* \* میر محمود ترندی رادان \*  
 \* بعد او حامد و محمد بود \* \* وزیر او امیر احمد بود \*  
 \* مقتدای زمان عصام الدین \* \* پیشوای جهان حسام الدین \*  
 \* مصدر فیض حق فقیه الدین \* \* مطلع نور حق و جیه الدین \*  
 \* بعد او بوعلی ست یثک و غن \* \* پس او محسن ابن میر حسن \*  
 \* صاحب نزه را بدان بیشک \* \* بود او را برادر کوچک \*  
 \* \* \* \* \*

\* فاضل و کرامت است \*  
 \* و خرد \* \* میر حسن \* \* او بخوبی از علی رازاد \*  
 \* مادرش حسین آمد \* \* نور \* \* حسین \* \* آید \*  
 \* شعلی و شمس \* \* حسین از آن \* \* که بماند \* \* او \* \* بیجهان \*  
 \* سید عالم است بیشک و ظن \* \* پدر و مرشد \* \* میر حسن \*  
 \* بعد او آنکه میر بوالحسن است \* \* مرشد و رهنمای مرد و زن است \*  
 \* میر بوالنجیر و شاه محی الدین \* \* بود هر یک بشوکت و تمکین \*  
 \* هر یکی عالم و محدث بود \* \* هر یکی راه حق بخلق نمود \*  
 \* بعد او جعفر است و ابراهیم \* \* پس او سید علی مت کریم \*  
 \* بعد او بن محمد از نجیل \* \* خلف الصدق شاه اسماعیل \*  
 \* پس او است جعفر صادق \* \* بره شرع مصطفی و ائمه \*  
 \* بعد او پیکان تو باقر و آن \* \* خلفت زمین مابین برخوان \*  
 \* آنکه او زمین مابین آمد \* \* رونق افزای شرع و دین آمد \*  
 \* خلف الصدق سید الشهدا است \* \* خلق زار رهنمای موسی خداست \*  
 \* آن شهید یک نام او است حسین \* \* پدرش بود مرشد ثقلین \*  
 \* نام علی و دلی ست \* \* کاشف نکته خفی و جلی ست \*  
 \* او ست و امام مصطفی بیشک \* \* او ست و دمی او لبایشک \*



\* دوست بی استیلا شیر خوار \* کرم آمد و همه آمد  
 \* زوجه اوست غنا \* شادمانی و شادمانی  
 \* و گریه های توانا \* سی و یک میشود و یک  
 \* من و هر که من جان بکرمی \* سی و یک میشود و یک  
 \* هر که از آل مصطفی باشد \* عدد آل او کوا باشد  
 \* نام فرزند ماست عبد الله \* خلد الله عمره و ابقاه  
 \* دلت و بخت همبناش باد \* حق تعالی نکاهبناش باد  
 \* صد سی سال عمر او بادا \* در دو عالم بآبرو بادا  
 \* هم عریضی هست مادر پدرم \* من زبانت بنان چنین کهرم  
 \* ذات من گوهری از ان کان است \*

\* نشو و جسم من از ان جان است \*  
 \* مادر او عقیقه بوده \* سوی خورشید چشم بکشوده  
 \* پدرش را ابو محمد نام \* هست شه در در خواص دعوا م  
 \* بعد او بود سید ابراهیم \* در پس او خلیل باز حایم  
 \* بعد او شاه نعمت الله است \* پس او شاه عظمت الله است  
 \* بعد او حامد حسین بدان \* پس او میر تقی میر بدان  
 \* بعد او شاه نور و شاه ولی \* پس او حیدر راحت کو شاه ولی \*

\* باز جعفر ~~صلب~~ با قردان \* \* پدرش زکین عابدین برخوان \*  
 \* پدر او بود امام حسین \* \* که حسین است قبله کوفین \*  
 \* اوست فرزند مرتضی حیدر \* \* آنکه همای او نشد یکسر \*  
 \* پیست و هشتند با ستوده صفات \* \* این بزرگان عمده سادات \*  
 \* از کمالات شان بلوح و قلم \* \* رضی الله عنهم است رقم \*  
 \* هریکی زان بزرگوار و هر \* \* مسکنی کرده اند در هر شهر \*  
 \* مثل زهر آب آمدند در ایران \* \* پس ز ایران نخطه توران \*  
 \* باز در ملک هند کردند فرار \* \* هریکی زان بزرگهای دیار \*  
 \* نب آن بزرگ والا جاہ \* \* اینچنین شد رقم بلا شباه \*  
 \* مدنی و عربی و هروی ست \* \* ترمذی و حسینی و دهلوی ست \*  
 \* چو علی عربی نصی اش نامست \* \* علوی که بگفتش بر جاست \*  
 \* ~~محمّد~~ ز دات او خدا دانی \* \* یسین فی الله هر مشکه ثانی \*  
 \* اینچنین پاک سید از دو طرف \* \* مثل او کی بود در گشرف \*

\* هر که آنچنان سید رویا شد \* که آن نحر مشرب بالهی \*  
 \* و معنی افشاید \* که این سید شام کار من است \*  
 \* و دارم از پیشین \* که چو چلب از فرب \*  
 \* نام او را فلان است \* که در دو \* هست سجده و \*  
 \* آن یکی را بدان ازین هر دو \* هست سید محمد امین خوشخو \*  
 \* آن دیگر است نام سید میر \* یاد حق هر دو را ظهیر و نصیر \*  
 \* باز از وی دو دختر اند کو \* هر یکی در زمانه فاطمه خو \*  
 \* من هم از لطف خالق و ادار \* دخری دارم ای ستوبه شعار \*  
 \* باز دارم ز فضل آن و ادر \* یک پسد بهتر از هزار پسد \*  
 \* مادرشان ز خاندان رسول \* هست از نسل مرتضی و تول \*  
 \* پدر آن صفیه و دوران \* بود خافی بجهاد دولت آن \*  
 \* میر عبد العظیم نابیش بود \* دین و دنیا هر دو کابیش بود \*  
 \* پدرش بود میر مهدی نام \* واقف سر خالق الانام \*  
 \* میر مهدی با لطف حق میدان \* بود از نسل سید مهدان \*  
 \* آئیکه او را علی مهدانی \* همه دانند با همه داننی آن \*  
 \* مادرش ایرسد نب نام \* تابید شریف علامه آن \*  
 \* باز آیم بقبر بت اصلی \* بگذرم زین قرابت و هلی \*

\* که چرخ در بخت و شان \* گفتند خدایا نام کنه ایون \*

\* یک در عفت گفتگوی هست \* به دهر است دوری هست \*

\* نه چون ز رشید این سخن پیدا است \* هر کس از نسل آدم و حواست \*

\* نیک تفریق حق تعالی کرد \* آن یک اعلیٰ دیگرانی کرد \*

\* من هم از رسم و سنت فدا \* می کنم گفتگو بصدق و صفا \*

\* غنچه بر ما زن زنجردی \* گزیده هستی ز شاخ و تیغ روی \*

\* باز در وصف و مدح و اندویش \* چند بیت ذکر کنم در پیش \*

\* بی هیچ کی با آن جناب رسد \* گردد و جانب با قباب رسد \*

\* ذاتش از نسل سیدالشهداست \* قره العین حیدر روز هراست \*

\* ذات او مجمع کمال است \* مصدر خارق و کرامات است \*

\* طالبش آفتاب عالم تاب \* بهشتش مایه بخش بحر و سماب \*

\* اولیای زمانه خادم اوست \* جان نثار آمده بمقدم اوست \*

\* عزیزترین آل دنیا و جود و کیست \* دیگری مثل او بدرستیست \*

\* میکنم در شای او تضمین \* دو صد بیت تازه و رنگین \*

پای نامہ اکر سید محمد \* \* \* کہ گزرو آن بگردم \*  
 فرہاد و بلال \* \* \* \*  
 سنا لہا ابرک \* \* \* \*  
 من ہم از سونیکہ \* \* \* \*  
 تا کہ خاک است و لب و آتش و باد \* \* \* رحمت ایزدی تبارش باد \*

۱۰۶۲ \* بیست و پنجم ز ماہ ذی الحجہ بود \* کہ یوم النہمیس نقل نمود \*  
 \* شد رقم سال نقل آل سید \* \* آب و رونق پنجدہ از احمد \*  
 \* سال تاریخ نقل اورضوان \* \* گفت قطب شہ نج سیت بدان \*  
 \* مرقد او با کبر آباد است \* \* در جنان روحش از خدا شاد است \*  
 \* زلدا سے فی الجنان مشواہ \* \* عطر اسد قبرہ و شراہ \*  
 \* باز یک قطعہ ذکر کہ گفتم \* \* سال تاریخ او چو در سقتم \*  
 \* زہی قطب جہان و غوث و دران \* کہ نام نامی او پوڈ احمد \*  
 \* گذشتہ زینجہان بادولت فقر \* \* مثال او ندیدم هیچ سید \*  
 \* دریں عالم آب و تاب دین بود \* \* جودش لودلود ریای سہرہ \*  
 ۱۰۶۳ \* فرد تاریخ نقل روح پاکش \* \* بگفتا شد بجنّت میر احمد \*  
 \* تاریخ و فات حضرت سید احمد بخاری \* \*  
 \* اکبر آبادی قدس سرہ \*

سید بنی نظیر احمد نام \* عارف ذات کامل نام \*

یکست سیصد و نهمین بود \* که در سنه ۱۰۶۲ هجری بود \*

نظیر بنی اشیا \* که در سنه ۱۰۶۲ هجری بود \*

ادب و مجلس فرمود \* که در سنه ۱۰۶۲ هجری بود \*

سال هجری نعل آن سید \* که در سنه ۱۰۶۲ هجری بود \*

ذات ادا ز کرده او تا داست \* که در سنه ۱۰۶۲ هجری بود \*

\* تاریخ وفات شیخ حسین بن شیخ نصیر الله \*

\* ولد شیخ عبد الواحد \*

عارف بنی نظیر شیخ حسین \* مرشد و پیر مادی ثقلین \*

سوم ماه عید و جمعه بود \* که ز دینارش انتقال نمود \*

سال قش نرد چو گوهر سفت \* بحسب این است زیب جنت گفت \*

\* تاریخ وفات حضرت شیخ فیروز صاحب فصوص رض \*

\* شیخ فیروز زنده ای انام \* دافق را ز خالق علام \*

\* مثل او کس نداشت علم فصوص \*

\* بود فیغیش علی التوم و خصوص \*

\* عقل تاریخ آن سده مرشد \* گفت فیروز زیب اهل بهشت \*

\* قیروا پیکر با کبرآ باد است \* بی تلافی مقام ارشاد است \*

۱۰۶۲

۱۰۶۲



\* عطر اسه بسمه النامه روج الیه و السلام \*

۱۰۶۵

\* سال نقاش کبه نو کو هر سست \* علقه سهر بهشت بلقيع کفیت \*

\* قات حضرت اسماعیل چهل و یک سال آبادی \*

\* شیخ عالی مقام اسماعیل \* \* برده اهل جهنت بود دلیل \*

۱۰۶۱

\* کفیت تاریخ نقل اول ثلث \* \* ماه فردوس و جنت اسماعیل \*

\* شیخ و الاجناس اسماعیل \* \* بود محو خد اعیان و نهفت \*

\* درمه صوم سیال رطبت او \* \* خردم قد و ده شایخ کفیت \*

\* احوال حضرت ارشاد پناه شیخ الشیوخ محمد صالح رض \*

\* شیخ معارف است ربانی \* \* از مریدان شاه جینانی \*

\* اول و آخرش همه پر نور \* \* ظاهر و باطنش همه مهور \*

\* شیخ صالح که ماه عرفان است \* \* مطلع نور پر مخ فبندان سست \*

\* گنج گنج قبا عتیش سینخوان \* \* گل باغ تو گلش میدان \*

\* بحر خدا با کسی نبودش کار \* \* بنجدایی ندان بودش یار \*

\* عالمه عارف ندایوده \* \* تابع مخرج مصطفی بوده \*

\* علم سنت و اول و نکته معتدل \* \* از برش بود بافروغ و اصول \*

\* در دهن میگفت از برای خدا \* \* شغل او علم بود صبح و سها \*

\* گردن و دهان و خواص و عوام \* \* جمع مرکز نکرد از بی نام \*



\* تابن لرزیدن \*  
 \* زینب \*  
 \* بر آید \*

\* نه نمودن به چشم بر سر \*  
 \* نه لباس هزار مسیخی داشت \*

\* در میان نایق پر زیب \*  
 \* هرگز او را نبود به فریب \*  
 \* همچو شیخان به کده و عیاری \*  
 \* ای زنی لقمه ای رنگ برنگ \*  
 \* زنده مرد حق النک و شانگ \*

\* در نکوهش مقلدان بطریق و عظم \*

\* چند شیخی بمکر و عیاری \*  
 \* آه ازین شیوه تبه کاری \*

\* شیخ جاهل ز معرفت دوراست \*  
 \* یکمان چشم کوری نور است \*

\* زکی چند را مریدش کرد \*  
 \* دست بگردت و مقبتش کرد \*

\* تا یکی جنبش نهانی داد \*  
 \* خاطرش را تسلی بر داد \*

\* عامی چند را زنی عملی \*  
 \* ذکر فرمود در خفی و چلی \*

\* نه تفحص کند با کل دلال \*  
 \* نه مقید شود بصدق مقال \*

\* چه دلال است پیش او چه حرام \*  
 \* شغل اسد کارا و دست بکلام \*

\* که بمکرش فریب عام و هر \*  
 \* نام خود تارک الطعام و هر \*

\* کاه گوید که مناسبت الهی \* فوسفات آن ملک قطب این شهرم \*  
 \* کاه گوید که قائم الیوم \* و در این جای سرخیلم \*  
 \* کاه گوید که شب رسول خدا \* \* بسرود و پیش من فغانه ردا \*  
 \* کاه گوید که بر نفسی حیدر \* \* بکفم داو سجده و خنجر \*  
 \* کاه گوید که شاه جیلانی \* \* داد مارا کلاه بارانی \*  
 \* گاه بتوحید دم زند از حال \* \* می شناسد یکی غرام و طلال \*  
 \* چنین گفتگوی پراشابه \* \* باهل چند را کند گمراه \*  
 \* کاه دینار کی دهد بفقیر \* \* فخرزان میکند بصدقه میر \*  
 \* روز و شب باد و رخ و بهتان کار \*

\* آه زین غافلان شهر و دیار \*

\* کاه رقصه بنغمه قانون \* \* کاه جو شد چو باد و کاکون \*  
 \* خرقه پوشی کما بر دهل رقصه \* \* غرضتی هست کو بجل رقصه \*  
 \* امین نه احوالی کم بی معنی هست \* \* از خدا و رسول بمرمت نیست \*  
 \* حالت عاریت چکار آید \* \* عاریت چون برفت عار آید \*  
 \* بر خنثی رواجست رقصیدن \* \* لولیان را سزا هست رقصیدن \*

\* حال عارف محیط ارض و سما هست \*

\* قبض و بسطش نه بر چرخ \*

\* کی با د از چنگ و گنجه رود \* مصطفی و جد و رقص و حال نمود \*

\* نه چیدم کسی که احسان \*

\* سبک گشته بصوت چنگ و زباب \*

\* نه ندیم که اهل بیت رسول \* بدت و نای میبشیر مشغول \*

\* مادر را رقص بر صدای نی ست \* اهل را اینچنین سماع کی ست \*

\* کی با د از دوت مثال غزال \* عارف حق شود ز حال بجال \*

\* مستی اشتران بالمان است \* این نه اوضاع اهل عرفان است \*

\* تا تراد جد و حال جویانی ست \* بخدا باز بود و انسان ست \*

\* عارض نیست حال عارف حق \* که بآن شرمه قید و مطلق \*

\* بوزنه رقص میکند بر اهل \* حاشا له ز اهل علم و مهل \*

\* از سماع غنا نمیدانی \* منع کرد است شاه جیلانی \*

\* خوشتر را مرید بگیرد گیزی \* قول و فعلش بهدق نه پذیرد \*

\* این چه بی پیریست و بی راهی \* که با طوار پذیر خود نامی \*

\* حیل و عذر را کن در پیش \* پس با د از دت زنی نرفش \*

\* چون حاکم چه عذر تراست \* تو به زمین فعل بد کن کرد است \*

\* در سماع و خنا به پست صحیح \* کن ندید است آشکار و صریح \*

\* نتوان گفت *فحش* \* که زد و ش نبی فتاد روا \*

\* مفسطقی روز خرد و موسم عید \* کی سبزدی به خنیه بشنید \*  
 \* کر شنید ست ابا از منعطس کرد \* من به نهیش هلی کنم ای مرد \*  
 \* بر حدیشی که هست ناممول \* نزد چنگ خود گمراه چون \*  
 \* همدن درین کار غور تا کردم \* بسر صحتش نهی بردم \*  
 \* از برای از ابلت و عشت \* و زهی دفع محنت و کربت \*  
 \* بشنوی کر غنار و ابا شد \* این شنیدن نه از خطا باشد \*  
 \* اینچنین یوسف و محمد گفت \* جائزش هست آشکار و نهفت \*  
 \* این لیلی که اهل دین بوده \* مر غنار اخلال فرموده \*  
 \* فردا اهل علم با تحیل \* مر غنار را چنین نمود و لیل \*  
 \* دستک و شعر و ساز و نغمه بهم \* جمع کرد و غنا شود آن دم \*  
 \* که یکی زمین سه میشود نایاب \* آن غنائی هست بیکان دریاب \*  
 \* آن اما میکی بود غزالی \* روح الله روح العالی \*  
 \* او غنار را چهار قسم نمود \* اینچنین در کتاب خود فرمود \*  
 \* که حوام و سباح و منده و قست \* باز کرده و غیر مرغوبست \*  
 \* اینهمه گفتگو ضعیف بین \* پیش از باب علم و فضل و یقین \*  
 \* بو خنده که فرق بجهتین \* بود در عرصه زمان و زمین \*  
 \* مالک و شافعی و هم احمد \* یوسف و حمزه و محمد و امجد \*

- \* بیشک و زیبای آستان و نهفت \* مرغزار افرام مطلق گفت \*
- \* پس دلیل سماع او در است \* قال قلیل از قبیل کمبستر است \*
- \* آنچه بی اختیار روی نمود \* اندر و نیست حرف گفت و شود \*
- \* نقیض را در دایت نیست \* علما را در و حکایت نیست \*
- \* آن عطیه ز عالم و گراست \* این همه گفتگو در و در است \*
- \* من و تو هر دو در و وحیرت \* بغیرت اسد بین در و بغیرت \*
- \* هست این در معارف حق بین \* قطره را محو بر مطلق بین \*
- \* سنگ و آهن اگر تو جمع کنی \* آتشی در میان پنبه زنی \*
- \* این سخن را با اختیار گو \* حالت دیگر ان بخویش جو \*
- \* بر شکر گنج و بر نظام الدین \* تهمت و جد و قص نیست یقین \*
- \* قطب و یقی نبود از اصحاب \* که ازین فعلی در رسم شد ثواب \*
- \* بدترین از همه گناه است این \* تهمت رقص بر معین الدین \*
- \* اگر ا در ا سماع و حالت بود \* تو چه دانی که او چه طرز نمود \*
- \* از برای فریب مردم عام \* رقص از صبح میکنی تا شام \*
- \* شرم کن زمین طریقه اینجا \* عارفان را با این بکن در هوا \*
- \* نشیدی که از سماع و غذا \* بحسن زهر کرد شیر خدا \*
- \* نشیدی که از رفقه و اصول \* لعن بر صوت لحن کرد در صل \*

\* کاه از عایشه سخن رانی \* \* اوز با نیشی حدیثها را نانی \*  
 \* کاه از بوهر مرده و بوژور \* \* کاه از ابن کعب و ابن عمر \*  
 \* گفتگو میکنی بر امی غنا \* \* چند آفتی بر رخ در دوحنا \*  
 \* پیش ازین بود امی ستوده فصال \* \* متعه و لحم فربشه حلال \*  
 \* بعد از آن فعلی واکلی منع نمود \* \* آن شهنشاه عاقبت محمود \*  
 \* آنچنان کمره حکم اول بود \* \* حکم ثانی ولی چنین فرمود \*  
 \* من برین حکم ثانی اردل و جان \* \* ثابتم بر دلایل و برهان \*  
 \* مستحب بود بر خواص و عوام \* \* گر غناد را وائل اسلام \*  
 \* بعد از آن زمین سماع نامحود \* \* سرور دین پناه منع نمود \*  
 \* تو نظر کن بنا سح و منسوخ \* \* از سر عدل و اعتقاد رسوخ \*  
 \* سعدی هستی که مرد بینا بود \* \* از مریدان شیخ مینا بود \*  
 \* نسخه در بیان جل غنا \* \* هست تالیف آن ستوده لقنا \*  
 \* در مزامیر و هلمک و طنبور \* \* با باحت نموده اوسطور \*  
 \* کمر چربان ادبسی خوب است \* \* پیش از باب وجد مرغوب است \*  
 \* شیخ علامه که او را دیست \* \* هم از و نسخه دزین وادیست \*  
 \* لیک ما را بجهت هدکا راست \* \* در نه تغییر بر حل بسیار است \*  
 \* شیخ کنکوی بند قدوس \* \* بود در ملک تار پوس رؤس \*

- \* او هم از بهر حل نفس غنا \* \* کرد تحریر نشخه ز عنا \*
- \* \* لیک آنهم نه اشتهار گرفت \* \* پیش دانا نه اعتبار گرفت \*
- \* آن محدث که بود شیخ خیال \* \* دور زانهم بغلم و فضل و کمال \*
- \* \* نشخه در جوار حل غنا \* \* \* کرد او هم بیان حسن ادا \*
- \* \* لیک چون نیمت او ز مجتهدین \* \* حجت او نشد بسبب قریب \*

• سخن این حجت ای خدا اندیش

• سخن سلف را کن کم و بیش

- \* \* گفتگو بر خلاف زنادانی است \* \* نه سخن قهسی و سخن رانی است \*

\* \* هر چه از اهل دین بود دین صفت \*

\* \* سخن اهل معرفت این است \*

- \* \* لیک من آنچه دیده ام گویم \* \* زانکه جوکان شرع را گویم \*
- \* \* تا جو من بر تو مبرهن گردد \* \* نی سخن حل آن سخن گردد \*

\*\*\*\*\* فی الواقعه \*\*\*\*\*

- \* \* دوش دیدم بحاس مرور \* \* خواجمود در ابغزت و فر \*
- \* \* کتسم ای خواجه بلند نژاد \* \* از تو خرد و بزرگ را ارشاد \*
- \* \* عزت خاندان پشت رقت \* \* رونق کوشک بهشت رقت \*
- \* \* در سماع و غنا چه فرمای \* \* \* عقده مشکلم تو بکشی \*

• من روایات مختلف بسیار \* \* دیده ام در کتب با استحضار \*  
 \* فردی بر ابا حشش نازد \* \* کافؤ سوی حشش نازد \*  
 \* مگر عرام ست اولیا بچه رو \* \* بر سر کشته گوش جانب او \*  
 \* و رحلال سبب اهل فقه چرا \* \* شد بخرد و بزرگ چشم نما \*  
 \* هر دو قوم از حدیث می نازند \* \* بدلیل اسب خویش می نازند \*  
 \* از سر لطف بنده را بنما \* \* وجه حلیت سماع و غنا \*  
 \* خواجرا ز روی التفات بمن \* \* گفت کای ثمره حسین و حسن \*  
 \* من با خلاص دل سماع و غنا \* \* بنمودم خدا بس است کوا \*  
 \* حالت من نه رقص تن بوده \* \* جنبش دل بدو لسمن بوده \*  
 \* حالتی کان بنغمه تارا است \* \* عارفان را بسی ازان عار است \*  
 \* ناقصان و جزا ز سر و کنند \* \* رقص مرغانیان برود کنند \*  
 \* حالت مانه بر سماع تغیا است \* \* حالت ما پرور ذوات خداست \*  
 \* هر که او مائل خدا باشد \* \* کی دلش بند بر خنایا باشد \*  
 \* هر که او با یگانه بشیند \* \* غیر را کی به بزم خود بیند \*  
 \* تا که نقص است هوئی و یا باشد \* \* ظرف خالی پر از صدا باشد \*  
 \* تهمتی سخت بسته اند ما \* \* ناقصی چند از حشاغ فنا \*  
 \* بومنی بیعت خالی از علت \* \* عارفی بیعت قارغ از ذلت \*



\* ذلت ما همین قدر کردید \* \* \* \* \*  
 \* این هنر را کسی قبول کند \* \* که در اخلاص خود رسول کند \*  
 \* این هنر بر کسی روا کردید \* \* که ز دنیا دلش صفا کردید \*  
 \* مبتدی را از دست کام هوا \* \* منتفی را از دست استغنا \*  
 \* مبتدی راست رتبه حیوان \* \* منتفی راست درجه انسان \*  
 \* هر که اوعارف است آخر کار \* \* کمرو زین اجتماع استغفار \*  
 \* مائیل صوت و لحن حیوان است \* \* طالب ذکر و فکر انسان است \*  
 \* گفتیم ای توحید فصیح کلام \* \* گوئیم این نکته با خواص و عوام \*  
 \* گفت این نکته را عیان فرمای \* \* کمربان را زنده انبیا \*  
 \* هر که با مادل صفا دارد \* \* حب پیغمبر ندارد \*  
 \* در دلش این سخن بکسیر بجای \* \* در نه مردیست بی معرفت بای \*  
 \* واقعه از برای خاصان است \* \* عام از و انفعدها برسان است \*  
 \* کار با عوام ناقص نیست \* \* حرف با گروه را قص نیست \*  
 \* هر که رسوای خواج راه بود \* \* صدق گفتار ما کو آه بود \*  
 \* گفته‌ئین که شد بصدق بشیر \* \* منکر انرا چون منکر است و نکیر \*  
 \* مظهر الحق که سحر حق کردید \* \* بحق و باطل بیاطل و حق دید \*  
 \* نمودم دگر طویل کلام \* \* و اکتتم با الم و الا کرام \*

\*\*\*\*\* علمی تفصیله \*\*\*\*\*

\* بزمین از جهل اعراض کن \* \* بشو از جامی سنود و سفی \*

\* شایع مایزند به شور و شغب \*

\* صبح صبح گاه و سه شب \*

\* صف زده کردش از خزان کله \*

\* ذر فگند بهر دلو \*

\* خنکی چند کرده خود را گرم \* \* نه ز خالق نه از ملائک شرم \*

\* همه بر بانگ نای و دف رقصان \* \* لیک رقصان بجانب نقصان \*

\* هیچ یک را بدل قبولی نه \* \* پای کو بان و لی فضولی نه \*

\* رقص ناقص بصوی نقص بود \* \* جنبش کاملان نه رقص بود \*

\* حاصل ذکر و گردن در \* \* اثر رقص ضعف پشت و کمر \*

\* حذر از صوفیان شهردیار \* \* همه نامردم اند و مردم خوار \*

\* این نه صوفی گری و آزادی است \* \* بلکه گیدی خری و قوادی ست \*

\* داورین ابلهان کمره داد \* \* منحرف از طریق عقل و سداد \*

\* محبت پاک شان زمبدق و دفاق \*

\* مایه ضد هزار گدب و نفاق \*

\* الا مان الا مان ازین مردم \* \* که تو خرس اند و خردی دم \*

\* شیخ ما پیر ما مرثی ما \* \* \* هفت از جان مطیع اثر خدا \*  
 \* نه در آرزوی نغمه و ساز \* \* \* نه در او جد و رقص و حال مجاز \*  
 \* ظاهرها و چو کوه با تمکین \* \* \* باطن او چو بحر طبعین \*  
 \* شغل او روز و شب کتاب است \* \* \* ذکر او نام حق بشام و بگاه \*  
 \* نمودی چو صوفیان مجاز \* \* \* خویش را محو چنگ و نغمه و ساز \*  
 \* بود او در همه خفی و جلی \* \* \* حکمت مصطفی و علم ملی \*  
 \* بود در علم چاره بیشک \* \* \* همچو ماه چهارده بفلک \*  
 \* در بر او نه خرقه نالوس \* \* \* بر سر او نه تاج و قبا نوبس \*  
 \* پندش بود یاری و پالاس \* \* \* اینچنین آمدند بی رسول شناس \*  
 \* فخر او فقر بود در همه حال \* \* \* همچو فقر محمدی بیکال \*  
 \* بهره فقر استقامت داشت \* \* \* فقر را خارق و کرامت داشت \*  
 \* فقر موقوف بر کرامت نیست \* \* \* فقر بر وجه و استقامت نیست \*  
 \* فقر آنست که هوا رستن \* \* \* دل همه وقت با خدا بستن \*  
 \* فقر نبود که بر در سلطان \* \* \* خویش را بهر زر کنی قربان \*  
 \* \* \* \* \* غلامانی که دم ز فقر زبید \* \* \* فی الحقیقت نه نبرد بلکه زند \*  
 \* \* \* \* \* مرد و نیاز فقر بجز راحت \* \* \* قدری بی برون ز فقر غارت \*  
 \* \* \* \* \* آن فقیران که طالب مالند \* \* \* همچو زنبای قحبه با مالند \*

\* شیخ ما را بنفره بوده \* \* بزخاکاه چشم نکشوده \*  
 \* واقف علم گیمیا بوده \* \* صاحب فن سیمیا بوده \*  
 \* دست رض داشت پرغز این عجب \*

\* دامنش بود قد سیان را جیب \*

\* دعت محبت بذیل عقبتی ز \* \* پشت پا بر دی دنیا زد \*  
 \* چار تنگی بر هوا خوانده \* \* دست از هر دو عالم افشاند \*  
 \* خضر با او همیشه محبت داشت \* \* مر یک رنگی و محبت داشت \*  
 \* رویشک محبت رسول خدا \* \* داشت آن رهلمای اهل صفای \*  
 \* روز و شب کار او عمل بوده \* \* قارغ از حیل و دغل بوده \*

\*\*\* درنگ و دشمن علمای بی عمل \*\*\*

\* نشیندی ز احمد مرسل \* \* عالم بیتمن جو غر بوحل \*  
 \* از ضلالت رسول حرف زد \* \* لیک او خود بر و عمل نکند \*  
 \* گمراه و حلقه زمر دم عام \* \* سرفرو کرده با خضوع تمام \*  
 \* میزند حرف با کمال بکا \* \* پیش هر بیتمن ز خوف و رجا \*  
 \* این نصایح همه میکند بعوام \* \* صبح تا شام از حلال و حرام \*

\* خود ز اعمال نیک یخچر امت \*

\* قیل و قالش فانی و دهر است \*

\* چند هماره بزرگ یسر \* \* پس او شاه منیر زند \*  
 \* باغری چند کفتگو ز خرمی \* \* میگذرد روز و شب بچیل گری \*  
 \* که دلش بر وظیفه سلطان \* \* که تمشق تن زده به پیر و جوان \*  
 \* هر که بد باغ عرف حال زند \* \* که بصباغ قیل و قال زند \*  
 \* کاه پندگی و پدر بختاری \* \* کاه و عظمی کند بعضاری \*  
 \* کاه با موزه دوزکش گری \* \* میرشاند به نیک و بد خبری \*  
 \* که بندگان مردم با جلافت \* \* فرها میزنند بلافت و گرفت \*  
 \* گفته بیعتی ندارد و مسود \* \* آتش نیک را بپایند و سود \*  
 \* شیخ صاحب ممل بوده \* \* پاکب از کمر و زحیل بوده \*  
 \* ظاهر حال آن خدا آگاه \* \* بود قال اکرمول و قال اسد \*  
 \* باطنش محو ذات مطلق بود \* \* سخن حق شنو که با حق بود \*  
 \* نبش ناشی و مطایبی است \* \* حبش شیوه خدا طایبی است \*  
 \* هرگز در انبوه چون اوزاد \* \* کشف آبا و خارق اجداد \*  
 \* چه نرفت پیش مردم جهلا \* \* از بزرگی و عزت آبا \*  
 \* چند لاف و گرفتار بد و پدر \* \* پیش هر کس بیان کنی ای فر \*  
 \* از نسب در میان مردم حام \* \* فتنه از صبح میکنی تا شام \*  
 \* چون ترا نیست شیوه محمود \* \* افتخار پدر زند ابر و سود \*

\* شایک شد بکسی ز فعل کس \* \* \* \* \*  
 \* یکنکی چند مو لوی جانی \* \* \* \* \*  
 \* همچو اس جاهلان جاه طلب \* \* \* \* \*  
 \* پدر و مادر از نسب عاری \* \* \* \* \*  
 \* دی پدر از ازار اذل فردی \* \* \* \* \*  
 \* مادرش لوی د پدر لالا \* \* \* \* \*  
 \* کی چونافرغ رطه سرگیس \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* باو لکننت بر آنکه مهره فقر \* \* \* \* \*  
 \* ز دخری لاف باخران دگر \* \* \* \* \*  
 \* داد ز اینها یکی جوابش باز \* \* \* \* \*  
 \* هر که افتخار حسب باشد \* \* \* \* \*  
 \* شیخ صاحب نسب بوده \* \* \* \* \*  
 \* نظرش مائل هنرمیوود \* \* \* \* \*  
 \* شیر مردان که جمیع هنر اند \* \* \* \* \*  
 \* جاهل عیب جوی و عیب پذیر \* \* \* \* \*

\* سخت عیب است پیش اهل علم \*  
 \* شمر حق را از کفر \* نظر \*  
 \* پیش را ناقصان کفر کنند \* را بعیب طعنه زنند \*  
 \* بحر الانحراب و معین الاحیاء \* معبر بیست ای ستوده شعار \*  
 \* نسب قابله رشاق و بوابان \* حرف باغبان و قصایبان \*  
 \* قابل شان بشان بیان کرده \* مرفار انس نهان کرده \*  
 \* هر که انا در بد چشم \* او چه داند شرف قرشی \*  
 \* گفته هر کسی که بی سند است \* پیش ارباب فضل و علم نیست \*  
 \* در حق خواجرا گفته است بنده \* نبود راست و خوب زیاده \*  
 \* فاضل بی نظیر عبد الحق \* را از دان مقید مطابق \*  
 \* کمالا نیکه خطه دهند \* و اصلا نیکه خطه دهند \*  
 \* ذکر کرد است حال هر یک را \* رفیع ناکر و نقطه شکسته را \*  
 \* چند با کرده آن عزیز خلط \* بر خط را منت کج نهاده نقطه \*  
 \* اینچنین است لایق دانا \* هم اعلی بد اچرا از دانی \*  
 \* مینویسد هر آنکه بی تحقیق \* بدتر است از عشا یز زنیق \*  
 \* اینچنین بد بود بنزد خدا \* که ز بد نیک را نکرده جدا \*  
 \* بسوا دیکه بود نور الحق \* داشت از روی علم نیک فسق \*

\* بی سوزن شعار \* \* بدست لفظ شعله اخبار \*  
 \* ایچنین شمع آتشی چندان نکرده \*  
 \* در دانه راه اعتقاد جواب \*  
 \* که بتصبیح آن کتاب نظر \* \* از ضعیفی نکرده بار دیگر \*  
 \* همچنین از طفیل شاگردان \* \* شهری که آتش شعله آن \*  
 \* ایچنین گفتش سندی نبود \* \* بد از و نیک و نیک بد نبود \*  
 \* بر کرم و پیش او خدای کریم \* \* مآثر آید بلطفهای عظیم \*  
 \* ای جوان شیخ ما بآن فرهیگ \*  
 \* نه بد امان چوب کس زده چنگ \*  
 \* تسبیح ما مظهر گمالات است \*  
 \* صاحب کشف و بیم گمالات است \*  
 \* در تو نظر بکن که با افشردگی فونی برآمد و عالم برزد \*  
 \* او مرا رهنمای حق گردید \*  
 \* پایام زمین سبب بعرض رسید \*  
 \* آنچه او علم من مرا که سپرد \* \* شکر او کی توان بجا آورد \*  
 \* گرد بانم یکی هزار شود \* \* هر هزارش سخن گزار بود \*  
 \* شکر او را شمار توان کرد \* \* بکات یک از هزار توان کرد \*





\* سال تاریخ نقل آن مستود \* \* \* ز در قلم سحر فیض صالح بود \*  
 \* سال نقاش لغت و مکتب \* \* \* جای صالح در جنت \*  
 \* سال تاریخ نقل آن فخرود \* \* \* رونق شرع بود صالح گو \*  
 \* سال نقاش نسوی صدق و صواب \* \* \* شد رقم بود افضل الاقطاب \*  
 \* سال جای ارشاد است \* \* \* خاص در شهر اکبر آباد است \*  
 \* سال تاریخ وفات حضرت مولوی عبدالحمید سیالکوٹی \*  
 \* عالم و عالم و نند آگاه \* \* \* بود عبدالحکیم رضوان جا \*  
 \* علمش از \* \* \* کشیده باوج \* \* \* راحت چون بحر در تلاطم موج \*  
 \* دل و طبعش علم و تقاین \* \* \* نهر خلد و فیه ماء معین \*  
 \* \* \* مجتهد در زمانه ام بود \* \* \* اجتهادش اگر چه نموده \*  
 \* \* \* همسر او نبوده \* \* \* کمره بود اندام علم بس \*  
 \* \* \* بود او جو حقیقه ثانی \* \* \* بیکالای علم و جانی \*  
 \* \* \* مکی و مشربی و نورانی \* \* \* رد فی و هندی و خراسانی \*

\* سحر کترین شاکر دوش \*  
 \* هر معلم که او کلام و نانی \*  
 \* خشنش از حد و حد فرط آن \*  
 \* شهر لاهور زو مغط بود \*  
 \* سال نقاش بود بهشت اقلیم \*  
 \* تاریخ و قات ملا شاه مرشد آراشکوه \*

\* مقتدای زمانه ملا شاه \*  
 \* پیشوای محققان بود \*  
 \* از مریدان شیخ میرش بود \*  
 \* پاس انقباس کسب او بوده \*  
 \* عقل تادیخ آن خداگاه \*  
 \* تاریخ و قات حکیم بود \*

\* عارف حق حکیم مرید بود \*  
 \* همچو مهر فلک بگریانی \*  
 \* به همه علم و دانش و ادراک \*  
 \* مثل او در جهان نبود کسی \*  
 \* ذات الهی آن خداگاه \*  
 \* بود بیشک قلیل عشق آنکه \*

شاه جهان در سال نهم و بیستم از سلطنت خود در سال نهم و بیستم از سلطنت خود در سال نهم و بیستم از سلطنت خود

\* سال نقل آن ولی در ماه نهم \*

\* شیخ اهل عدل رضوان زد رقم \*

\* تاریخ رست سلطان دارا شکوه رح \*

\* قبال است \* رتبه اش در مقام ابدال است \*

\* گفت شلی هرا نکه او را دید \*

\* شاه دارا شکوه نامشش بود \*

\* در کمالات شیخ جاشش بود \*

\* چون ازین دایگاه حرن و مال \*

\* شد بفردوس بادل خوشحال \*

\* جمعه و غیره عاشور \*

\* بود روز وصال آن منقور \*

\* سال تاریخ نقل آن گشته دین \*

\* شد رقم صاحب بهشت برین \*

\* مرقد آن تنیل عشق آتیه \*

\* هست در گنبد هما یون شاه \*

\* آنکه آذین کوی عالم بود \*

\* عارف حق نمای عالم بود \*

\* در جهان بود از جهان بیرون \*

\* توان گفت حق درون و بیرون \*

\* محرم بزم ملی مع ابد بود \*

\* بی نیاز ز گدا و از شکر بود \*



- \* \* منزلت و کرم بابهشت بگو \*
- \* تاریخ رحلت حضرت و جیه الدین روح \*
- \* اسوه الاولیاء و جیه الدین \*
- \* قدوة الاتقیاء و جیه الدین \*
- \* حافظ و عالم محقق بود \* \* عارف و صاحب \* \*
- \* در همه عمرگاه نه نموده \* \* دهن خود بپیش آلوده \*
- \* صاحب خاندان چشتش بود \*
- \* بکالات دین سرشتش بود \*
- \* بود سابع مرربیع تحمت \* \* که سوی غلبه شد لازم درست \*
- \* سال نقاش بخوان ز روی یقین \*
- \* با خدا شد یکی و جیه الدین \*
- \* مرقد او با کبر آباد است \* \* در محله که دولت آباد است \*
- \* تاریخ رحلت شیخ شهاب الدین روح \*
- \* عارف بی نظیر شیخ شهاب \*



\* بود عبد اللطیف پدرا \*  
 \* پدر عبد اللطیف صاحب دل \* \* بود سید جلالت \*  
 \* قبر هر یک که جای او شاد است \*  
 \* با تو گویم که اکبر آقا است \*  
 \* و شیخ شهاب \* \* قبر او در محله اش در باب \*  
 \* شان نقشین که او آب بخانه \* \* شد رقم بر سر شهاب بخانه \*  
 \* تاریخ رحلت شیخ جعفر روح \*  
 \* شیخ جعفر که مظهر دین بود \* \* عارف حق نما و حق بین بود \*  
 \* ذات او شد ازین سبزه ای سپنج \* \* از خرابه برقت گویا گنج \*  
 \* شیخ صالح که بود صاحب قر \* \* از حقیقی برادرش شمر \*  
 \* سال ۱۰۷۳ \* \* به بهشت آب داد جعفر گفت \*  
 \* سال ۱۰۷۴ \* \* جای جعفر بهشت گفت ملک \*  
 \* در نظم سلسله قادریه و تالیف نظم اف \*  
 \* کلمه لا اله الا الله \* \* شجره و ثمره اش بر دل است \*

گفت از دی امانم با کمر فیض \* هم ز باقر گرفت جعفر فیض \*  
 شک او یگان در جعفر یافت \* موسی کاظم آنچه او دریافت \*  
 داد آن فیض منوی موسی \* با نام رضا حکم خدا \*  
 یافت معروف کبرخی از وی فیض \*  
 نوشتن کرده ز جام او فی فیض \*  
 سری صیقلی است از مریدانش \* یافت گوهر بحر مریدانش \*  
 هم از آنکه با امید آمد \* سید الطایفه جنید آمد \*  
 هم از و شیخ شبلی از دل و جان \*  
 یافت ارشاد دولت عرفان \*  
 باز از و شیخ صدق و احد یافت \* نقد و جنس آنچه از یکی صد یافت \*  
 از مریدان ادا بوالفرح است \*  
 نافع الخلق و اذی المخرج است \*  
 یافت از حسن قریشی \* یافت اقبال سیدی نجوشی \*  
 یافت از دل و جان \* یافت از وی کرامت عرفان \*

۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳

\* نائفش آنکه عبد رزاق است \*

\*جمہوری حق رہنمائی آفاق ہے۔

**\* دولت مردی از آن شه یافت \***

\* آری از مهر روشنی می یافت \*

\* یافتہ امیر و الٰہیہ \* نعمت خاص شاہ عبد اسد \*

شمال و میسرید ابراهیم \* \* مرشد و رهنمای هفت اقلیم \*

\* ہم از وسید زمان جعفر \* \* شدہ آفاق را بحق رہبر \*

\* ہم از و متبہد کث علی \* \* بکمالات فیض لہم یزلی \*

\* از علی بن ابی طالب معنوی آمد \* \* بر محمد که او نوی آمد \*

\* عبد غفار از بند یافت \* \* این ہمہ ممکنہ کہ یجد یافت \*

\* باز سید محمد ناز دل و جان \* \* یافت از دی مراتب عرفان \*

\* شیخ عبدالحق زکریا زکریا \* \* شیخ عبدالحق زکریا زکریا \*

\* شیخ زین آنکه او محمد بود \* بشد از صاحب کرامت وجود \*

• آن محمد که فائز النور است • شیخ فاضل بدر شهر است •



شیخ بلال الشیخ را محمد باد  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*  
 \* \* \* \* \*

\* کرامت خدای تعالی بفرستادن باد \* \* مصطفی و خدای حبیبش باد \*  
 \* بشکر حق ز ادایم شایسته سول \* \* که شده این نظم سلسله مقبول \*  
 • از سلاسل که عریضه الو تعقیب است \*

\* بیشک این سلسله باطاف خداست \*

\* همه فرع اند و اصل شان این است \*

\* این سخن کی بگویش بی دین است \*

\* هر که در تدریه یافت نظام \* • شده مقبول خالق علام \*

\* • این سلسله بعون خداست \*

\* پاک از بدعت و ضلالتهاست \*

\* نعل بالنعل میرسد به نبی \* • در خفی و جلی بحق طایبی \*

\* بدعتی اصل باشد آن نامرد \*

\* کانهجرات از جناب آن شده گرد \*

\* ابتدای همه سلاسل اوست \* \* انتهای همه منازل اوست \*

\* شده شطار پیه از د پر نور \* \* چشتیه هم همین از د مهور \*

\* کبریه از د کبیر شده \* \* در د و آفاق بی نظیر شده \*

\* مهر و رویه را طافت از دست \* \* نقش بندیه را از دست از دست \*

\* بر همه مالک اگر کتاب است او \*

\* همه عجم اند آفتاب است از این \*  
 \* بنویسی ذوقی بود آفاش \*  
 \* هر یکی خوشه چین در کاوش \*  
 \* بر همه سیدان سلیمان \*  
 \* در همه مستعد و کامل دان \*  
 \* بهت او چو مهر رخسار آفاش \*  
 \* لبیک زو نور کی برد خفاش \*  
 \* سنگ در کاه آن شه جیلان \*  
 \* بهتر از شیره های هر دو جهان \*  
 \* را نفضی را از وعنایت نیست \*  
 \* خارجی را از و هدایت نیست \*

\* را نفضی را با و نقار بود \*  
 \* خارجی را با و غبار بود \*

\* بیشک این سلسله چو سنگ گهر \*

\* در بگویی بهشتیان خوشتر \*  
 \* بیگمان جنتی است آن زن و مرد \*  
 \* که خدا خویش را بران در کرد \*  
 \* نظم این سلسله بطاعت قدیر \*  
 \* شد در ایام شاه عالمگیر \*  
 \* یارب این بادشاه عادل را \*  
 \* مستقی و شجاع و باذل را \*  
 \* تا که ماه و خورامت برگردون \*

\* تا که آب و درمت در شیون \*

\* از حسودی دشمن بدکیش \*  
 \* تو ناهید اردو طمایت خویش \*

۱۰۷۲ \* نام آن شجره القلوب بدان \*  
 \* که همین است نال ختم آن \*

\* نه نمودم دگر طویل کلام \*  
 \* و ا ختم با سلام والا کرم \*

\* تاریخ وفات شاه حید بر رخ \*

\* شاه حید رکن مظهر حق بود \* \* راز دال وجود مطابق بود \*  
 \* گفت تاریخ نقل اورضوان \* \* بجای حید رکنو ترو بجان \*  
 ۱۰۷۶

\* تاریخ رحلت شاهجهان پادشاه \*

\* فرد تاریخ نقلش چون گهر سنت \*  
 \* جمال خلد با شاه جهان گفت \*  
 ۱۰۷۶

\* آنکه فرو دهن آشیان آمد \* \* ثانی صاحب قران آمد \*

\* شاه گیتی پناه شاه جهان \* \* چون ز دنیا شده بقصر حشا \*

\* پیش عالم بنم مبدل شد \* \* خواب راحت چو خواب مخمل شد \*

\* سود آفاق را زیان آمد \* \* کلشن دهر را خزان آمد \*

\* ذات والاش چون ز دنیا شد \*

\* بکن ز کله از دود زرد ریاشد \*

\* در زمانش رواج دین بود \* \* رونق ملت مبین بود \*

\* پیش ازین بود بدعت اکبر علی \* \* سبجه کردند شاه را امرا \*

\* شاه ایل بدعت از جهان برداشت \*

\* سبجه غیر از خدا بکس نگذاشت \*

\* رونق معبد و مساجد کرد \* \* خیز تازی بشیخ و عابد کرد \*

\* در زمانش نمود و کاوشی \* خاص و عام از کمال هیش و خوشی \*

\* عدل زد و آنچنان رواج گرفت \* که ز را نادراستی باج گرفت \*

• از غریب راه بود بیست و ششم \*

• که ز سپاهی شده به بحر خنجم \*

\* سال تاریخی رحلتش رضوان • \* زد رقم عز خلد شاهجهان \* ۱۰۷۶

\* کفتم ای دوست خاصه فردوس \* سال نقیش خلاصه فردوس \*

\* سال نقاش ملک میان و نهفت \* پا و شاه ولی بهشتی گفت \*

\* سال تاریخی نقل شاهجهان \* رضی الله زد رقم رضوان \*

\* روضه او با کبر آ باد است \* همچو فردوس عرش بنیاد است \*

\* نور الله قبر اسلاف \* \* خلد الله عمر آ خلافا \*

\* تاریخ رحلت شیخ پیرماکن مدار و روزه \*

\* شیخ پیر از کمال صدق و یقین • \* در دل هفته شد خلد بزمین \*

\* در صفر سال نقل او مظهر \* زد رقم شیخ بود کمال دین \*

\* زبانی آن شیخ پیر از لطف ایزد \* یکدم از زمین سوی بهمان \*

\* درین عالم کجا بروم مدار است \* که در یکدم دشمن نا آشنا شد \*

\* غرور تاریخ تر جایش یکدم \* \* رقم زد شیخ پیر اندم جدا شد \* ۱۰۷۷

\* تاریخ وفات حضرت شیخ جمال محدث روح \*

\* عالم بی نظیر شیخ جمال \* \* عارف ذات ایزد متعال \*

\* وارث علم احمد مرسل \* صاحب ورع و جود حسن عمل \*

\* بعجم عالم و محدث بود \* \* بعدرب لیکت کسب علم نمود \*

\* رفت زیر تا کزان حزن و ملال \* \* صوی فردوس در مد شوال \*

\* عقل تاریخش از شواحق نلد \* \* گفت داده جمال رونق خلد \*

۱۰۷۸

\* تاریخ وفات شیخ الہددا قادی رح \*

\* شیخ الہددا بود و اصل حق \* \* ماه چرخ مقید و مطلق \*

\* آتی و عارف خدا آگاه \* \* اینچنین کس ندیده ام بالہ \*

\* ذات اقدس و شایخ بود \* \* در جهان همچو کوہ شامع بود \*

\* مدزی قندہ بود پیست و یکم \* \* کہ زد نیا شدہ پمخرخ نهم \*

\* عقل تاریخ نقل آن معبود \* \* زد رقم قندہ شایخ بود \*

۱۰۷۸

\* تاریخ وفات میرزا ابونصر المتخلص بنصر بدخشی \*

\* آنکہ درد ہر ناد را العصر است \* \* بیگان میرزا ابونصر است \*

\* در لباس توانگری درویش \* \* ذات اقدس بود بی کم و بیش \*

\* نظم او عقد ماہ و فرورداد \* \* نشر او رشتہ گہر دارد \*

\* افش از خط بدخشان است \*

\* سخنش لعل کفہ ام زبان است \*

۱۰۷۸ \* گفت تاریخ نقل ادا برار \* \* جای بو نصر جنت و انهار \*

\* تاریخ وفات حضرت شیخ محمد معصوم مرهندی رح \*

\* قطب دین شیخ محمد معصوم \* \* عزم چون موسی جان فرموده \*

\* سال نقاش خرد مظهر حق \* \* ز در قم قطب مشایخ بوده \*

\* فیاض زمان شیخ محمد معصوم \*

\* این منزل خاکی جهان را چو بهشت \*

\* تاریخ و سالش خرد مظهر حق \*

\* فرمود بدل منزل معتبرم بهشت \*

\* عارف ذات خدا شیخ محمد معصوم \*

\* عزم چون جانب فردوس برین فرموده \*

\* سال نقاش نهم ماه ربیع الاول \*

\* ز در قم مظهر حق قطب مشایخ بوده \*

\* تاریخ وفات حضرت شیخ زاهد قدس سره \*

\* سید بی نظیر زاهد بود \* \* از تو رع بشرع جاها بود \*

\* ذات او با کمال علم و عمل • \* شده فانی بذات عزوجل \*

\* از ربیع نخست شانزدهم \* \* بود کان قطب شد پیر خنوم \*

\* سال نقاش همین منازل شد \* \* جای زاهد بهشت و الا شد \*

\* تاریخ و وفات حضرت شاه نعمت الله ناولی \*

\* بنشاه عرفان بن شاه عالیجاه \* \* نعمت الله مظهر الله \*  
 \* بن ناولی مست آن قلی بنده \* \* رفع الله قدره ابد \*  
 \* شده فیروز پور زو معمر \* \* ملک بنکار گشت زو پرنور \*  
 \* نعمت و دولتش چنان میداشت \*  
 \* که مکر صاحب قران میداشت \*

\* بود شاهانه دولت آن شاه \* \* که نزار ذباین یلیف راه \*

\* علم و عرفان باد مروج بود \* \* چاه و دولت باد مترج بود \*

\* گفت تاریخ نقل او ایام \* \* نعمت الله مهر عدل مدام \* ۱۰۸۰

\* آنکه در آفاق بود صاحب صدق و یقین \*

\* پر شده از نعمتش سفره بفرخ و درمین \*

\* چون ز جهان فنارفت بدار البقا \*

\* سال وصالش با گو قطب بهشت برین \*

\* تاریخ وفات حضرت میر فیض الله بن میر ابوالعلا رح \*

\* آنکه او مظهر صفا بوده \* \* خالص میر بود الله بوده \*

\* قطب اطلاق میر فیض الله \* \* جعل الله فی الجنان مشوا \*

\* سلوک الهی قعه بود و آدینه \* \* که گذشت آن عزیز دیرینه \*



\* سال ترحیل او سر و شاکه \* گفت زیبستان بقیض است

\* تاریخ وفات قاسم خان مله الرحمة \*

\* قاسم خیر بود قاسم خان \* \* شد پروینا به پیم شعیان \*

\* در شباعت سال رستم بود \* \* در سخاوت سال عاتم بود \*

\* گفت تاریخ نقل او رضوان \* \* چمن عدل جای قاسم خان \*

\* تاریخ وفات حضرت شیخ برهان شطاری \*

\* شیخ برهان که عارف حق بود \* \* محمود ذات پاک مطلق بود \*

\* ذات او فیض بخش ابراز است \* \* رونق خاندان شطار است \*

\* \* سعت مشربش چو ذات و صفات \*

\* \* بصفا تش نمود جوهر ذات \*

\* روی او قبله صغیر و کبیر \* \* کوی او کعبه افضی و نقیر \*

\* \* از مریدان شیخ عیسی بود \* \* آن خداوند عاقبت محمود \*

\* \* با در بهشت و در بحر حسین \* \* که حبیب است قبله کونین \*

\* \* پدرش نعمت کان صدیق است \* \* منکرش روسیاه و زندیق است \*

\* \* بوجود شریعت او معذور \* \* بود پیوسته شهر برهان بود \*

\* \* ز نیجهان رفت و رمدش بان \* \* جانب چار باغ مله و جهان \*

\* \* سال نقاش فریدین و نهفت \* \* صاحب ملک خلد برهان است \*

در این کتاب

جلد و جهان \*

بر این کتاب \* بودید آن خدا قطب زمان \*

شیخ ولی محمد بن اسرائیل \*

\* عارف حق ولی محمد بلاد \*

\* همجو ویس قرن محمد بود \*

\* عز خدا با کسی نبودش کار \*

\* در توکل یکن گرفت قرار \*

\* پنجمین تنزل ازینجهان بردوخت \*

\* شمع دل را بنور حق ازوخت \*

\* ماه ذی حجه د چهاردهم \*

\* بود کان قطب شد یحیی خ نیم \*

\* آن ولی زمان بلطف دوو \*

\* زینجهان نقل ز روز جمعه نمود \*

\* سلسله نقاش خردو گوهر صفت \*

\* شد ولی زمان بخلد بگفت \*

۱۰۸۴

\* تاریخ وفات میرزا حسن بیگ المروفت \*

\* حسن بیگ صوفی \*

\* عارف حق بین و محنی آستان \*

\* بود حسن بیگ در صدف و صفا \*

\* بی سخن از اهل سعادت شده \*

\* فائزایش چون شهادت شده \*

\* بدست و سوم بود ماه صفر \*

\* کوشش بیستم روز \*


\* کشت حسن بیگ شهادت خدا \*


۱۰۸۴

\* تاریخ وفات حضرت شاه دوله قلی \*

\* شاه قلی \*

۱۰۸۵ \* ولا سال وصال آن خدا دان \* مکان \* 

\* و لا تاریخ نقل آن خدا رس \* \* بگوزیب بهشت 

\* تاریخ وفات حضرت شیخ  کهنوی \*

\* شیخ پیر محمد از دنیا \* \* شد چو هر منیر شوی سما \*

\* عارفی بود حق رس و حق دان \* \* کاملی بود مقتدای زمان \*

\* بسکن او بارگه بود \* \* اندران شهر نقل فرموده \*

۱۰۸۵ \* اندرین آیت گلام خدا \* \* سال نقلش بجزان بصدق وصفه \*

• لا خوف علیهم و لا هم یحزنون \*

\* و ربهادی دوم ز دنیا شد \* \* جانب ادج چرخ و الا شد \*

\* سال نقلش با شکار و نهفت \* \* شیخ الاسلام بود و ا تعفت گفت \*


\* تاریخ وفات خلیفه محمد یوسف رحمه الله تعالی \*


\* رفت زمین خاک را بر آید \* \* آنکه بودش خلیفه یوسف نام \*

۱۰۸۶ \* سه رقم سال نقل آن مغفور \* \* جای یوسف بهشت عدن مدام \*

• تاریخ وفات حضرت شاه رفیع سبز پوش قدس سره \*

\* آن سال است پناه عالیجاه \* \* کردش بجله عمده خلد \*

۱۰۸۶ \* سال تاریخ نقل او رضوان \* \* گفت سید رفیع زید 

\* صاحب عز و شان شاه رفیع \* \* ماه کون و مکان 

\* تاریخ وفات شاه باج جهان شاه کفر قبیح \*  
 \* تاریخ وفات شاه باج جهان شاه کفر قبیح \*  
 \* تاریخ وفات شاه باج جهان شاه کفر قبیح \*  
 \* تاریخ وفات شاه باج جهان شاه کفر قبیح \*  
 \* تاریخ وفات شاه باج جهان شاه کفر قبیح \*  
 \* تاریخ وفات شاه باج جهان شاه کفر قبیح \*  
 \* تاریخ وفات شاه باج جهان شاه کفر قبیح \*  
 \* تاریخ وفات شاه باج جهان شاه کفر قبیح \*  
 \* تاریخ وفات شاه باج جهان شاه کفر قبیح \*  
 \* تاریخ وفات شاه باج جهان شاه کفر قبیح \*

\* تاریخ وفات میرزا حکیم ابوالمظفر روح \*  
 \* آن حکیم که بوالمظفر بود \*  
 \* رفتنش ز جهان چنان ماند \*  
 \* یا گهرازی مجیک گم گشته \*  
 \* سال تاریخ نقل آن منقور \*  
 \* تاریخ وفات میرزا محمد عاقل \*  
 \* که بگویند که میرزا محمد عاقل \*  
 \* که بگویند که میرزا محمد عاقل \*

\* با ابرام و احسان و علق و مروت \* \* ز لطف جهان مریدان \*  
 \* ز ماه زجب بود تاریخ بقدم \* \* که کرده بفراموشی واکاش \*  
 \* خرد گفت سال وصالش بمظهر \* \* بخت بود مسکن \*  
 ۱۰۸۸

\* تاریخ وفات افضل الفاضل شیخ عبدالرشید \*  
 \* شیخ عبد الرشید عارف حق \* \* بودیشکات بعلم و دانش جفت \*  
 \* عقل تاریخ نفس آن مرقوم \* \* جای عبد الرشید جنت گفت \*  
 ۱۰۸۸  
 \* تاریخ وفات مریم زمانی علیها الرحمة \*

\* چو ز دنیا که شت آن مریم عهد \* \* بسوی زند شد با عزت و باده \*  
 \* رقم زو سال نقاش مظهر حق \* \* ز دنیا صاحب عصمت شده شاه \*  
 ۱۰۸۸  
 \* ز بی آن مریم ثانی که داده \* \* بدیداری و عنایت زیب جنت \*  
 \* دلا تاریخ قلم آن عقیقه \* \* بگوید ادب عصمت زیب جنت \*  
 \* تاریخ وفات بی بی صاحبہ محمد و مہ علیہا الرحمة \*

\* تاریخ وفات بی بی صاحبہ اوج بهشت برین \*  
 \* باز شو سال ز رضوان عدن \* \* گفت که محمد و مہ تو زبان عدن \*  
 ۱۰۸۵  
 \* تاریخ وفات بی بی عقیقه علیہا الرحمة \*

\* تاریخ وفات بی بی بلورج نعل او بر دم \* \* آه رفیعہ عقیقه از عالم \*  
 \* تاریخ وفات حضرت شیخ طه قدس سره \*  
 ۸۵

\* تاریخ و ولادت ازاد \* شیخ طه آسپوزیب (ن) پاد \* ۸۵  
 \* تاریخ و وفات قاضی قربان غلبه الرحمه \*  
 \* تاریخ و وفات محمد فرید \* گفتیم که با عزیز قاضی بود \* ۱۰۸۵  
 \* تاریخ و وفات معین الدین مخدوم \*  
 \* معین الدین چوشاردینا \* بنوی قصر و کاخ جنت حق \*  
 \* تاریخ و وفات خلیفه ابوالقاسم رح \* ۱۰۸۵  
 \* تاریخ و وفات خلیفه ابوالقاسم مصباح بهشت \*  
 \* تاریخ و وفات سید لطف الله شهید رح \*  
 \* آن حاجی و غازی و معارف آگاه \* از سلوک و طاعت یحیه \*  
 \* تاریخ و وفات رشید زکریا \* حقایقین شهید شد لطف الله \*  
 \* سید بنی نظیر لطف الله \* حاجی و غازی و خدا آگاه \*  
 \* از زبان خدا ای عزوجل \* که مبراست ذات او ز غافل \*  
 \* تاریخ و وفات شیخ جمال متواریع قدس \* ۱۰۸۹

\* حاجی اعلیٰ نظیر شیخ جلال \* \* \* صاحب خاص \*  
 \* بطرب جانب بهشت برس \* \* \* رفت زمین \*  
 \* عقل تاریخ نفس، آن معذور \* \* \* شد بهشت \*  
 \* تا تم بار سال رخت آو \* \* \* گفت شیخ زایه \*  
 ۱۰۸۹

\* تاریخ وفات فنیات، نهاده شیخ عمده الیزب زرح \*  
 \* شیخ عمده الیزب زرح و سفر \* \* \* زمین جہاں با کمال عزت و فر \*  
 \* سال نفس، مگو که خالی ماند \* \* \* حیثیت کان فضیلت از گوی \*  
 \* تاریخ فوت خرم الدین حسین معصوم علیه الرحمۃ \*  
 \* خرم الدین حسین عالیقدر \* \* \* بود و الا نژاد پاک سرشت \*  
 \* رفتش ز به نخبان چنین ماند \* \* \* که کل از باغ رفت سبز ز کشت \*  
 \* شیر وایه تخم و سال تمام \* \* \* شد بخون ازین سرا پر زشت \*  
 \* سن \* \* \* گفت شد زیب و به بهشت \*  
 ۱۰۹۰

\* تاریخ وفات شیخ نور الدین علیه الرحمۃ \*  
 \* صاحب فقر و فنا و الدین \* \* \* از همه داشت بول و راست \*  
 \* صاحب \* \* \* گفت با تفت \*  
 \* تاریخ وفات شیخ خفیظ الدین علیه الرحمۃ \*  
 \* \* \* روان شد جان \*  
 ۱۰۹۱

\* در سن هندی قعد \* با گشته مانده قصر حاکم زبده \*  
 \* پنج و قات گیر مو من خوشتر نویسن المخلص بعدی \*  
 \* ششده ای زمان میرمو \* بخوبی گذشت از جهان میرمو من \*  
 \* بدین و باسلام و ایمان و عرفان \*  
 \* بحق کرد تسلیم جهان میرمو من \*  
 \* نهای که رفت از جهان سرور دین \*  
 \* گذشته ازین خاکه ان میرمو من \*

\* شب پنجمه تاریخ زبده \* روان شد قصر جهان میرمو من \*  
 \* چو پرسید سال و عاالش جهان • بگو سید عرشیان میرمو من \* ۱۰۹۱  
 \* میرمو من سید عرفان بناد \* چون ز دنیا رفت موی خلد آه \*  
 \* سال نقاش از زبان عرشیان \* گودی از دورد عالم رفت آه \*  
 \* تاریخ و قات ملا سلسی هندی که سرزمینت خالی نام داشت \*  
 \* سلسی هندی که سخن سنج بود \*  
 \* رفت ز دنیا با ط بهشت •  
 \* از هم داندوه جهان بر گذشت \*  
 \* یافت ز حق عیش و نشاط بهشت \*  
 \* سال و عاالش ز دنیا نفی رقم \*



سلسله شده و نیمه  
 \* هم از بر مضامین تو  
 \* مستی صلح سلسله

\* تاریخ و حال ادا زین نیز بدان \*

\* تاریخ و حالش از زبان مظهر \* با آب شده بخند سلسله بر خوان \*

\* چه درد نیا دقتی خرد او مصطفی هرگز \*

\* ندارد التماس و تکیه بر کس سلسله هندی \*

\* باده صوم تاریخ و حال آن سخن آرا \*

\* بگفته تا قلم بود همدار من سلسله هندی \*

\* تاریخ و قات سید عالم علیه الرحمة والمغفرة \*

\* تو سینه عالم احوال گذشته \* مقام خود بفردوس جهان کرد \*

\* خود خود تاریخ و حالش \* \* زین عالم بحق تسلیم جان کرد \*

\* تاریخ و قات سید مصطفی علیه الرحمة \*

\* مصطفی سخن مصطفی صدر خلد \*

\* \* \* \* \* رتبه و قدر خلد \*

\* \* \* \* \* ملک \* بگفتنا زین مصطفی \*

تاریخ انقلین سید \* کفت جاوید مصلحتی درخاند \* ۱۰۹۱  
 \* تاریخ واکسزین پناه شیخ عبد الله پیر \*  
 \* شاه عالمگیر رح \*

\* شیخ عبد الله والا بجاه عرفان و سبکاه \*  
 \* بودیشک حق شامس و حق بر صحت و حق نما \*  
 \* اخراج شریعت بود از اوج شدت \*  
 \* گوهر بحر حقیقت بود با قالب صفات \*  
 \* بیستم بود از همه عاشور روز نقل او \*  
 \* شد و شبیه بر طریق سید خراوری \*  
 \* شد رقم خال و حال آن حقایق در سبکاه \*  
 \* بود عبد الله پیشک متقی از اولیا \*

\* شیخ عبد الله عرفان و سبکاه \* \* بانج چنت لغز و جاد شفا \*  
 \* در همه عاشور رسا نقل او \* \* گو با و ج خلد عبد الله مشه \*  
 \* تاریخ وفات برادر حقیقی امیر محمد \*  
 \* سید عالمی یکنام \* چو شد زین جهان سوی دارا \*  
 \* درین خسته دلتنگ شد \* کل زعفران رنگ \*

\* سر شکم چو طوفان بلا خیز شد \* \* دل از غم نغمه انگیز شد  
\* مگر ارحم ماتمش سینه چاک \* \* من از اشک ز آب اوزیر خاک  
\* و جو دلفش بخاک آمده \* \* زین افسوس سینه چاک آمده  
\* مه آسمان شد بر زیر زمین \* \* با عدا ادمه نال عرش بید

\* و جو دش بخاک از ره اعتبار \*  
\* چو متحیف نهان شد بخط غبار \*  
\* تنش زیر خاک آمده زان صفات \*  
\* بظلمات پنهان چو آب حیات \*  
\* و جو دش تن خاک را جان شده \* \* بکنجی که در خاک پنهان شده \*  
\* و آینه از لطف حق قدیر \* \* بخاکش نهان شد چو بود رعبر

\* مرا از غم آن برارد بدین \*  
\* کزین و زباید و غم همشین \*

\* بخیر آن امید نیکنام \* \* بویلا و آه و فغانم مدام \*  
\* دهم از جمادلی دوم نقل کرد \* \* ازین منزل زو آن نیکمرد \*  
\* ۱۰۹۱ \* \* و لا سال تنفیس بلطف کریم \* \* بگو جای ماقبل بهشت نعیم \*  
\* زبانی سبک عاقل بودناش \* \* کن رحمت تبار جسم و جانش \*  
\* چو تار پنبه و صالیش جستم از دل \*

تاریخ ملک میرزا فریدون بیگ ذاکر رح \*  
 \* فریدون بیگ کی بیان هم زای \*  
 \* روان شدن نسوی خلد عشرت افزای \*

خرد فرمود تاریخ و فاتش \* فریدون بیگ آمد بخت آرای \* ۱۹۲  
 \* تاریخ وفات سلطان حسین \*  
 \* خانعلی بنایب والا شان \* \* چون شده سوی نصر خلد و جنان \*  
 \* سال و سالش ز دل مظهر حق خواسته \*  
 \* گفت خرد ادرج خلد مسکن سلطان رسیدن \*  
 \* تاریخ وفات شیخ قطب عالم قدس سره \*

\* قطب عالم از بر سرای سپنج \* سوی فردوس عدن نهشت کرد \*  
 \* گفته ام سال نقل آن عارف \* و ای قطب نهاده رحلت کرد \* ۱۹۳  
 \* تاریخ وفات سیادت پناه میر محمد صادق رح \*  
 \* میر صادق که نو جوان بوده \* بر جوانش کشته عاشق خلد \*

\* سال نقاش بهاء ذی قعدة \* شد چشم جانی میر صادق خلد \* ۱۹۴  
 \* آن میر که بود صادق و نیک سرشت \*  
 \* بگذشت ز باغ دهر چون سبزه ز کشت \*

\* تاریخ (صال آن لمده شتی) \* گفتا \* ابد اقامت کما حق به بهشت \* ۱۰۹۲

\* تاریخ و فات میرزا ابومولی \*  
\* ابومولی که بخلق عظیم بی کم و کاست \* بنویس که بکسی بود با همه کس راست \*

\* بگفت سال و صالش سر و ش عالم غیب \*  
\* ابوعلی ابد اجای جنت و الاست \* ۱۰۹۲

\* تاریخ و فات میرزا محمد سعید مغفور \*  
\* سعید بی نظیر میر سعید \* \* چون زحق نغمه بقال شنید \*

\* جای خود را ازین سرای فنا \* صوی دارا بقا ز شوق کشید \*  
\* عقل تاریخ نقل آن مغفور \* \* زده رقم شد با وج خلد سعید \* ۱۰۹۳

\* تاریخ و فات میرزا جعفر \*

\* شد رقم تاریخ آن والا نژاد \* \* میرزا جعفر بخت زیب داد \*  
\* سال رحلت و چو گوهر یفت \* جای جعفر بهشت زیبا گفت \* ۱۰۹۳

\* شد رقم سال و صالش به باو \* \* جای جعفر جن خلد باو \*  
\* رفت جعفر بسوای والا خلد \* یاقت از لطف حق تعالی خلد \*  
\* سال نقاش غره بمظهر گفت \* \* جای جعفر مدام بادا خلد \*

\* تاریخ و فات حضرت شیخ بایزید خوشکی رح \*  
\* چون گذشت از دار فانی بایزید \* یاقت قصر جاودانی بایزید \*

۱۰۹۳ \* حال نقاش مظهر الحق و در رتبه \* شد ز آفاق آه ثانی پایزید \*  
 \* تاریخ و فات شیع محمد زمان متوکل \*  
 \* سال تاریخ و فتنش زهر فزان \* \* محو بوده با خدا شیخ زمان \*  
 \* بر و زجه و تاریخ ششم ذی قعدة \* \* بسوی خلد محمد زمان چو عزم نمود \*  
 \* فرد که مظهر حق است سال رحلت او \*

۱۰۹۴ \* بقیض بود محمد زمان رتبه فرمود \*  
 \* محمد زمان ماه برج کمال \* \* بر فتن گزشت از مردوخ خلد \*  
 \* فتن گفت سال صعودش بدر \* محمد زمان نیراوج خلد \*  
 \* تاریخ و فات فصایل پشاه مولوی عبدالرح \*

\* مولوی زمانه عبد الله \* \* عطر ابد قبره و ثراه \*  
 ۱۰۹۴ \* عقل تاریخ قبل آن مغفور \* \* گفت شد خلد جای عبد الله \*  
 \* تاریخ و فات میرزا توفیق بیگلری رح \*  
 \* توخته یک آنکه از لطف خدا \* \* بود عالی دطرت و بگو مرشت \*

۱۰۹۴ \* سال نقاش از زبان عرشیان \* \* گفته ام بیشک مه اوج بهشت \*  
 \* تاریخ و فات شیخ طالب آسمانه است فی الجنان \*  
 \* \* طالب که طالب حق بود \* \* در محرم شده نودینا و \*  
 \* سال تاریخ از زبان مردوش \* \* جانی طالب بهشت بیشک گو \*

تاریخ و قاتل میرزا ایزد بخش معمر خان \*

\* خواجہ وقار معمر خان از جہان بر رفت \*

\* تاریخ فوت او ست و قتل از زمین بر رفت \*

۱۰۹۵ \* عقل سال نقل آل عالیہ مکان \* کہت و بجای معمر خان جہان \*

\* تاریخ فوت عقیقہ بیکم \*

\* ز ماہ رجب بود چون بدست و ہفتہ \*

\* روان شد بہر دوسس ثانی مریم \*

\* دلا سال نقوش بر و ز سہ شنبہ \*

\* بکو وای رفتہ عقیقہ ز عالم \*

۱۰۹۵

\* تاریخ و قاتل میرزا ایزد بخش معمری \*

\* خواجہ بخش سوی آسمان شد \* کورستم بہ پشت رخس آمد \*

۱۰۹۵ \* رقم زو سال نقلش بظہر حق \* با وجہ دن ایزد بخش آمد \*

\* تاریخ و قاتل شیخ عبدالرسول \*

۱۰۹۶ \* بجای عبدالرسول خلد آمد \* شدہ بدیشک بخت و ملا \*

\* تاریخ و قاتل آقا باقر اصلتخانی \*

\* دم بود از مہ عید و دوشنبہ \* کہ آقا باقر از دنیا بر آمد \*

\* تاریخ فوتش بر قتل گفت \* با وجہ خلد آقا باقر آمد \*

\* تاریخ وفات لعل محمد زمیندار \*

\* آنکه یکساله زمان لعل محمد بوده \*

\* چون شد از منزل اوئی برواق اعلی \*

\* گفت تاریخ وفاتش بدل من رضوان \* منزل لعل محمد بهشت والا \*

\* تاریخ وفات حاجی ویس \*

\* همدوم بود از ربیع نخست \* که شده و اصل خدای ویس \*

\* روز جمعه ازین بساط نشاط \* در جوانی گذشته دای ویس \*

\* گفت تاریخ لعل او رضوان \* جاودان شد بخمده جای ویس \*

\* تاریخ وفات میرزا آقودون حسین \*

\* آن میرزای دهرخیزدون حسین بود \*

\* چون او کلی بکشن آفاق کم شگفت \*

\* از نسل مصطفی و علی و بتول بود \*

\* ادعا داشت او فرون بود از گفت و شنفت \*

\* تاریخ او بغیر از ذی حجه تا تقیم \*

\* آرایش جهان نفس چون صین گفت \*

۱۵۹۶

\* تاریخ وفات میرزا فضل اعراری \*

\* میرزا فضل خواجۀ عالی نسب \* چون روان شد جانب خلد برین \*



\* در سال رحلتش گفت: \* که بودا و اهل کتاب و یهود

۱۰۹۸

\* زید با فضل و خواجه میر محمد \* چون شد ز محمدان سوی جنت روان \*

\* بلا شبه سال وصالش دلا \* \* بگو بودا فضل دلی الزمان \*

۱۰۹۸

\* تاریخ وفات میر محمد جان \* بخت بندی قدس سره \*

\* محمد جان صدیق بهشتی \* \* چو در ذرات خدا شد محو مطلق \*

\* بگفتم ار سر اکرام تاریخ \* \* محمد جان بهشتی و اصل حق \*

۱۰۹۹

\* فیاض جهانیان محمد جان \* \* چون عزم بخلد حق نموده \*

\* تاریخ وصالش از ملا یک \* \* گفتند مبتین شریعت بوده \*

۱۰۹۹

\* تاریخ وفات حضرت پیر محمد سلون \*

\* شیخ جهان و قطب زمان پیر ادب \*

\* شد شهسو ارقا له سالار فوج خلد \*

\* تاریخ رحلتش بمحرم سردوش گفت \*

\* و الا مکان پیر محمد با و ن خلد \*

۱۰۹۹

\* چون شیخ زمان پیر محمد بوده \* \* باز باد عرفان الهی سرسپت \*

\* تاریخ وصال آن ولی اعظم \* \* فرمود خرد بحق تعالی پیوست \*

۱۰۹۹

\* تاریخ وفات سلطان محمد \*

\* ملک برفناک شال ترجیل گفت \* که از میر سید حسن زیر پایت خلد \*

۱۱۰۲

محمد بن محمد بن محمد

\* دو بیت محمد بن دلی شد جو ازین مکان غم

\* جانب جنت و عقیل دل و جان و طبع شاد

\* از سر احرام عقل سال و فات آن دلی \*

\* گفت ازین چه به برکت بدوست جان بداد \*

\* تاریخ وفات عبد اللطیف \*

\* شیخ ذریع عبد اللطیف قادری، از لطیف حق \*

\* بود پیر زهنا می هر د ضیع و هر شریف \*

\* از اثر بان عقل سال نعل آن عرفان پناه \*

\* گوشده فردوس والا بسکن عبد اللطیف \*

\* تاریخ وفات محمد طاهر رح \*

\* مصدری خرم محمد طاهر \* \* سوی جنت بدل خرم رفت \*

\* سال نداشت فرد مظهر حق \* \* ز در قم طاهر ازین عالم رفت \*

\* تاریخ وفات میر محمد تقی \*

\* زهی میر بستنی و متقی \* \* محبتی چون امام تقی \*

\* و لا سال تر حیل تاریخ او \* \* بگو با کن اوج جنت تقی \*

\* تاریخ فوت محمد و حبا \*

۱۶۲۲ \*

\* بخلدش چو محمد وصال واصل حق \* زحق شنیدند امرها و طوبی گلب \*

\* دوران سنی که مر آنست سال رحلت او \*

\* وصال نیز اوج بهشت گلب \*

۱۱۴

\* تاریخ فوت نواب شایسته خان \*

\* بمیدرفیض و کرم شایسته خان \* ازین آفاق برد \*

\* سال نقل آن امیر با کرم \* بگفت با تفت اهل خیر و داد مرد \*

۱۱۳

\* چو شایسته خان زمین دهر دگاش \* بجان غم در دشت تاریخ فوتش \*

۱۱۵

\* بود نواب امیرالامرا \* عمده الهامک، شهباه زمان \*

\* خان شایسته ابوطالب نام \*

\* قره باهره آصف خان \*

\* سال نقاش بنا سف کفتم \*

\* آه نواب سنجی شرجمان \*

\* بود شایسته خان ابوطالب \*

\* بیگان صاحب سخاوت وجود \*

\* گفت میر بهشت حق آمد \*

\* عقل سال وصال آن محمود \*

\* تاریخ وفات میر حسینی \*

\* میر حسینی که با خدا \*

\* رفت ز دنیا خوی دار البرهان \*

\* از مرا کرام و لا نقل \*

\* میر حسینی بهشتهم بگو \*

\* تمام شد کتاب مخبر انوار ملین تصنیف \*

\* میر محمد فاضل مظهر الحق روح \*

• مادی و فاضل از برادر زاده \* مدنف رح \*  
 برار باستان و دانش و ادب \* پیش که جوهریان رفته \*  
 بار از معانی و مرقان و از اعیان که اند مخفی و نهجب  
 فاند \* که اگر چه انجام پذیرد \* تا من \* داختم این صیغه گرامی  
 را مانند انجام قیامت نه حدی می بین است و نه وقتی مقرر \*  
 \* و است این سرشت تا با نقصانی زمان و انتهای دورا \*  
 ممکن است \* فاما کسی که مختصر این طرز غریب و  
 واضع این اسلوب عجیب بودا عنی مهر سپهر فضل و کمال \* ماه  
 برج فیض و افضال \* سالک سنگ طرقات \* و اوقف  
 اهرار حقیقت \* مرکز دایره دانش و آگاهی \* دایره مرکز  
 معرفت آگاهی \* زینند \* مسند باده و بلال \* شاه سریر رفعت  
 و جلال \* غواص بحار معانی و بیان \* بحر موج معارف  
 و ایقان \* نور حدیسیات و مرقعات \* نور مدینه حجاب  
 و نقاب \* کریم الدرب \* لقات \* شریف الحسب \* حسن  
 الصفات \* مظهر الحق و الحقیقت \* بی مبانی شریعت و طریقت \*  
 \* غمد می و غنی عارف کامل \* حضرت میر سید محمد فاضل \* قدس الله  
 تعالی \* انوار العزیز بحکم آیه کریمه (کل نفس ذائقة الموت) \*

آفتاب جماعت \* قدیم صفا نشی و نقاب مغرب  
 فہمات کشید \* و دبیر کا خانہ تقویٰ منشی و اکبر الانشائی  
 حی قدیم \* و فتر حیات و ہریدہ بقای آن عمدہ العرفار ایچید \*

\* زد وخت اجل ہیچکس نہی نبرد \*

\* بیگیتی نزا و آئندہ آخر نبرد \*

\* چنیں امت آئین این خاکدان \* بقای جہان کے بجا و دان \*

\* جو خوشید تا بد با وج کمال \* \* ہماں لعلیہ کمالش زوال \*

\* بعالم کی فروخت شمع بقا \* کہ تشاند اور انیسیم فنا \*

\* نہالی درین باغ کی سرکشید \* کہ از دہرہ دہریدہ انزید \*

\* کلی رہبار جہان کی شگفت \* کہ باد غزانش ز گلین گرفت \*

\* بناء علیہ این چند ایات را کہ مستہاں بر تاریخ ارتحال \*

آن ستودہ خصال \* علیہ المغفرۃ من اللہ المتعال \* کہ ہر خاطر فاتر این

بندہ خطو رکودہ بود بمنزکہ خاتمہ کتاب گردانید و کلام فصاحت

انتظام آن فارس مہار بنا غمت و سخن پرورنی را

\* بسرحد اختتام رسانید \*

\* عارف حق نامحق و اصل \* \* مظہر الحق محمد فاضل \*

\* عمدہ دودمان مصطفوی \* \* زبدہ خاندان مرتضوی \*

\* آتش ذاتش ~~بسیار~~ آفاق \* \* بود در علم و فضل و دانایی طاقی \*  
 \* علم صورتی و معنوی میداد ~~بسیار~~ \* \* دل نا کرده غنچه نگذاشت \*  
 \* جودت از طبع او شرف یابست \* \* همچو کوهر که قدرش از آب است \*  
 \* لب او ترجمان کوی ~~بسیار~~ \* \* دل او را ز دامن سده قدم \*  
 \* دست او همچو ابرینسان بود \* \* جمع جود و مجرا حسان بود \*  
 \* ذات او ~~بسیار~~ بخش عالم بود \* \* بخشش آموزمع و حاتم بود \*  
 \* انقطاع ~~بسیار~~ داشت \* \* دیده دل بسوی خالق داشت \*  
 \* بر در اغیار گاشته مقیم \* \* از بی کسب مال و خواهمش سیم \*  
 \* ذاتش از راجح امت مستغنی \* \* نور و صفت همه امت مستغنی \*  
 \* من بویش چگونه حرف زخم \* \* بحر مواج را بکوزه کنم \*  
 \* لطفها بیکه او بمن میداشت \* \* توانم یک از هزار نکاشت \*  
 \* بود در زندگی مدکارم \* \* هست اکنون بدوح او کارم \*  
 \* در دما هست ذکر حالش \* \* شغل باشد تصور ذاتش \*  
 \* هر نفسی که مینماید رو \* \* بیکیک عرض میکنم بر او \*  
 \* او مرا میباید جواب صواب \* \* علی مشکل همیکند بجواب \*  
 \* من زخم ترین حکایت مرغوب \* \* زانکه افشای راز نبود خوب \*  
 \* از قلم رشحه مدد جویم \* \* سبانی تاریخ نقل او گویم \*

\* چون بقیه یز حضرت ابراهیم \*  
 \* شنبه دوم از ربیع دوم \*  
 \* بر دزد و شن مجسم اهل شعر \*  
 \* از عجم و بحر ادب بیت عز \*  
 \* دل جو آفاق را از غم \*  
 \* از سر احداث گشت بدل \*  
 \* بکده بوده تخلصش \*  
 \* خال نقش توای ستوده جوان \*  
 \* مظهر الحق یگانه آفاق \*  
 \* بکشت تاریخ نقل او در خوان \*  
 \* مظهر حق فخر زمین و زبان \*  
 \* سید فاضل که نداده نشان \*  
 \* کرد سفر چون ز جهان خراب \*  
 \* عفته ایام الم نقش بخت \*  
 \* سال وفاتش دل عبرت شربت \*  
 \* فیض رسان بود بهر یک و یک \*  
 \* رقت زمین عالم سوی دارالبقا \*





ن \* غلط نامه \* \* \* \* \*

نمبر	غلط	صحیح	نمبر	غلط	صحیح
۵	۹	یغماک	بساک	۳	۳
۵	۱۰	در آود	در آود	۷	۷
۴	۵	والت	در آود	۸	۸
۳	۶	نامی	نامی	۸۳	۸۳
۳	۳	مغردون	مغردون	۱۰۱	۱۰۱
۴	۱۱	وصول	وصول	۱۰۹	۱۰۹
۴	۱۲	لقبش	لقبش	۱۱۰	۱۱۰
۴	۱۳	حجت	حجت	۱۱۲	۱۱۲
۴	۱۳	صبیح	صبیح	۱۱۳	۱۱۳
۴	۱۵	۹۱۶	۹۱۶	۱۲۰	۱۲۰
۷	۸	مشهدی	مشهدی	۱۵۱	۱۵۱
۷	۱۱	منتصف	منتصف	۱۵۲	۱۵۲
۷	۱۵	۱۵	۱۵	۱۶۰	۱۶۰
		سلطان محمد سید			

